



نشریه داخلی الکترونیک شورای هماهنگی سازمان های غیر دولتی
میراث فرهنگی - صنایع دستی و گردشگری کشور

وچار

انجمن گاه ایران
ویژه نامه نوروز ۱۴۰۰

• دکتر ژاله آموزگار • دکتر علی حصوری • دکتر علی نقی منزوی • دکتر علی شریعتی • سید محمد محیط طباطبایی
• سید محمد بهشتی • اصغر کریمی • دکتر علی اصغر رضوانی • نادر کریمیان سردشتی • سید احمد وکیلان • محمد مکاری
• دکتر عین الله مددلی • عبدالهادی اخوان بهبهانی • محمدرضا درویشی • بهروز وجدانی

نور...

«پیش گفتار شورا»

آغازها و نخستین‌ها حتی اگر اشتباه و ساده و کم محتوا باشند؛ باز واجد ارزشی معنوی و خاص‌اند. آنگونه که زیباترین صحنه‌ی هر روایتی از هر رویدادی را در همان ابتدا می‌توان دید.

نو، نوبر، نونوار، نوروز، نوبهار و نخست نخستین شماره، نخستین سخن، نخستین روز و نخستین سرور...

"اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود، یکی آنک هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروز باول دقیقه‌ی حمل باز آید بهمان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود، و چون جمشید آن روز را دریافت نوروز

نام نهاد و جشن آیین آورد، و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند، و قصه‌ی آن چنانست که چون گیومرت اول از ملوک عجم بیادشاهی بنشست خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آن را بدانند، بنگریست که آن روز بامداد آفتاب باول دقیقه‌ی حمل آمد، موبدان عجم را گرد کرد و بفرمود که تاریخ از اینجا آغاز کنند"*

چنین شد که نخستین را به نام نوروز برآوردیم که کهن سرور و مهم جشن انسان ایرانی طی سده‌ها و هزاره‌ها بوده، آیینی که اکنون جهانیان برحکمتش به‌به گویند و به فخامتش گواهند؛ آنچنان که به عنوان میراث‌گران سنگ بشری، شناسنامه‌ای جهانی از برایش فراهم آورده‌اند. میراثی که در پی گذر از هزاره‌ها اگر چه دستخوش دگرگونی‌هایی

رهایی از گجستگی کرونا، فراخی روزی و فرخندگی
روزگار برای همه‌ی دلباختگان ایران جان و آرامش
روان درگذشتگان این بروبوم،
که به گفته‌ی شیرین سخن شیراز، حافظ طنناز:

زکوی یارمی آید نسیم باد نوروزی

از این باد ارمدن خواهی چراغ دل برافروزی

* (نوروزنامه ص ۳ حکیم عمر خیام نیشابوری / تصحیح استاد
مجتبی مینوی)

مهران محمدی

مدیرعامل و عضو هیئت مدیره انجمن دوستداران حافظ
عضو و دبیر هیات ریسه شورای هماهنگی سازمان های
غیردولتی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.



شورای هماهنگی سازمان های غیردولتی
میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

شده است اما همچنان سترگ و بلند بالا و یکی از
مهمترین وجوه هموندی اقوام ایرانی و فرهنگ آن
در گستره‌ی جغرافیای ایران فرهنگی بوده و هست.
چرا که درونمایه‌ای برپایه‌ی مهرورزی، مدارا و
گرامیداشت انسان و طبیعت دارد و گویای آن است
که می‌بایست پلشتی و پلیدی در دورترین نقطه از
جایگاه انسان قرار گیرد تا دل‌ها خوش شود؛ که
ستوده تر از این بایسته، بر گرده‌ی بشر نیست و به
همین سبب نوروز آیینی فراتر از هر جشن دیگر
است زیرا هم نشان نامیرایی و دوباره زایی در خود
دارد و هم فردلدادگی و دلربایی.

در آستانه‌ی بهاری که دیگر با ۱۳ آغاز نخواهد شد
شورای هماهنگی تشکل‌های غیر دولتی میراث
فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در دوره‌ی سوم
هیات رئیسه، توفیق یافت که نخستین ویژه‌نامه‌ی
خود را در قالب نسخه‌ی مجازی و به همت و کوشش
گروهی عاشق فرهنگ ایرانی و در خصوص جشنی
فرخنده تدارک ببیند و پیشکش علاقه‌مندان، به ویژه
کنشگران پهنه‌ی میراث فرهنگی و گردشگری و
صنایع دستی نماید.

به امید آنکه با همراهی هموندان گرامی و صاحب
نظران آگاه این پهنه بتوانیم این مهم را بصورت
پیوسته و آراسته تهیه و برای اعتلا و آگاهی بخشی
در مورد میراث ارزشمند ایرانی در اختیار دوستداران
ارجمند قرار دهیم.

نوروز را بهانه نخستین شماره کردیم تا نیرویی
اهورایی که برگیتی چیره است و جان می بخشد و
رستن می‌آورد و شکفتن، یاریگرمان باشد.

امیدمان نوروزی پیروز و بهروزی هرروز برای همه‌ی
اهل ایران فرهنگی است؛ با آرزوی تندرستی و

«پیام وزارت خانه»

سازمان‌های مردم نهاد یکی از مهم‌ترین ناظران عملکرد تصمیم‌گیران و مجریان امور کلان هر کشوری هستند که می‌توانند از سویی اشکالات تقنینی را یافته و در راستای اصلاح آن‌ها تلاشی پیگیر داشته باشند و از سوی دیگر یاری‌گر دست‌اندرکاران مجریان و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان باشند.

تجربه‌ی بیش از ۲۰ سال فعالیت این‌گونه سازمان‌ها بخصوص در پهنه‌ی پاس‌داشت میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، احیا، تولید و فروش صنایع دستی و شناخت، معرفی و آموزش جوامع محلی در بحث گردشگری از موفق‌ترین اشکال کنش‌گری مردم نهاد بوده است.

به همین سبب وزارت میراث فرهنگی از بدو تاسیس و با استناد به این تجربه‌ی گران‌سنگ یکی از خط‌مشی‌های خود را به حمایت از این‌گونه سازمان‌ها اختصاص داده است تا با تقویت آن‌ها بتواند رسالت ذاتی خود را مبنی بر آموزش، حفظ، نگهداری و توسعه‌ی شناخت و بهره‌برداری صحیح از موارث ملی و محلی را به نحو شایسته‌ایی به انجام برساند. بر همین اساس دفتر امور مجامع و تشکل‌های مردم نهاد در چارت سازمانی وزارتخانه حفظ شد تا ارتباط‌گیری و تعاملات به شیوه‌ی مناسب و ساختارمند با تشکلات مذکور صورت بگیرد.

برای اینجانب مایه مباهات است که به عنوان اولین مدیر کل این دفتر در چارت جدید سازمانی وزارتخانه بتوانم بستر مناسبی را برای همکاری‌های فی‌مابین فراهم نموده تا در پناه الطاف پروردگار هستی بخش، پاسبان میراث و دست‌آفریده‌ها و گردشگری این خاک زرخیز باشیم.

با افتخار شادیم را از شکل‌گیری اولین نشریه‌ی تخصصی تشکل‌های مردم نهاد پهنه‌ی میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی که توسط شورای هماهنگی

در مورد یکی از میراث جهانی ناملموث سرزمین عزیزمان ایران سربلند که همانا جشن نوروز است پیشکش تمام کنش‌گران عاشق و خستگی‌ناپذیر این عرصه کنم و امیدوار در آستانه‌ی سده‌ی جدید پایه گذار میراثی گران‌بار برای آینده‌گان گردد.

در آخر ضمن آرزوی توفیق برای همه‌ی دست‌اندرکاران این ویژه‌نامه و تمام عاشقان این راه ارزنده، از درگاه خداوندگار بهار آفرین سالی خجسته را برای عموم مردمان سرزمینم، علاقه‌مندان و اهالی گستره تمدن ایرانی خواهانم.

سال خرم فال نیومال وافر حال خوش

اصل ثابت نسل باقی تحت عالی نخت رام

با احترام

حسین اله بداشتی

مدیرکل دفتر امور مجامع و تشکل‌های مردم نهاد وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی



وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی

فهرست ...



• نور

• ایوان

• آمود

• گذر دیوان

• ایزدانی که با سال نو به زمین باز می گردند

• نوروز سیاوشان و تخت جمشید

• نوروزو سی روز - حدیث معلی بن خنیس

• عید نوروز در فرهنگ اسلامی و آیین ها و اساطیر ایرانی

• گذر مردمان

• نوروز - دکتر علی شریعتی

• نوروز اسلامی جعفری - سید محمد محیط طباطبایی

• نوروز - سید محمد بهشتی

• نگاهی به نوروز، درآمد ملی و بازار کالا

• نوروز ایام فراغت و گردشگری

• گذر ایران

• نوروز در کردستان

• نوروز در طالقان

• گذر ملل

• نوروز در آذربایجان

• نوروز در هرات

• نوروز در هندوستان

• نوروز در مصر

• هورزین

• آیین خنیاگری و نغمه های نوروزی

• موسیقی و نوروز در حوزه فرهنگی ایران

• چهارسوق

نشریه داخلی الکترونیکی شورای هماهنگی سازمان های غیردولتی میراث فرهنگی - صنایع دستی و گردشگری کشور

برگرفته از مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز بهار ۱۳۷۹

شماره نخست، نوروز نامه ۱۴۰۰

تاریخ انتشار: چهارم فروردین ماه ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: شورای هماهنگی سازمان های غیر دولتی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور

مدیر مسئول: الیار عاصمی زاده (ریاست شورا)

سر دبیر: اسماعیل دادخواه

هیئت تحریریه: اسماعیل دادخواه/ زهرا نیکورای

ناظر شورا: مجتبی گهستونی

طراح و صفحه آرا: اسماعیل دادخواه/ زهرا نیکورای

عکاسان این شماره:

محمد شهداد (insatgram: [muhammad_shahdad](https://www.instagram.com/muhammad_shahdad))

محمد دادخواه (insatgram: [mohammad_dadkhah77](https://www.instagram.com/mohammad_dadkhah77))

اسماعیل دادخواه (insatgram: [esmaeil_dadkhah](https://www.instagram.com/esmaeil_dadkhah))

اسماعیل دادخواه



کرسی (دوره قاجار)

Antoin Sevruguin 1900-1870

ایوان ...

در آستانه ورود به سال جدید به رسم سالیان بر آن می‌شدیم جشنواره‌ای به همت و همراهی سازمان‌های غیر دولتی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برای پاس داشت آیین ملی نوروز تحت عنوان «سمن-ها؛ سین هشتم نوروز» برگزار کنیم.

سال تلخی که گذشت در راستای تعهد اجتماعی‌مان و همراهی برای مقابله با شیوع کرونا، برآن شدیم که ویژه‌نامه‌ای علمی-پژوهشی در ارتباط با آیین باستانی نوروز منتشر کنیم.

اکنون با داغ‌هایی که بر دل مردم سرزمین‌مان نشسته در سالگرد آن رویداد قرار گرفته‌ایم، هرچند امیدها برای از بین رفتن ویروس بیشتر شده اما تا از میان رفتن کامل آن فاصله بسیار است.

مصمم شدیم با همراهی کمیته ملی موزه‌های ایران (ایکوم) و استفاده از آرشیو پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور و با همکاری اعضای شورای هماهنگی سازمان‌های غیر دولتی میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری کشور، به کمک دوستان و حامیان معنوی و فنی، بستری جدید برای ارائه محتوا و حفظ ارتباط با مخاطبان فراهم کنیم تا بتوانیم در قالب آن از دغدغه و اهدافمان بگوییم. بهانه این شماره نوروز و نور و روشنی شد. امیدواری برای روزهای بهار و گذر از زمستان سیاه.

واچار همان کلمه بازار در زبان فارسی میانه (پهلوی) است. مکانی که تنها ویژه خرید و فروش کالا نبوده و انجمن‌گاهی است برای مردم شهر که سالی چندبار در آن گرد هم می‌آمدند تا به مسائل اجتماعی خود رسیدگی کنند.

از این رو عناوین بخش‌های مختلف مجله را از مفاهیم معماری بازار انتخاب کردیم. گویی که خواننده در بازاری قدم می‌زند که همگان از هر قوم و نژاد و آیین و فرهنگ، در آن راه دارند. بازاری زنده که راسته‌های مختلف آن بیان بخشی از تاریخ و فرهنگ ایران است و زیبایی هرکدامشان در مقام خود شایسته تفکر و تأمل‌اند. از ایوان تا چهارسوق.

ایوان که سردر و پیشانی بازار است همان سخن سردبیر است که قالب و محتوای مجله را شرح خواهد داد. **آمود** تزئینات نشست‌ها برای ایوان است و بخشی است که در آن از همکاران و حامیان مجله که زحمت‌شان در هر شماره زینت بخش مجله شده است خواهیم گفت. **گذر دیوان** راسته سیاست و دیانت است و در آن به بررسی موضوع مورد بحث از نگاه اساطیر و مذهب و حکومت خواهیم پرداخت. **گذر مردمان** برای مردم است و بیان باورهای عامیانه و فولکلور آنان. **گذر ایران** فرصت گفتن از ایران و استان‌های مختلف آن است. **گذر ملل** نیز به بررسی موضوع مورد بحث در گستره فرهنگی ایران در جهان خواهد پرداخت. **هورژین** (خورجین) سوغات و توشه این بازار است که از طعم و مزه غذا تا موسیقی را در بر خواهد گرفت و نهایتاً **چهارسوق** جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث است.

تلاش شده با رعایت امانت در سخن، مطالب به صورت خلاصه ارائه شود و در صورت اشتیاق از سوی خوانندگان محترم، لینک دسترسی به اطلاعات تکمیلی در انتهای هر بخش و لینک منابع بیشتر برای مطالعه در هر صفحه قرار داده شده است.

امید است که مقبول افتد...

اسماعیل دادخواه
سردبیر

آمود...

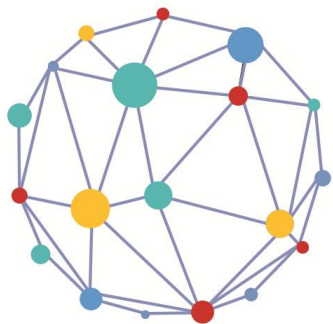
شرکت مهندسی فرآیفا با برخورداری از نمایندگی شرکت‌های توزیع‌کننده اطلاعات علمی و ناشران بزرگ بین‌المللی

(Elsevier, Clavate Analytics, ProQuest) و وجود ابزارهای مورد نیاز، جایگاه ممتازی در ارائه خدمات و رفع نیازهای مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی داشته و افتخار می‌کند که با بیشتر دانشگاه‌ها، مراکز علمی و تحقیقاتی مختلف کشور همکاری داشته و می‌تواند نقش خود را در توسعه دانش و ارتقاء علمی کشور ایفا نماید.

همچنین در حوزه K12 موفق به طراحی و ارائه محصول ارزشمند لرنیتو شده است که یک نرم‌افزار تحت وب برای شخصی‌سازی آموزش است. جستجوی سؤال، طراحی آزمون و به اشتراک‌گذاری منابع آموزشی همه و همه در لرنیتو و در یک محیط ساده اتفاق می‌افتد. لرنیتو به دانش‌آموزان و معلمان کمک می‌کند بهتر، هوشمندتر، سریع‌تر و امروزی‌تر فعالیت‌های آموزشی و یادگیری را انجام دهند. ایده‌آل فرآیفا این است که بتواند با لرنیتو یادگیری را به یک فعالیت لذت‌بخش تبدیل کند.

شرکت مهندسی فرآیفا (شرکت مهندسی رز سیستم سابق) در سال ۱۳۹۱، با پشتوانه بیست سال تجربه مدیران و متخصصان خود در حوزه اطلاع‌رسانی، با اهداف و رویکردی نوین تأسیس گردید.

فعالیت‌های رز سیستم با عرضه ژورنال‌های چاپی آغاز شد و در اوایل دهه هفتاد که عرضه منابع علمی از جمله آرشیو مجلات بر روی لوح‌های فشرده نوری آغاز گردید، شرکت جهت‌گیری خود را به سمت استفاده از این مدیا تغییر داد. با رشد و توسعه بستر اینترنت، شرکت برای بهبود دسترسی به منابع علمی، اقدام به میزبانی اطلاعات علمی بر روی سرورهای داخل کشور و ارائه این سرویس به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بر روی این بستر نمود. با بهبود سرعت اینترنت در کشور، دسترسی به منابع علمی از طریق بستر اینترنت آسان‌تر شد و با اضافه شدن امکاناتی نظیر جستجو، فن‌آوری لینک و ... دسترسی به منابع علمی از این طریق مورد توجه جدی مراکز علمی کشور قرار گرفت. شرکت، همپای تحولات تکنولوژی در این صنعت و با همراهی مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی، نقش مؤثری در ارتقاء علمی کشور داشته و تلاش نموده ضمن تأمین نیازهای موجود از طریق ناشرین بزرگ بین‌المللی، امکانات و ابزارهای مناسبی را نیز جهت سهولت استفاده از این منابع به جامعه علمی کشور ارائه دهد. ایجاد کتابخانه دیجیتال علوم پزشکی معروف به INLM، کتابخانه دیجیتال دانشگاه تهران و کتابخانه دیجیتال دانشگاه آزاد اسلامی در این دوران بخشی از فعالیت‌های مدیران شرکت در عرصه صنعت اطلاع‌رسانی بوده است.



SCINiTO

این مجموعه منحصر بفرد که قادر است انقلابی در نحوه نشر و خواندن کتاب ایجاد کند، به طور مختصر امکانات زیر را در محیط‌های تخصصی در اختیار مؤلف و یا ناشر قرار می‌دهد.

Authoring Studio :

استودیوی نگارش و تولید کتاب تعاملی و چند رسانه‌ای، ابزاری اجتماعی و بسیار پیشرفته جهت تولید کتاب‌های EPUB3

Interactive :

ابزاری جهت تعاملی کردن محتوا با استفاده از طیف متنوعی از ماژول‌های ویژه ارزیابی و مشارکت خوانندگان جهت تولید کتابی جذاب و کاربر پسند

Reader:SCINITO

ابزار مدرن خواندن کتاب چند رسانه‌ای و تعاملی، با ویژگی‌های یادداشت‌گذاری، تگ‌گذاری و ... در محیط وب، اندروید و یا iOS

Store:SCINITO

فروشگاه عرضه و خرید کتاب مدرن با فرمت

شرکت مهندسی فرآی‌دا در سال‌های اخیر با شناخت عمیق‌تر از نیازهای جامعه علمی و آکادمیک علاوه بر فعالیت‌های مذکور اقدام به تهیه و معرفی محصولات نرم‌افزاری همسو و همگام با تکنولوژی‌های روز دنیا نیز نموده است.

SCINITO

یک پلتفرم تخصصی در حوزه آکادمیک است که یکی از محصولات آن SCINITO Book می‌باشد.

SCINITO Book

یک پلتفرم کامل تولید کتاب الکترونیکی مدرن آموزشی، علمی و دانشگاهی بر مبنای فرمت پیشرفته EPUB3 است که کلیه خدمات تولید، توزیع و خواندن کتاب‌ها و محتوای آموزشی را در یک محیط یکپارچه در اختیار نویسنده، پژوهشگر، دانشجو یا ناشر دانشگاهی قرار می‌دهد.



گذردیوان ...

است بعدها بر جمیع ادارات و دفاتر اطلاق یافته است و گویند در اسلام نخستین بار عمر خلیفه دوم رسم ثبت و ضبط دیوان را در دیوان الجند به تقلید از ایران و ظاهراً به صواب دید هُرْمُزَان برقرار نموده است. با اساس شرحی که رفت کلمه دیوان در معنی دستگاه و اداره و جایگاه متصدیان این امور بکار رفته است.

در این بخش مطالبی ارائه خواهد شد که در ارتباط با دیوان است. مطالب مرتبط با سیاست و حکومت و نیز مطالبی که در ارتباط با اساطیر و مذهب است که ریشه سیاست و حکومت هم باورهای اساطیری و اعتقادات مذهبی است که ریشه در روح و جان ما ایرانیان دارد.

بر طبق آنچه در لغت‌نامه دهخدا آمده است، کلمه دیوان در تشکیلات اداری عهد خلفا و سلاطین ممالک اسلامی به عنوان اداره کل محاسبات مملکت و دفتر محاسبات و همچنین به معنی مطلق اداره و تشکیلات اداری آمده و کلمه ظاهراً ایرانی است و هم‌ریشه دبیر و این احتمال هم هست که اصل آن آسوری یا سومری باشد. کلمه دیوان در نزد مسلمین در آغاز جهت ثبت و ضبط مداخل و مخارج مملکت بکار می‌رفته و سپس به معنی محل کار اعضا و اجزای مالیات استعمال شده



مراسم سلام - کاخ گلستان (دوره قاجار)

Antoin Sevruguin 1896-1880

ایزدانی که با سال نوبه زمین بازمی‌گردند

دکتر ژاله آموزگار
عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه تهران

درباره آغاز سال نو و مراسم نوروزی این جشن کهن که به باز زایی طبیعت وابسته است. از جوانب گوناگون می‌توان بحث کرد:

این جشن بزرگ به سنتی کهن تر از اوستا تعلق دارد ولی نام آن در اوستا نیست. آیین نوروزی گستره‌ای پهناور از فلات ایران و بین النهرین را سیراب می‌کند. مراسم مربوط به آن همانندی‌های بسیار بارزی با آیین‌های مربوط به تموز و آدونیس و آتیس در یونان و بین‌النهرین دارد. برگزیدن نخستین روز از اعتدال به عنوان آغاز سال نو، در آیین زردشتی، بر پایه‌ای از سنت‌های دیرینه شبانی و کشاورزی قرار دارد و بسیار معقول به نظر می‌رسد که مردم گله‌دار آغاز بهار را که نوید بخش علف‌های تازه بهاری و زاده شدن بره‌ها بزغاله‌هاست، زمانی نو برای سر آغاز سال و موسمی مناسب برای برگزاری جشنی بزرگ برگزینند. نوروز که در گاه‌شماری ایرانی قرینه آیین مهرگان قرار می‌گیرد، با عدم مراعات کیبسه به صورت نوروز گردانی در می‌آید.

جمشید، فرمانروای آرمانی اساطیری ایران با این جشن پیوندی نزدیک دارد.

نوروزی عام هست و نوروزی خاص.

همه این نکات مسائل بسیار مهم و قابل توجه هستند و سخن گفتن درباره هر کدام از این موارد بحث‌های پر کشش و شیرینی را پیش خواهد آورد، اما آنچه در این مقال، در ارتباط با مراسم نوروز مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث درباره شخصیتی اساطیر در پیوند با این آیین است که ریشونین یار پیهوین نامیده می‌شود و نمونه‌های مشابهی در دیگر فرهنگ‌های کهن نیز دارد. این گروه از ایزدان، در زمستان سفری به زیرزمین می‌کنند و در آغاز بهار به روی زمین باز می‌گردند و با

بازگشت خود، به طبیعت جانی دوباره می‌بخشند به سخنی دیگر با باز زایی گیاه ارتباطی تنگاتنگ دارند و شادمانی برآمده از بازگشت آن‌ها به شادمانی‌های جشن‌های آغاز سال پیوند می‌خورد.

نام ایزد ریپهوین از اسم مونث rapiwa در اوستا است که معنی نیمروز دارد و repiwina صفتی مشتق از آن است. این واژه در پهلوی به صورت rawin و rapihwin می‌تواند تلفظ شود. و مفهوم آن گاه نیمروز گرمای نیمروز و مینو یا ایزد موکل بر نیمروز است.

در زاد سپرم آمده است که نام ریپهوین از رامش است با پسوند tara در اوستا tar در پهلوی معنی ناحیه جنوب را می‌دهد.

ریپهوین نشان دهنده گاه آرمانی در فرهنگ ایران باستان است. برای مردمانی که در پس اندیشه‌شان سرمای آزار دهنده و مرگ آور نقش بسته است، زمان نیمروز که خورشید گرمابخش در بالاترین پایگاه قرار دارد، مسلماً از ارزش والایی برخوردار است. این گاه قرینه نیمه شب است که اوج قدرت فرمانروایی تاریکی است.

ریپهوین ایزد موکل بر این زمان نگاهبان گرماهای روی زمین هم هست. گرمایی که چون بر دیو سرما پیروز می‌شود گیاهان را به بالندگی درختان را به بار آوری و جانوری را به باروری سوق میدهد.

این ایزد با سروری بر زمان نیمروز، با روشنایی نیز ارتباطی مستقیم می‌یابد.

در این گاه مقدس نیمروزی است که همه رخ دادهای مهم اساطیری رخ داده است. پیش از آن که اهریمن به آفرینش اهورایی بتازد خورشید بی‌حرکت در بالای جهان ایستاده بود و در پایگاه ریپهوین قرار داشت و همیشه نیمروز یعنی گاه ریپهوین بود.

اورمزد در گاه ریپهوین نیایش به جای آورد و آفرینش

را در چنین زمانی آغاز کرد.

در همین گاه رستاخیز انجام خواهد شد و به این ترتیب ریپه‌وین ایزد موکل بر این زمان، سرور زمان فرشکرد (= باز سازی جهان) نیز هست. هم‌پرسگی (= دیدار و گفتگوی) سه موعود زردشتی: اوشیدر، اوشیدر ماه و سوشیانس در این زمان مقدس اتفاق خواهد افتاد.

اما زمستان از چه زمانی آغاز می‌گردد؟

سال در گاه‌شماری ایران باستان دوازده ماه سی روزه دارد. نام این ماه‌ها همسان نام ماه‌های خورشیدی است که در تقویم کنونی ما باقی مانده است.

بر هر روزی از ماه نیز ایزدی موکل است. نیایش به این ایزدها بخش سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ خرده اوستا را شامل می‌شود.

سال در گاه‌شماری ایران باستان دوازده ماه سی روزه دارد. نام این ماه‌ها همسان نام ماه‌های خورشیدی است که در تقویم کنونی ما باقی مانده است.

بر هر روزی از ماه نیز ایزدی موکل است. نیایش به این ایزدها بخش سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ خرده اوستا را شامل می‌شود.

بر این دوازده ماه سی روزه باید پنج روز بهیژگی (= پنجه دزدیده، خمسه مسترقه) را افزود. ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۱/۴۵ ثانیه که از زمان حرکت انتقالی زمین به دور خورشید باقی می‌ماند در طی ۱۲۰ سال بر یک ماه بالغ می‌شد که به صورت ماه سیزدهم بر سال خورشیدی افزوده می‌گردید.

تقسیمات فصلی در گاه‌شماری قدیم ماه به صورت کنونی نبود. با وجود این که نام هر چهار فصل را در فرهنگ واژگان زبان‌های کهن ایرانی داریم ولی باید گفت که داشتن فصول چهارگانه در سال سنتی جدید است. اگر تقسیمات گاه‌انباری در تقسیم سال را به بخش‌های نامتساوی کنار بگذاریم در اوستا از زمستان ده ماهه و تابستان دو ماهه سخن گفته می‌شود؛ با تاکید بر این که در آن دو ماه نیز هوا بسیار سرد است.

شاید این تقسیم بندی، سنتی کهن تر از سنت اوستایی را نشان می‌دهد.

در زند همین بخش از اوستا و در دیگر متن‌های پهلوی سخن از تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه است و این تقسیم‌بندی اخیر در این مبحث مورد توجه ماست. تابستان از نخستین روز فروردین (روز اورمزد) آغاز می‌شد و در سی‌ام ماه مهر (روز انارام یا انگرام) پایان می‌یافت.

زمستان از نخستین روز آبان (روز اورمزد) شروع می‌شد و تا نخستین روز سال که دیو سرما مغلوب گرمای تابستان شود ادامه می‌یافت.

سرور هفت ماه تابستان ایزد ریپه‌وین است که با گرمای زندگی بخش، هستی را به زیایی سوق می‌دهد. در این مدت گاه ریپه‌وین در میان گاه‌های پنج‌گانه روز جای دارد و نیایش به این ایزد هر روز به جای آورده می‌شود. ولی بجز این نیایش روزانه، به شکرانه از سرگیری فرمانروایی گرما و شکست سرما لازم است یزش دیگری برای این ایزد انجام دهند نام این یزش آفرینگان ریپه‌وین است که زمان آن آغاز بهار است و نوعی خوش‌آمد گویی به ایزد ریپه‌وین است و می‌بایست آن را در روز اورمزد از ماه فرودین اجرا کنند اما زردشتیان ایران آن را در روز خرداد از ماه فروردین به جای می‌آورند. شاید به این دلیل که این روز آغاز نوروز بزرگ است. پارسیان هند این آیین را در روز اردیبهشت (روز سوم) ماه فروردین اجرا می‌کنند شاید به این دلیل اردیبهشت امشاسپند که موکل بر روز سوم است موکل بر آتش نیز هست و جزء همکاری ریپه‌وین به شمار می‌آید.

در سنت‌های جدیدتر زردشتی، آفرینگان ریپه‌وین در همه اردیبهشت روزها (سوم هرماه) در نیایش گاه‌ها باید به جای آورده شود. دو ایزد به نام‌های فرداث فشو (موکل بر پاسبانی از چهار پایان خرد) و زنتوم (موکل بر نگاهبانی از ناحیه‌ها)، جزء همکاران ریپه‌وین هستند.

سر سبز و درختان پربارند از تیمارهای دلسوزانه این ایزد است. از این روست که در فصل زمستان که ایزد در ریپه‌وین در زیرزمین به سر می‌برد آب چشمه‌ها گرم است و در تابستان که او در روزی زمین است، آب چشمه‌ها سرد است.

نگاهداری و نگاهبانی او از آب‌های زیر زمینی در زیرزمین، از جهتی قرینه کار ایزد بیشتر است در آسمان که موکل بر باران‌ها و آب‌های آسمانی است. زمانی که ایزد ریپه‌وین در زیرزمین به سر می‌برد و در نبرد با دیو سرماست باید او را با برپا کردن آیین‌های خاص یاری داد، جشن‌های آتش که در زمستان در روزهایی خاص برگزار می‌شده است برای نیرو بخشیدن به او بوده است مانند جشنی که در روز بهرام (روز بیستم) از ماه آذر اجرا می‌شود.

در مورد جشن سده نیز که در روز آبان (روز دهم) از ماه بهمن اجرا می‌گردد بسیاری را عقیده بر این است که این جشن یادمان گذشت صد روز از رفتن ریپه‌وین دنیای زیرزمینی است و یا بهتر بگوییم صد روز پس از رفتن اوست و ۵۰ روز پیش از آمدنش با به قولی جشن سده گذشت چهل روز از تولد خورشید در شب یلدا است و یادمانی از نیرو گرفتن و بزرگ شدن او و در این صورت واژه سده را از معنی صد جدا می‌کنند و به روشنایی ربط می‌دهند.

بازگشت سالانه ریپه‌وین در بهار نشانی از پیروزی نهایی است، پیروزی گرما بر سرما، روشنی بر تاریکی و نیکی بر بدی از این رو ریپه‌وین سرور نیکی‌ها نیز هست تا زمانی که نیروی بدی برای همیشه از میان برود و فرمانروایی جاودانه اهورامزدا بر جهان آشکار شود. همانندی‌هایی نیز از رفت و بازگشت ریپه‌وین با رستاخیز هست و ظهور برگ نو و شکوفه بر درختان خشک و مرده زمستانی با برخاستن مردگان. در ایران داستان سیاوش و مرگ او و گل سیاوشان و رستاخیز او در کیخسرو و همانندهای روشنی با این اندیشه دارد.

ایزد ریپه‌وین گاهی نیز نوعی همسانی با آتش اورواژشت پیدا می‌کند که آتش مخصوص گیاهان است.

همانطور که در آغاز تابستان آفرینگان ریپه‌وین برای خوش آمد گویی و درود به گرما و ایزد موکل بر آن اجرا می‌شود، برای بدرود او نیز در آخرین روز تابستان بزرگ یعنی روز انیران (روز سی‌ام) ماه مهر نیز باید آن را به جای آورند ولی زردشتیان ایران این مراسم را در روز مار سپند (روز بیست و نهم) ماه مهر انجام می‌دهند.

در درازای زمستان این ایزد گرمابخش کجاست؟ او در آغاز زمستان راهی دنیای زیرزمینی می‌شود. وظیفه او این است که به یاری چشمه‌های آب زیرزمینی بشتابد و ریشه گیاهان را گرم نگاه دارد تا آنها به دلیل سرما خشک نشوند و از میان نروند. اگر در فصل تابستان دوباره از چشمه‌ها آب می‌جوشد و گیاهان

بعد وجود داشت، تا قرن پانزدهم در این زمینه گرفتاری داشته‌اند و در آن قرن سر سال ده روز از سر جای خود حرکت کرده بود، بدیهی است تا جایی که اجراء آیینی برای خدای نباتی و صرفاً "همین کار است یا حتی برای مقاصد کشاورزی، تفاوت یکی دو روز و حتی یک هفته تأثیری ندارد، این که آیین نوروز با چنان وقتی گرفته می شود که نیازمند پیشرفت مهمی در زمینه نجوم و تقویم است، کاری است دانشمندان، حتی اگر به دست کاهنان یا پیشوایان مذهبی صورت گرفته باشد.

یکی از بناهای مهم آسیای مرکزی در خوارزم (قوی قبر قلعه) و شاید مهم ترین بنای آن منطقه است که اگر چه درباره آن یک کتاب مستقل مفصل چند فصل در چند کتاب و بیش از پنجاه مقاله منتشر شده، هنوز جای بحث دارد. این بنا بی شک با سیاوشان و به این ترتیب با آیین نوروز هم ارتباط دارد. از همین بنا یک اسطرلاب سفالی یافت شده است. آشنایی مختصری با معماری قوی قبر قلعه نشان می‌دهد که بنایی معمولی نیست و در خوارزم و حتی صرفاً به دلیل اهمیت نیست بلکه شباهت هایی هم بین دو بنا وجود دارد.

عده زیادی از دانشمندانی که درباره فرهنگ آسیای مرکزی مطالعه کرده‌اند، باور دارند که سیاوشان مراسم آغاز سال نو است. برخی حتی می‌اندیشند که سیاوشان عامل منحصر به فرد پدید آمدن جشن آغاز سال است.

می‌دانیم که آیین‌های خدایان گیاهی می‌تواند به پدید آمدن جشن ثابتی در آغاز سال خورشیدی کمک کند، یا اصولاً آن را سبب شود. بهار تولد دوباره طبیعت است. اما در ایران مراسم نوروز از کهن‌ترین زمانی‌هایی که تاریخ تقویم و تاریخ نجوم یافته‌های باستان شناسی، وضعیت ساختمان‌هایی مثل تخت جمشید و قوی قبر یلقان قلعه در منابع روسی (koiKialgankala) حکایت می‌کند بسیار دقیق و درست در نخستین روز فصل بهار گرفته می‌شود.

این مقدار دقت نیازمند شناسایی طول دقیق سال و داشتن نظامی برای محاسبه و گرفتن کیسه است که کار آسانی نیست چنان که در اروپا که بهره‌وری از سنت‌های یهودی و مسیحی به اضافه دانش یونان به



دروازه ملل - دوره قاجار

سنگی ندارد.

۴- تخت جمشید نه جایی به عنوان مستراح دارد و نه حمام و این‌ها برای کاخ واجب و لازم است، جاهایی را که احتمالاً حمام و مانند آن معرفی کرده‌اند، چنان نامناسب هستند که به آسانی می‌توان استدلال‌های این مورد را رد کرد، در حالی که معبد می‌تواند فاقد اینها باشد. منطقی به نظر می‌آید که به معبد هیچ نوع آلودگی نمی‌بایستی راه یابد.

۵- بنایی با این حجم سنگ در تابستان قابل تحمل نخواهد بود، آن هم برای زندگی به عنوان معبد، مخصوصاً در اجرای مراسم صبح و غروب که موقتی هم هست می‌توان آن را تحمل کرد. اصولاً هنوز وضع تهویه این بناها در زمستان و تابستان روشن نشده است.

۶- بعید است که اقوام مختلف هر یک گوسفندی، شتری، یا کوزه‌ای یا مشکی محتوی هر چه که باشد، برای کاخ بیاورند و آن را ولو به شکل نمادین نشان دهند. اینها می‌تواند هدیه به معبد باشد. اگر معبدی متروپولیتن باشد و به نفع این فکر کاملاً می‌توان استدلال کرد هر قوم و هر پیر و آیینی می‌تواند در آنجا عبادت کند و برای آن هدیه یا قربانی بیاورد.

۷- آقای یحیی ذکاء نشان داده‌اند که از تالار سه درواز تخت جمشید جهت کارهای نجومی استفاده می‌شده و سنگ میانی و سه نشانه اطراف آن وسیله‌ای برای تعیین اعتدال ربیعی بوده است. چنین پدیده‌هایی در معابد دیده شده است.

۸- نگارنده خود قربانگاه کوچکی در تخت جمشید یافته است که درست جلوی جایی قرار دارد که به کاخ هه (هدیش) معروف است. و به اندازه‌ای کوچک است

می‌دانیم که روز به روز در ایران این باور قوی‌تر می‌شود که تخت جمشید کاخ سلطنتی نیست، دست کم مطالبی که یحیی ذکاء و مهرداد بهار در مورد آن مطرح کرده‌اند، باید برای اهل تحقیق جای تردید باقی بگذارد. نگارنده خود در این مورد مقاله‌ای منتشر نشده دارد که می‌بندارد یک گام پیشتر رفته و نشان می‌دهد که نه تنها تخت جمشید بلکه بناهای دیگری که با آن قابل مقایسه‌اند و تا به حال دو تای آن کشف شده، کاخ شاهی نیستند و معبد هستند.

مهمترین دلایل ما در مورد تخت جمشید به طور بسیار خلاصه چنین است:

۱- هیچ کس بنایی را نمی‌سازد که نتواند در آن زندگی کند. ساخت تخت جمشید در حدود ۱۵۰ سال طول کشیده است. اما معبد را می‌توان به این شکل و طی چند نسل ساخت، زیرا هر کس به اندازه همت و اعتقادش برای آن خدمت می‌کند و انتظار ثواب دارد. وانگهی مراسم مذهبی کوتاه مدت و موقت است و می‌توان آن در بنایی انجام داد که همه قسمت‌هایش ساخته نشده است. برخی از بناهای مذهبی در حیات بانی آن تمام نشده و مثلاً "درمورد مسجد کبود تبریز همسر و دختر جهان شاه قره قویونلو آن را کامل کردند.

۲- هیچ کس گور پدر افتادن چندان خوشایند نیست، در حالی که می‌توان در کنار معبد گور ساخت. معبد حطیه خدایان است.

۳- تخت جمشید آب نداشته است و نمی‌توان کاخی بدون آب، مخصوصاً برای شستشو تصور کرد، آب خوردن و حتی آب لازم برای مراسم را می‌توان با دست آورد. تخت جمشید با توجه به وسعت و عظمت خود و نیز اهمیت آب در معماری ایرانی، چرا حتی یک حوض، آب نما و امثال آن ندارد؟ چرا آن باغ سنگی یک حوض

که بی شک برای قربانی گاو و گوسفند نبوده است. محل کشتن حتی نیم متر مربع نیست و جویی که خون باید از آن خارج شود، بسیار باریک و عرض آن کمتر از ۱۵ سانتیمتر است این قربانگاه فقط برای قربانی پرندگان مناسب بوده است، به این نکته باز خواهیم گشت.

۹- همه پدیده‌های مهم اطراف تخت جمشید و اطراف آن نام‌های مقدس دارند مثل کوه رحمت و کوه حسین، که نام دو کوه پشت سر هم در تخت جمشید است. بدیهی است نام‌های مقدس کهن به نام‌های مذهبی نو بدل شوند.

۱۰- بعید است کاخی در پای کوه بنا شود، در حالی که ارتباط مذهب با کوه انکار ناپذیر است کعبه زرتشت و گورشاهان هخامنشی هم بر بدنه کوه است. تخت جمشید از کوه رسته است.

۱۱- عظیم‌ترین یادمان‌ها در جهان باستان متعلق به مذهب است. کاخ‌های شاهان نیاستی و نمی توانست برتر از معابد باشد. مخصوصاً در دوره‌هایی که انسان به خدایان مجرد دست یافت، به هیچ وجه نمی توانست با آنان برابری کند و تخت جمشید نمی تواند کاخ باشد. کاخ شوش به هیچ وجه قابل مقایسه با تخت جمشید نیست.

۱۲- عناصر مذهبی در تخت جمشید فراوان است. عمده پایه ستون‌ها فرآبی تزیین شده که نقش مذهبی دارد. جنگ شاه با دشمنی صورت می گیرد که نماد مذهبی است، نیلوفر آبی و درخت مقدس در تخت جمشید فراوان تکرار شده است و اینک توجه خود را از تخت جمشید به آسیای مرکزی بر می گردانیم.

بر طبق روایت نرشخی مغان بخارا گور سیاوش را در دروازه شرقی بخارا (در کاه فروشان) می دانسته اند؛ (و مغان بخارا آنجای را عزیز دارند و هر سالی هر مردی آنجا یکی خروس برد و بکشد، پیش از بر آمدن آفتاب روز نوروز) حال اگر در قربانگاه تخت جمشید هم پرنده قربانی می کرده‌اند و جز این نمی توان بود، آیا در تخت جمشید که شهرت آن برای انجام مراسم نوروزی هم

با روایات مورخان و هم شواهد نجومی آن تایید می شود، مراسم سیاوشان گرفته می شده است؟

در این مورد توضیحی لازم است و آن اینکه اصولاً مراسمی که برای خدایان گیاهی گرفته می شده با آغاز سال نو همزمان بوده است. در واقع این مراسم برای دعوت و تشویق نیروهای زیای طبیعت به زاد و ولد گرفته می شده است. به علاوه مراسم فروردگان (جشن‌ها و آیین‌هایی که سالانه برای مردگان گرفته می شد) در ایران همیشه پیش از نوروز انجام می شده است. به این ترتیب به احتمال قوی در تخت جمشید که به دلایل مذکور یک پرستشگاه متروپل است، آیین فروردگان همراه مراسم نوروزی گرفته می شد و به همین دلیل گور شاهان این سلسله و گورهای دیگری از آن دوره تا این حد به تخت جمشید نزدیک است، اگر چنان بود که به گواهی کتیبه‌های تخت جمشید هر قومی حتی سکا‌های آن سوی دریا بتوانند برای آنجا نثار و قربانی بیاورند، بی شک مردمی که سیاوشان را در سغد خوارزمی و احتمالاً جاهای دیگر برپا می داشتند می توانسته‌اند مراسم خود را در نخستین روز سال نو و پیش از دمیدن خورشید نوروزی در تخت جمشید انجام دهند. جز این دشواری بتوان توجیهی منطقی برای قربانگاهی به این کوچکی پیدا کرد.

در مورد خروس هم اگر چه در آیین زرتشتی اهمیت بسیار دارد، اما حتی در آن آیین کشتن آن امری عادی

بوده و نهی نشده است بنابر این مانعی برای این کار در تخت جمشید وجود نداشته است، به ویژه که هخامنشیان خود اساساً "زرتشتی نبوده اند.

آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که آثار سیاوشان آسیای مرکزی از جمله دربناپی پیدا شده است که شباهت فراوان به تخت جمشید دارد، اما به دلایل روشن اقلیمی گرد بوده است، این بنا که تقریباً همزمان با تخت جمشید ساخته شده بوده است، آشکارا کاربرد مذهبی داشته و تنها تفاوت آن با تخت جمشید اولاً در مقیاس و ثانیاً کاربرد بیشتر چوب (به جای سنگ) است که در (ورارود) بیش از سنگ در دسترس بوده است. در واقع استفاده از چوب ناگزیر بوده است، در مورد این بنا، یعنی (قوی قیر یلقان) باید به آثار باستانی مراجعه کرد، اما آنچه اهمیت این بنا را بیشتر می کند و در واقع شباهت نقش آن را به تخت جمشید افزایش می دهد، پیدا شدن یک اسطرلاب سفالی در آنجا است. در مورد اسطرلابی که از (قوی قیر یلقان قلعه) پیدا شده، قبلاً مقاله کوتاهی نوشته ام، اما برای اطلاعات بیشتر باید به آثار باستانی آسیای مرکزی مراجعه کرد.

نظیر چنین ساختمانی و بیشتر شبیه تخت جمشید اخیراً در ارمنستان کشف شده و مطالبی که نگارنده از نظر آیینی و نجومی در مورد آن مطرح کرد توجه یکی از استادان باستان شناس ارمنستان را برانگیخت. این نشان می دهد که در دوره ویژه ای از تاریخ فرهنگ این منطقه از جهان، ساختن پرستشگاه هایی در دستور کار قرار گرفته است که دارای مقاصد نجومی هم بوده و احتمالاً "کارهای نجومی آن ها در خدمت کارکرد آیینی شان هم بوده است.

اختلافی که در مبدا نوروز کشاورزان با نوروز مغان دیده می شود، حاکی از همین نکته است که نوروزهای کشاورزی (مراسم خدای گیاهی) صرفاً به پیدایش

نوروز نجومی کمک کرده است، اما با وجود گذشت قرن ها باز هم این اختلاف بر جای بوده است.

در تاریخ بخارا آمده است:

(و این دیهه را هر پانزده روزی بازار است و چون بازار آخرین سال باشد، بیست روز بازار کنند و بیست و یکم (روز) نوروز کنند و آن را نوروز کشاورزان گویند. و کشاورزان بخارا از آن حساب را نگه دارند و بر آن اعتبار کنند و نوروز مغان بعد از آن به پنج روز باشد. ملاحظه می شود که نوروز کشاورزان یعنی پرستندگان خدای نباتی و به جای آورندگان سیاوشان با نوروز مغان که حساب و تقویم و نجومی می دانستند تفاوت داشته است نکته ای که متأسفانه هیچ مورد توجه واقع نشده است.

نگارنده در اثر دیگری به نام سیاوشان نشان داده ام که شواهدی وجود دارد که حتی در دوره هخامنشی ابزارها و امکانات حکومت غیر از آن چیزی بوده است که در دست مردم قرار داشته در حالی که مردم در عزای سیاوش بر سر و روی خود می زدند، موی افشان می کردند و می گریستند، شاهان هخامنشی به داشتن اسبان خوب و مردان خود می بالیدند.

همچنان که فرهنگ مردم با فرهنگ شاهان تفاوت داشت، مردم نوروز و حساب خود را داشتند، حکومت که در سایه مذهب بود، نوروز را به حساب مغان می گرفت. مثل همیشه مردم به راه خود می رفتند و حکومت به راه خود اما شواهد کافی نشان می دهد که آیین سیاوشان در بین مردم چنان قوی بود که می توانستند آن را در رسمی ترین پرستشگاه ها یعنی تخت جمشید بر پا بدارند. اگر تخت جمشید پرستشگاهی متروپول نبود، چنین مراسمی را هم تحمل نمی کرد.

نوروزی روز- حدیث معلی بن خنیس

دکتر علینقی منزوی
کتاب‌شناس و نسخه‌شناس

ایرانی، دست به دامان امامان مقدس و مظلوم اهل بیت می‌زدند و ایشان که خود در خاندان علم و نبوت بودند مسائل طرح شده را با گشاده رویی مناسب تلقی کرده امضا می‌نموده در شمار احادیث فقهی در می‌آوردند.

اینک، نظری به فعالیت‌های علمی موالی ایرانی در دو سده آغازین حکومت عرب بر ایران می‌اندازیم البته خواست من از فعالیت علمی، علم امروزین نیست، بلکه کوشش است که مردم ایران برای نگهبانی از آداب و سنن و رسوم نیاکان خودشان انجام می‌دادند. در این دوران برتری فرهنگی محکومان بر حاکمان آشکار بود پس اجازت دادند تا هر یک از موالی، دانش خود را به نام ارباب عرب خود پخش کنند.

پیش از آغاز مطلب می‌بایستی به دو مقدمه توجه داشت:

۱- بر طبق نظر فقیهان بزرگ دین مقدس ما اسلام، احکام متداول میان امت بر دو گونه است:

اول، احکام تاسیسی است و شامل حکم‌هایی می‌شود که قانون‌گذاران اسلام وضع کرده و سابقه زمانی نداشته‌اند.

دوم، احکام امضایی و آن حکم‌ها و آداب و رسومی است که پیش از اسلام نیز در میان مردمانی اجرا می‌شده است، پس قانون‌گذار مقدس ما آنها را تایید و امضا و بر جای خود ابقا فرموده آنها را داخل قوانین منزه اسلام کرده‌اند. نمونه احکام امضایی را می‌توان از احکام حج و عمره، زیارت خانه خدا در مکه معظمه برشمرد، که پیش از ظهور دین مبین اسلام نیز در میان بسیاری از قبایل عرب، به چندین گونه و در چندین بتخانه در حجاز و نجد و یمن اجرا می‌گردیده است و پیامبر مقدس ما آنها را با جرح و تعدیل بهبود بخشیده و ابقاء فرموده است.

۲- مقدمه دیگر آنکه طرح مسائل اجتماعی از طرف موالی برای حاکمان قدرتمند و متکبر عرب بسیار دشوار یا اصولاً غیر ممکن بود. از این رو دانشمندان موالی،



می‌توان از ژرمه بربری (۲۵-۱۰۵ هـ ق) نام برد که بنده ابن عباس (۳-۶۸ هـ ق) بود، نیز از کیسان ایرانی (۱۰۰ هـ ق) که در خانه مختار ثقفی (۱-۶۷ هـ ق) بود و کنگر کابلی (قرن اول) که از یاران محمد حنیفه (۲۱-۸۱ هـ ق) بود یاد کرد (ن، ک: مقالت "جبر الامة" از منزوی مجله کاوه مونیخ شماره ۵۵ ص ۲۳-۲۵ سال ۱۳۵۳ خ).

معلى بن خنیس کیست؟

کشی م (۳۲۸ هـ ق) او را از یاران امام جعفر صادق (ع) یاد می‌کند. او گوید: سراقی رئیس شرطه مدینه زیر فرمان داوود بن علی والی نخستین حکومت عباسیان معلى را در مدینه کشته است.

و چون به گفته طبری داود بن علی پس از سه ماه حکومت بر مدینه در ربیع یک سال ۱۳۳ ق در گذشته است، پس باید معلى در همین سه ماه کشته شده باشد. او بنده بنی اسد و سپس بنده امام صادق (ع) شده و در مدینه دور از زن و فرزندش زندگی می‌کرد و بزاز بود. وی از دوری خانواده ناله داشت (قهپائی ج ۶ ص ۱۰۷)

اینک حدیث نوروز و سی روز:

علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ هـ ق) محمد باقر پسر محمد تقی شیخ الاسلام رسمی و در حقیقت رئیس دانشگاه روحانی اصفهان، در باب ۲۲ از کتاب (سما و عالم) از (بحار الانوار) مجلد ۵۹ ص ۹۱۴۳ چ آخوندی تهران ۱۳۸۶ ق ۱۹۶۷ م، حدیث را چنین می‌آورد: روایت با زنجیره پیوسته از معلى پسر خنیس است که گفت:

روز نوروز من به خدمت امام صادق (ع) در آمدم، او فرمود: آیا این روز را می‌شناسی؟ من عرض کردم: این روزی است که ایرانیانش بزرگ می‌دارند و برای یکدیگر پیش کشی برنند. فرمود: به خانه کهن سال مکه

سوگند که این رسمی دیرپا است که من تو را از آن آگاه می‌کنم. گفتیم: ... ای بزرگوار، دانستن این رسم نزد من با ارزش‌تر از زندگی دوستان و مرگ دشمنان است ... فرمود: امروز روزی است که خداوند (عهد ازل = پیمان جاودانه) را با مردم بیست، روزی است که نخستین بار خورشید بدرخشید و باد بوزید، و زمین لرزه پدید آمد، روزی است که کشتی نوح بر کوه جودی نشست روزی است که جبرئیل بر پیامبر فرود آمد... روزی است که حضرت پیامبر علی را بر شانه بلند کرد تا بت‌های کعبه را سرنگون ساخت... روزی است که دستور داد مردم با علی بیعت کنند (غدیر خم) روزی است که مردم برای بار دوم پس از مرگ عثمان با علی بیعت کردند... هیچ نوروزی نیست که ما منتظر فرج نباشیم... این روز را شما (عرب‌ها) فراموش کردید و ایرانیان آن را نگاه داشته‌اند.

من گفتم: بزرگوارا آیا شود که نام فارسی روزهای ماه را به من بیاموزی؟ او فرمود: این معلى این‌ها نام‌های باستانی برای روزها و ماه‌ها است. نزد گذشتگان هر ماه دارای سی روز بود نه کم می‌شد نه زیاد. سپس معلى نام هر یک از سی روز را با چند سطر از ویژگی‌های افسانه ای آنها یاد می‌نماید.

چون به تازگی جزوه ای به نام (تعالیم مغان) تالیف آر. سی و زهر، ترجمه دکتر فریدون بدرهای به دستم رسید که نام سی روز ماه در آن از متن پهلوی ترجمه شده بر آن شدم که در یک صفحه دو ستونی دو روایت پیش و پس از اسلام آن را بیاورم تا گوشه‌ای از کوشش‌های ارزشمند پدران ما، در سده آغازین اسلام، برای روشن و دلپذیر نمودن اسلام، از دجله تا سند روشن شود.

سپس کتاب‌نامه ای شامل بیش از پنجاه گفتار، رساله، کتابچه که درباره نوروز به خامه پدران ما نگاشته شده خواهد آمد.

اقوال مختلف در نوروز:

در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷۱۰۵ هـ-ق) بحثی در تعیین روز نوروز در گرفته است آقا رضی قزوینی محمد پسر حسن (۱۰۹۶ ق) برای اولین بار رساله‌ای نوشت و در آن ادعا نمود که نوروز جلالی خیامی که مطابق اول انتقال خورشید از برج حمل است درست نیست بلکه نوروز صحیح نوروز یزدگردی است که او در آن رساله حساب دقیق آن را معین کرده است. (طبقات اعلام قرن ۱۱ ص ۲۲۳-۲۲۴) (ذریعه ج ۲۴ ص ۳۸۳ ش ۲۰۵۸)

و اما در مورد نوروز در تقویم یزدگردی و خیامی:

عید نوروز که امروز در ایران و افغانستان و در سه کردستان عراق، سوریه، ترکیه و کشورهای آسیای میانه متداول است، در اصطلاح نجومی نوروز جلالی یا خیامی شناخته می‌شود و در برابر نوروز یزدگردی است که بعداً اشاره خواهیم کرد.

نوروز خیامی به فیلسوف بزرگ، ریاضی دان و منجم خیام نیشابوری م حدود ۵۱۵ ق / ۱۱۲۱ م نسبت دارد که آن را از یک، زیج استخراج نمود که برای ملکشاه سلجوقی (زاده ۴۴۷ جلوس ۴۶۵ کشته ۴۸۵) تالیف کرده بود. ملکشاه تصمیم داشت تاریخ هجری شمسی نسبتاً کامل را جانشین تاریخ ناقص هجری قمری سازد تا از نامنظم بودن مالیات‌های کشاورزی جلوگیری شود. ولی کشته شدن ملکشاه در ۴۸۵ کار متوقف را ساخت. این اثیر در حوادث سال ۴۶۷ در کتاب (کامل) در تاریخ از همکاران خیام در کار بزرگ تبدیل تاریخ ناقص قمری به تاریخ نسبتاً کامل تر شمسی از دو تن به نام مظفر اسفزاری و میمون پسر نجیب و اسطی اهوازی نام می‌برد و گوید کار رصد ایشان تا کشته شدن ملکشاه ادامه داشت.

بیش از پنجاه رساله نوروزیه از سده ۳ تا دوران صفوی باقی مانده که اختلاف میان دانشمندان در برتری نوروز خیامی یا نوروز یزدگردی را نشان می‌دهند.

اختلاف نوروز خیامی با یزدگردی در چیست؟

می‌دانیم سال شمسی ۳۶۵ روز + ۲۴۲ هزارم یک روز است. حال اگر هر ماه را ۳۰ روز تمام فرض کنیم و پنج روز مانده را در پایان سال به نام (پنجه دزدیده) بیفزاییم به تقویم یزدگردی عمل کرده‌ایم که تا پایان دولت ساسانی بدان عمل می‌شد. چون پس از سقوط ساسانیان، افزایش سالیانه (پنجه دزدیده) انجام نیافت سال شمسی متوقف ماند و سال یزدگردی که موبدان مخفیانه آن را به کار می‌بستند در هر سال پنج روز عقب تر از سال شمسی بود، لیکن باز هم پنج روز از سال قمری که خلیفگان به کار می‌بردند بهتر بود. از این روی متوکل با همه بدبینی که نسبت به ایرانیان داشت دستور داد تا جشن نوروز رسم پیشکش آوردن برای دربار احیا گردد و برای مالیات کشاورزان چهار فصل و ماه‌های شمسی زنده شود لیکن هنوز به درستی اجرا نشده بود که کشته شد و کارها متوقف بماند.

خیام با زیج یاد شده در بالا سال‌های هجری قمری را از آغاز هجرت تا سال ۴۶۷ ق / ۴۵۹ خ / ۱۰۷۴ م (روز به روز با ۱۲ برج حمل حوت) [که به سال ۱۳۰۴ خورشیدی (فروردین تا اسفند) نامیده شد، و با تصویب مجلس شورای آن سال قانونی گردید] تطبیق نمود. خیام بدین نتیجه رسید که روز ۲۰ شعبان ۴۶۹ ق تا یکم رمضان ۴۷۰ ق برابر مارس ۱۰۷۷ م تا ۲۱ مارس ۱۰۷۸ م سال ۴۵۷ خ هجری خورشیدی شد. از آن سال تا به سال ۱۳۰۴ خ که طبق قانون تصویب شده مجلس سال شمسی (جلال خیامی) تاریخ رسمی کشور شناخته شد.

یکی از ستون‌های تقویم‌های سالانه را که به تقویم رقومی معروف است اختصاص دادند. تاریخچه این گونه تقویم‌ها را در ذریعه ج ۴: ۳۹۷ ۴۰۳ و ج ۸ ص ۲۱۱-۲۲۵ و نسخه‌های کهن سال از آنها را در فهرست کتابخانه‌های سپهسالار و مجلس و دانشگاه می‌بینیم.

عید نوروز در فرهنگ اسلامی و آیین ها و اساطیر ایرانی

مریم مدرس زاده
پژوهشگر

۱. در فرهنگ اسلامی

با اینکه در قرآن کریم به نوروز و نیز به اعیاد اسلامی اشاره ای نشده است، لیکن بخشی از روایات اسلامی به تجلیل و تکریم از عید اختصاص دارد. این مقاله پس از آنکه نظر قرآن و روایات اسلامی را درباره (عید) جویا می‌گردد به بررسی مجملی از جایگاه (نوروز) در فرهنگ اسلامی می‌پردازد.

۱-۱- (عید) در قرآن کریم:

واژه (عید) در قرآن کریم تنها یکبار در آیه ۱۱۴، سوره مائده آمده است: «عیسی ابن مریم گفت بارالها! ای پروردگار تو ما را از آسمان مائده‌ای فرست تا این روز برای ما و کسانی که پس از ما آیند روز عید مبارکی گردد و آیت و حجتی از جانب تو برای ما باشد، که تو بهترین روزی دهنده‌گانی».

عیسی بن مریم این دعا را آن هنگام که حورایون به او گفته بودند که: «ای عیسی ابن مریم، آیا خدای تو می‌تواند برای ما از آسمان مائده فرستد؟» عیسی در پاسخ آنان می‌گوید: اگر ایمان آورده اید از خدا بترسید! (و هرگز شک در قدرت خدا و یا شک در اجابت دعای پیغمبر خدا نکنید). حورایون گفتند: "ما شک نکرده‌ایم لیکن می‌خواهیم که از آن مائده آسمانی تناول کنیم تا دل‌های ما مطمئن شود (و بر یقین ما بیفزاید) و تا به راستی عهده‌های تو پی بریم و بر آن گواه باشیم».

«عید» خود مصدری است مانند عود به معنای بازگشتن و به همین مناسبت، سالگردها و یادبودها را (عید) گویند. البته، این نامگذاری به یادبودهای خوش و توام با شادمانی اختصاص دارد.

«عید» روزی است که در آن سود و منفعتی به دست بیاید و در شرع مقدس اسلام، روزهای اضحی و فطر

عید نامیده می‌شوند. که در عید اضحی قربانی، و در عید فطر زکات فطره مطرح است. نیز می‌توان گفت، عید آن روزی است که در آن نماز ویژه ای برگزار کنند، یا روزی است که مجمعی در آن فراهم آید، و یا آنکه عید روزی است که خلق از ماتم به شادمانی (عود) کنند، یا روزی است که زندانیان را از زندان رها کنند، یا کودکان را از مکتب بیرون فرستند، یا روزی است که تفاوتی میان درویش و توانگر نباشد، یا آنکه (عید) روز شریف و ارجمندی می‌تواند باشد.

از آیه (مائده) استفاده می‌شود که حضرت عیسی و مسیح روز نزول مائده را که سالروز وقوع یک معجزه الهی در تاریخ است برای همه انسان‌ها (عید) قرار داده است، تا این روز آیت و حجتی از جانب خداوند برای مردمان در تمامی اعصار بوده باشد و به میمنت این پدیده پر برکت همه ساله شادمانی و خجستگی آن روز تکرار گردد.

از آنجا که (مائده) به معنای خوان پر نعمت، تنها دوبار در سوره مائده آمده است، می‌توان گفت نزول رزق از آسمان به درخواست حضرت عیسی مسیح (ع) ویژگی خاصی داشته است که به خاطر آن عنوان (مائده) را به خود گرفته است.

راغب اصفهانی می‌گوید: (مائده طبق و خوانی است که در آن طعام باشد که هم به آن طبق و هم به طعام مائده گفته می‌شود. بنابراین، عید در این آیه اشاره دارد به نزول یک برکت آسمانی در پوشش طبق یا طبق‌هایی از طعام و خوردنی که می‌تواند تکرار و بازگشت آن روز نیز همان برکات را به همراه داشته باشد و از این جهت، آیت و حجتی دیگر از جانب خداوند متعال برای انسان‌ها و فرصتی دیگر برای ایجاد ارتباط با خدا و ذکر و یاد او در دل‌ها و زبان‌ها بوده باشد.

۲-۱- عید در روایات اسلامی:

جمعه، فطر، اضحی و غدیر خم مهم‌ترین روزهایی هستند که از آن‌ها در روایات اسلامی با عنوان (عید) یاد شده است و هر یک از این روزها اعمال و آداب و مراسم مشترک یا خاص خود را دارند. مهم‌ترین اعمال و آداب مشترک این اعیاد عبارتند از: غسل کردن و حمام کردن، پوشیدن جامه نیکو، استعمال بوی خوش، خواندن نماز و ادعیه، ضمن آنکه هر یک از آن‌ها اعمال ویژه خود را نیز دارند.

نکته جالب توجه در این اعمال و آداب و ادعیه آن است که غالباً به نزول فرشتگان و ارواح وارستگان و فرود آمدن برکات آسمانی اشاره می‌شود. چنانکه تلاوت سوره قدر، به منظور اشاره به قدر و شرف و عظمت این اعیاد، و تاکید بر نزول فرشتگان و (روح) از آسمان مانند آن، نوعاً در نمازهای ویژه این اعیاد مطرح است.

در شب جمعه و ملائکه از آسمان به زیر می‌آیند با قلم‌های طلا و صحیفه‌های نقره، و در پسین پنجشنبه و شب جمعه و روز جمعه تا غروب آفتاب جز صلوات بر محمد (ص) و آل او چیز دیگری نمی‌نویسند.

شب عید اضحی (قربان) از لیالی متبرکه است و یکی از آن چهار شبی است که نگاه داشتن احیا در آن شب توصیه شده است چرا که درهای آسمان در این شب باز است. در روایات آمده است که فضیلت شب عید فطر کمتر از شب قدر، شب نزول قرآن، ملائکه و روح نیست.

عید غدیر خم نیز از عظیم‌ترین اعیاد است و نامش در آسمان روز عهد معهود است و آن روزی است که حضرت رسول (ص) امیرالمومنین (ع) را به خلافت خود برگزید احسان و انفاق در این روز، چون شب قدر، اجری چندین برابر روزهای دیگر دارد.

گفتنی است که در بعضی از ادعیه مربوط به این اعیاد وسعت رزق از خداوند متعال که خیرالرازقین است در خواست می‌شود.

۳-۱- عید نوروز و آداب آن: رجوع شود به مقاله قبل

۴-۱- نماز عید نوروز:

نماز عید نوروز مشتمل است بر قرائت سوره حمد و سوره های قدر، کافرون، توحید، فلق و ناس و بسیار شبیه به نمازی است که ضمن آداب و اعمال روز جمعه و همین طور اعمال روز عید غدیر خم وارد شده است. از آنجا که قرائت سوره قدر در نماز عید نوروز توصیه شده است می‌توان دریافت که عید نوروز نیز چون دیگر اعیاد اسلامی با نزول برکات و آیات الهی همراه بوده است. تاکید بر قرائت سوره‌های کافرون، توحید، معوذتین نیز می‌تواند اشاره به درخواست دفع انواع شرور و بدی‌ها داشته باشد.

۵-۱- دعای عید نوروز:

دعای مخصوص عید نوروز با درود و صلوات بر رسول اکرم (ص) و آل او و اوصیا و همه انبیا و رسولان آغاز می‌شود آن گاه با فرستادن درود بر ارواح و اجساد ایشان ادامه می‌یابد. در این دعا آمده است: (هذا الذی فضله و کرمته و شرفته و عظمت خطره) این فراز با اندکی جابجایی در کلمات در دعای مخصوص ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن نیز آمده است. فراز پایانی دعای مخصوص عید نوروز: (اللهم ما فقدت من شی فلا تفقدنی عونک علیه حتی لا اتکلف مالا احتاج الیه یا ذالجلال و الاکرام) از آن جهت که در آن سخن از گم شدن و گمشده‌ها به میان می‌آید بیش از اندازه قابل توجه است زیرا، چنانکه در گزارش آیین‌های ایرانی خواهد آمد عید نوروز همان روزی است که حضرت سلیمان (ع) انگشتی خویش را پس از مدتی پیدا کرده است.

۲-۱- در آیین‌ها و اساطیر ایرانی:

۱-۲- جشن:

همتای واژه (عید) در زبان‌های ایرانی (جشن) یا (یسن) است. از ریشه yaz به معنای ستایش، نیایش و

پرستش (ایزد) به معنای ستایش شده و نیایش شده نیز از همین ریشه است. (جشن) واژه‌های ایرانی، مذهبی و بسیار کهن است. این واژه که باری گران از معناها سنت‌های ویژه ایرانی را بر دوش دارد، در اصل عبارت بوده است از برپایی مراسم نیایش و سپاس به مناسبت رخداد یک پیروزی، یک واقعه اجتماعی یا یک معجزه آسمانی که سودی برای اجتماع داشته باشد.

مردم به هنگام برپایی بزرگداشت گرد هم جمع می‌آمدند و خدای را با مراسم ویژه مذهبی نیایش می‌کردند، و این نیایش و سپاس همه ساله به عنوان قدرشناسی از موهبتی که از سوی خداوند ارزانی شده بود تکرار می‌گردید. این مراسم با رقص‌های مذهبی و سرود و موسیقی نیز همراه بوده است. در ایران باستان و پیش از ظهور زردشت همواره مراسم قربانی پس از مراسم نیایش و ستایش انجام می‌پذیرفت. آن چنان توده‌هایی از آتش برپا می‌داشتند و در کنار آن صدها و هزارها اسب و گاو و گوسفند قربانی می‌کردند. آن گاه سهمی از قربانی به آتش داده می‌شد و باقیمانده آن میان مستمندان و نیایشگران پخش می‌گردید. و با همین گوشت قربانی سور و مهمانی برگزار می‌شد.

یک پدیده کیهانی مانند واقع شدن خورشید در نقطه های اعتدال ربیعی یا خریفی یا انقلاب صیفی و شتوی می‌توانست انگیزه ای برای برگزاری جشن باشد. همین جشن‌ها در دوره‌های مختلف زندگانی اقوام ایرانی، آغاز سال را اعلام می‌کردند. چنانکه جشن‌های نوروزی، جشن مهرگان، جشن شب چله تابستان و شب چله زمستان از این قبیل است. تعداد دیگری از جشن‌ها برای نیایش امشاسپندان و ایزدان برپا می‌شد، از آن روزی که این ایزدان نگاهبان روزهای ماه و ماه‌های سال بودند و هرگاه که نام روز با نام ماه برابر می‌افتاد به آن مناسبت جشنی برپا می‌شد.

۲-۲- جشن نوروز

این جشن از کهن‌ترین جشن‌های ایرانی است که

پژوهشگران بنیاد آن را هند و ایرانی ندانسته‌اند، بلکه با قید احتمال آن را به اقوام بومی نجد ایران پیش از مهاجرت و آریاییان، منسوب می‌دانند. همچنین دو جشن مهرگان و نوروز از طریق سومریان به بین النهرین راه یافته و در آنجا دو جشن (ازدواج مقدس) و (اکیتو) را پدید آورده که بعدها در بین النهرین این هر دو جشن به صورت جشنی واحد در آغاز سال نو برگزار گردیده ولی در نجد ایران همچنان تا دوره اسلامی به صورت دو جشن مستقل برقرار مانده است. بنابر این سه جشن نوروز مهرگان و سده بیشتر در زمره اعیاد ملی ایرانی قرار می‌گیرند تا جشن‌های مذهبی. گفتنی است که در گاهان و اوستا از این سه جشن یادی نشده است.

۳-۲- نوروز کوچک و نوروز بزرگ

عنوان نوروز در فرهنگ ایرانی به دو روز تعلق داشته است. یکی روز اول فروردین، که خورشید به برج حمل می‌رسد و به آن نوروز کوچک یا (عامه) می‌گویند و دیگری نوروز بزرگ یا (نوروز خاصه) است که روز خرداد از ماه فروردین است. گفته‌اند: نوروز سالروز آفرینش جهان و انسان است و نوروز بزرگ روزی است که در آن جمشید بر تخت نشست و خاصان را طلبید و رسم‌های نیکو گذاشت، و گفت خدای تعالی شما را خلق کرده است. باید که به آب‌های پاکیزه تن را بشویید و غسل کنید و به سجده و شکر خدا مشغول باشید و هر سال در این روز به همین دستور عمل نمایید.

۴-۲- نوروز و فروشی‌ها:

ماه فروردین به فروهرها و یا فروشی‌ها تعلق دارد. جشن نوروز نیز نمادی از سالگرد بیداری طبیعت از خواب زمستانی است که به رستاخیز و حیات منتهی می‌شود. (فروهر) یکی از نیروهای غیر مادی در وجود انسان است و نوعی همزاد آدمیان که پیش از آفرینش

مادی مردمان در جهان مینوی به وجود می‌آید و پس از مرگ آدمیان نیز دوباره به جای نخستین خویش باز می‌گردد و از پادافراهایی که روان انسان‌ها به مناسبت گناهان باید متحمل شود به دور است. در عقاید باستانی‌تر، ایرانیان تنها قهرمانان را دارای فروهر می‌دانستند، اما بعدها پرهیزگاران نیز از این موهبت بهره‌مند می‌شوند.

آنان سالی یکبار برای دیدار بازماندگانشان به خانه‌های خویش فرود می‌آیند و ورود آنان برکت را به همراه خواهد داشت، آن زمان که خانه را پاکیزه و درخشنده ببینند. ولی چنانچه آن را آشفته در هم و پاکیزه نشده بیابند برکت برای آن نخواستہ آن را رها می‌کنند. حضور فروهرها از طلعه فرودین و نوروز آغاز و تا دهم فرودین و به روایتی تا نوزدهم آن ادامه می‌یابد از این جهت مراسم آتش افروزی بر بالای بام‌ها انجام می‌پذیرفته است تا راه خانه‌ها را به فروهرها نشان دهند. به گفته بعضی از محققان تا به امروز نیز اعتقاد به بازگشت ارواح نیاکان در ایام نوروز وجود دارد. چنانکه اعتقاد به آزادی مردگان در شب‌های جمعه و بازگشت ارواح آنان به خانه‌های خود می‌تواند چنین بنیادی داشته باشد.

۵-۲- پیوند نوروز با آب:

نوروز بزرگ، روز خرداد از ماه فروردین است و خرداد ایزد موکل بر آب در جهان مادی است در بندهش چنین آمده است: همه نیکی‌ها چون از ابرکران (عالم اعلی) به گیتی آید، به خرداد روز آید. باشد که همه روز آید، اما آن روز بیش آید. پیداست اگر آن روز بر تن جامه ای نیکو بدارند. و بوی خوش بویند و مروای نیک (تفال) کنند و... آن سال نیکویی بدیشان رسد و بدی را از ایشان دور می‌سازد.

از آنجا که نوروز در آغاز فصل بارش باران‌های بهاری قرار دارد می‌توان ردپای اردویسور اناهیید را نیز در آن یافت. (اردویسور اناهیید) الهه آب است. اوست که به

فرمان اورمزد از آسمان باران، برف و تگرگ را فرو می‌باراند بندهش او را (مادر آب‌ها) توصیف می‌کند که پاکیزه نگاه داشتن تخمه مردان، چون از خون پالوده شود و نیز زنان، چون بزایند و دیگر آبستن شوند از خویشکاری‌های اوست.

و نیز گفته‌اند: سبب اینکه ایرانیان در نوروز غسل می‌کنند آن است که این روز به الهه آب تعلق دارد. از این رو، مردم در این روز هنگام سپیده دم از خواب بر می‌خیزند و با آب قنات و حوض خود را می‌شویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک و دفع آفات می‌ریزند. و در این روز مردم به یکدیگر آب می‌پاشند و درباره سبب این کار برخی گفته‌اند علت آن است که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید و سپس ناگهان سخت بارید و مردم به آن باران تبرک جستند و از آن آب به یکدیگر پاشیدند و این کار همچنان در ایران مرسوم بماند.

۶-۲- نوروز پیروز:

نوروز همچنین نمادی است از پیروزی نیکی بر بدی. از همین رو آیین نیایش ریثون در نوروز برگزار می‌شود. (ریثون) سرور گرمای نیمروز و ماه‌های تابستان است. با یورش دیو زمستان به زمین ریثون به زیر زمین فرو می‌رود تا با گرم نگاه داشتن آب‌های زیرزمینی، گیاهان و ریشه درختان را از مرگ نجات بخشد. بازگشت سالانه او در بهار نمادی است از پیروزی نهایی خیر بر شر، به همین مناسبت جشن و نیایشی ویژه در مراسم نوروزی به ایزد مذکور تعلق داشته است. یکی از نوشته‌های پهلوی به نام (ماه فروردین روز خرداد) این معنا، پیروزی نیکی بر بدی، را بسیار یادآور می‌شود. در این متن؛ این روز، روزی است که تهمورث اهریمن دروند (گناهکار) را سی سال به باره کرد، منوچهر به خونخواهی ایرج بیرون آمد و سلم و تور را هلاک کرد، سام نریمان بر سناوژک دیو پیروز شد، کیخسرو به خونخواهی پدر خویش، سیاووش، افراسیاب را هلاک

یافت و پادشاهی و فرماندهی به او بازگشت و مرغان به دور او گرد آمدند، و ایرانیان گفتند: نوروز آمد.

۹-۲- نوروز و خوان هفت سین:

از مهمترین آیین های نوروزی گسترده خوان نوروزی است که مشهورترین آن (سفره هفت سین) است. این سفره تا پایان جشن نوروز گسترده می ماند. این خوان مجموعه ای است متنوع از آنچه که در زندگی به آن احتیاج است. البته محدود کردن آن به هفت چیزی که با حرف (سین) آغاز می شود اصالتی ندارد.

همچنین این خوان می تواند به نوعی بیانگر پذیرایی از فروهرها باشد که از روز اول فروردین به خانه های خویش وارد می شوند. عدد هفت از اعداد مقدس نزد ایرانیان است که با هفت امشاسپند (برابر هفت ملک مقرب در آیین های سامی) ارتباط دارد.

گویند: (سین) شکل کوتاه شده (سینی) است که همان خوان مسین است. و در نوروز هفت خوان را برای هفت امشاسپند می آراسته اند. یا آنکه برای برکت و شگون در هفت سینی دانه هایی را که برکت به سفره می آورد می رویانند و آن گاه در خوان نوروزی قرار می دهند.



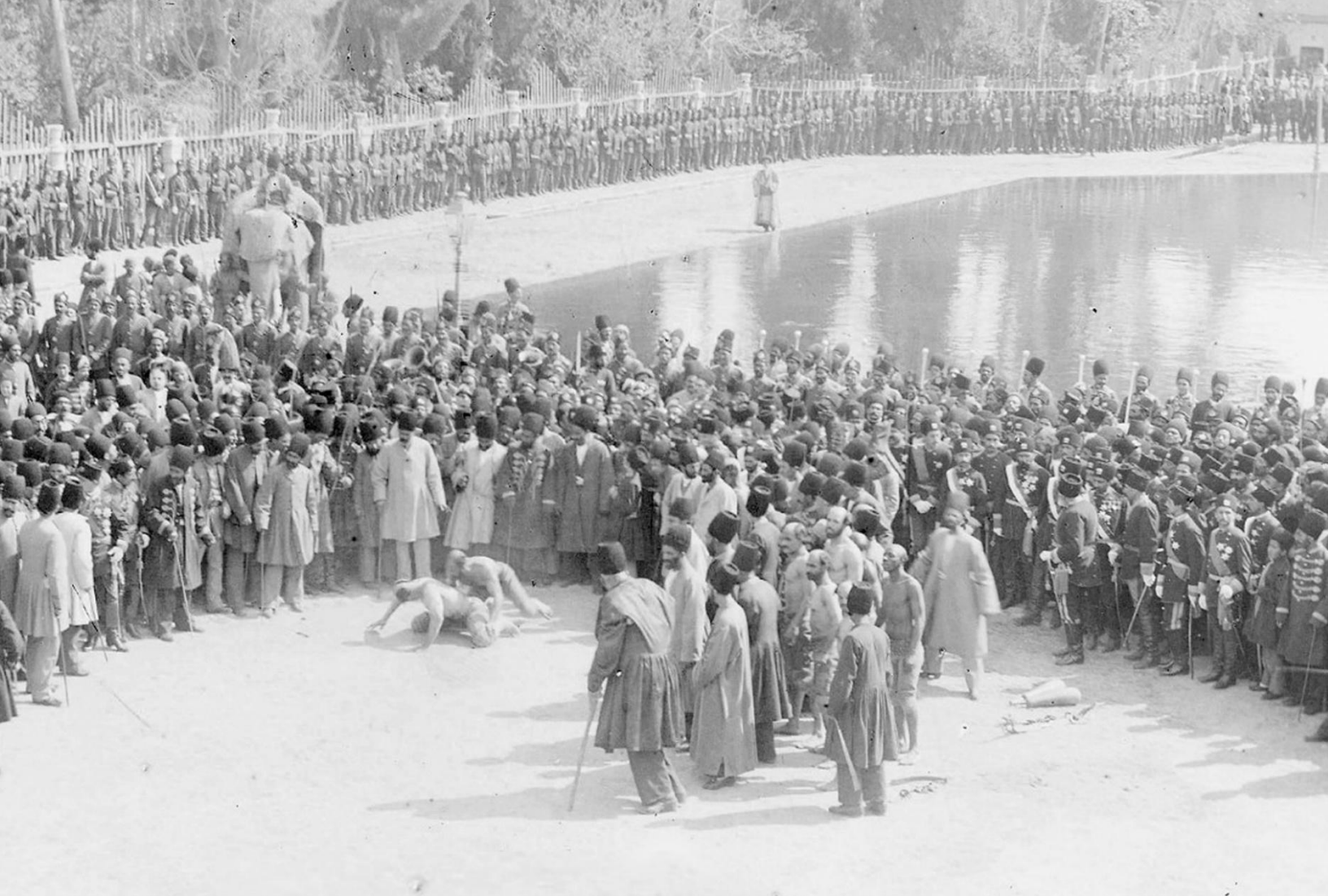
کرد، منوچهر و آرش زمین را از افراسیاب باز ستانند، و بالاخره در ماه فروردین، روز خرداد، اورمزد فرمان رستاخیز دهد و جهان را بی مرگ و بی زرمان (بی پیری) و بی پتیاره (بی عیب و نا آلوده) کند. آن زمان است که اهریمن با دیوان و دروجان ... همگی ناکار گردند.

۷-۲- نوروز روز دین و روز پادشاهی:

در ماه فروردین، روز خرداد، فریدون جهان را تقسیم کرد. روم را به سلم، ترکستان را به تور و ایرانشهر را به ایرج داد، کیخسرو و سیاوشان را به لهراسب سپرد، زردشت دین مزدیسنان را از اورمزد پذیرفت و کی گشتاسپ شاه دین را از زردشت و در این روز پشوتن رواج دین خواهد کرد. و نیز روایت شده است که کوروش پس از پیروزی بر بابل پسر خود کمجیه را در جشن نوروز (گموک بابلی) به عنوان پادشاه بین النهرین معرفی کرد.

۸-۲- نوروز و سلیمان

در روایات ایرانی آمده است که چون سلیمان بن داوود انگشتر خویش را گم کرد سلطنت از دست او بیرون رفت. اما پس از چهل روز بار دیگر انگشتر خود را باز



گذر مردمان...

آنچه در این بخش خواهید خواند مقالاتی است که به نوعی به مردم و باورهای آن‌ها در ارتباط با نوروز مرتبط است. از ارتباط با نوروز و خلبات مردم در برخورد با این آیین باستانی تا تاثیرات نوروز در اقتصاد و بازار و معیشت مردم.

واژه «مرتوم» و «مرتومان» (مردم، مردمان) در زبان پهلوی علامت جمع برای جانداران است. برای نمونه مرتوم (مردم) برای جمع بسته شدن به مرتومان تبدیل می‌شود. شایان توجه که «مردم» جمع نیست بلکه مفرد است، ولی امروز ما مردم را به شکل جمع استفاده می‌کنیم.

در انتها نیز به بررسی رابطه نوروز و اوقات فراغت و گردشگری در ایران خواهیم پرداخت چراکه یکی از راه‌های آشنا شدن مردمان بل فرهنگ‌های یکدیگر و از میان برداشتن دشمنی‌ها و تقویت صلح و دوستی است و نوروز این فرصت بی‌نظیر را در اختیار همه‌گان قرار می‌دهد.

پهلوی میانه مادر زبان‌های بسیاری است همچون فارسی، بلوچی، کردی، ارمنی، پشتو و... دستور زبان فارسی امروز به مرور با پهلوی میانه تغییرات بسیاری کرده و پهلوی (ساسانی میانه) چیزی نیست جز زبان فارسی دری منهای واژگان تازی و ترکی و بیگانه (فارسی سره)، با دستور زبانی ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر.

در اسفند سال ۴۶ دانشجویان تاریخ به عنوان سفری علمی به عراق رفتند و من نیز ابتدا عازم بودم اما در آخرین لحظات، ناگهان «قسمت» نشد! چون نوروز را در سفر بودند و آنجا جشن می‌گرفتند این نوشته را به درخواست همکاران گرامی بر سر راه نوشتیم تا در آن اجتماع بخوانند.

و اینک به یاد آن «حادثه»!

سخن تازه از نوروز گفتن دشوار است. نوروز یک جشن ملی است، جشن ملی را همه می‌شناسند که چیست نوروز هر ساله برپا می‌شود و هر ساله از آن سخن می‌رود. بسیار گفته‌اند و بسیار شنیده‌اید پس به تکرار نیازی نیست؟

چرا هست. مگر نوروز را خود مکرر نمی‌کنید؟ پس سخن از نوروز را نیز مکرر بشنوید. در علم و ادب تکرار ملال‌آور است و بیهوده «عقل» تکرار را نمی‌پسندد. اما «احساس» تکرار را دوست دارد، طبیعت تکرار را دوست دارد، جامعه به تکرار نیازمند است و طبیعت را از تکرار ساخته‌اند؛ جامعه با تکرار نیرومند می‌شود، احساس با تکرار جان می‌گیرد و نوروز داستان زیبایی است که در آن طبیعت، احساس، و جامعه هر سه دست اندر کارند.

نوروز که قرن‌های دراز است بر همه جشن‌های جهان فخر می‌فروشد، از آن رو هست که این قرارداد مصنوعی اجتماعی و یا یک جشن تحمیلی سیاسی نیست. جشن جهان است و روز شادمانی زمین و آسمان و آفتاب و جشن شکفتن‌ها و شور زادن‌ها و سرشار از هیجان هر «آغاز».

جشن‌های دیگران غالباً انسان را از کارگاه‌ها، مزرعه‌ها، دشت و صحرا، کوچه و بازار، باغها و کشتزارها، در میان اتاق‌ها و زیر سقف‌ها و پشت درهای بسته جمع می‌کند:

کافه‌ها، کاباره‌ها، زیر زمین‌ها، سالن‌ها، خانه‌ها... در فضایی گرم از نفت، روشن از چراغ، لرزان از دود، زیبا از رنگ و آراسته از گل‌های کاغذی، مقوایی، مومی، بوی کندر و عطر و ... اما نوروز دست مردم را می‌گیرد و از زیر سقف‌ها و درهای بسته فضاهای خفه لای دیوارهای بلند و نزدیک شهرها و خانه‌ها، به دامن آزاد و بیکرانه طبیعت می‌کشاند: گرم از بهار، روشن از آفتاب لرزان از هیجان آفرینش و آفریدن، زیبا از هنرمندی باد و باران، آراسته با شکوفه، جوانه، سبزه و معطر از بوی باران، بوی پونه، بوی خاک، شاخه‌های شسته، باران خورده، پاک...

نوروز تجدید خاطره بزرگی است: خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت. هر سال آن فرزند فراموشکار که، سرگرم کارهای مصنوعی و ساخته‌های پیچیده خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری وسوسه‌آمیز نوروز به دامن وی باز می‌گردد و با او، این بازگشت و تجدید دیدار را جشن می‌گیرد. فرزند در دامن مادر، خود را باز می‌یابد و مادر، در کنار فرزند و چهره‌اش از شادی می‌شکند اشک شوق می‌بارد فریادهای شادی می‌کشد، جوان می‌شود، حیات دوباره می‌گیرد. با دیدار یوسفش بینا و بیدار می‌شود.

تمدن مصنوعی ما هر چه پیچیده تر و سنگین تر می‌گردد، نیاز به بازگشت و باز شناخت طبیعت را در انسان حیاتی‌تر می‌کند و بدین گونه است که نوروز بر خلاف سنت‌ها که پیر می‌شوند فرسوده و گاه بیهوده رو به توانایی می‌رود و در هر حال آینده‌ای جوان تر و درخشان تر دارد، چه نوروز را ه سومی است که جنگ دیرینه‌ای را که از روزگار لائوتسه و کنفوسیوس تا زمان روسو و ولتر درگیر است به آشتی می‌کشاند.

نوروز تنها فرصتی برای آسایش، تفریح و خوشگذرانی نیست:

نیاز ضروری جامعه، خوراک حیاتی یک ملت نیز هست. دنیایی که بر تغییر، تحول، گسیختن، زایل شدن، در هم ریختن و از دست رفتن بنا شده است، جایی که در آن آنچه ثابت است و همواره لایتغیر و همیشه پایدار، تنها تغییر است و ناپایداری، چه چیز می‌تواند ملتی را، جامعه‌ای را، در برابر ارباب بی‌رحم زمان - که بر همه چیز می‌گذرد و له می‌کند و می‌رود هر پایه‌ای را می‌شکند و هر شیرازه‌ای را می‌گسلد - از زوال مصون دارد؟

هیچ ملتی یا یک نسل و دو نسل شکل نمی‌گیرد: ملت، مجموعه پیوسته نسل‌های متوالی بسیار است، اما زمان این تیغ بی‌رحم، پیوند نسل‌ها را قطع می‌کند، میان ما و گذشتگان مان، آنها که روح جامعه ما و ملت ما را ساخته‌اند، دره هولناک تاریخ حفر شده است قرن‌های تهی ما را از آنان جدا ساخته‌اند: تنها سنت‌ها هستند که پنهان از چشم جلاذ زمان، ما را از این دره هولناک گذر می‌دهند و با گذشتگان مان و با گذشته‌هایمان آشنا می‌سازند. در چهره مقدس این سنت‌هاست که ما حضور آنان را در زمان خویش، کنار خویش و در «خود خویش» احساس می‌کنیم حضور خود را در میان آنان می‌بینیم و جشن نوروز یکی از استوارترین و زیباترین سنت‌هاست.

در آن هنگام که مراسم نوروز را به پا می‌داریم، گویی خود را در همه نوروزهایی که هر ساله در این سرزمین بر پا می‌کرده‌اند، حاضر می‌یابیم و در این حال صحنه‌های تاریک و روشن و صفحات سیاه و سفید تاریخ ملت کهن ما در برابر دیدگان مان ورق می‌خورد، رژه می‌رود. ایمان به اینکه نوروز را ملت ما هر ساله در این سرزمین بر پا می‌داشته است، این اندیشه‌های پر هیجان را در مغزمان بیدار می‌کند که: آری هر ساله حتی همان سالی که اسکندر چهره این خاک را به خون ملت ما رنگین کرده بود، در کنار شعله‌های مهیبی که از تخت جمشید زبانه می‌کشید همانجا همان وقت، مردم مصیبت زده ما نوروز را جدی‌تر و با ایمان سرخ رنگ،

خیمه برافراشته بودند و مهلب خراسان را پیاپی قتل عام می‌کرد، در آرامش غمگین شهرهای مجروح و در کنار آتشکده‌های سرد و خاموش نوروز را گرم و پر شور جشن می‌گرفتند.

تاریخ از مردی در سیستان خبر می‌دهد که در آن هنگام که عرب سراسر این سرزمین را در زیر شمشیر خلیفه جاهلی آرام کرده بود از قتل عام شهرها و ویرانی خانه‌ها و آوارگی سپاهیان می‌گفت و مردم را می‌گریاند و سپس چنگ خویش را بر می‌گرفت و می‌گفت: " اباتیمار: اندکی شادی باید " نوروز در این سال‌ها و در همه سال‌های همانندش شادی‌یی این چنین بوده است عیاشی و «بی‌خودی» نبوده است. اعلام ماندن و ادامه داشتن و بودن این ملت بوده و نشانه پیوند با گذشته‌ای که زمان و حوادث ویران کننده زمان همواره در گسستن آن می‌کوشیده است. نوروز همه وقت عزیز بوده است؛ در چشم مغان در چشم موبدان، در چشم مسلمانان و در چشم شیعیان مسلمان. همه نوروز را عزیز شمرده‌اند و با زبان خویش از آن سخن گفته‌اند. حتی فیلسوفان و دانشمندان که گفته‌اند "نوروز روز نخستین آفرینش است که اهورمزد دست به خلقت جهان زد و شش روز در این کار بود و ششمین روز، خلقت جهان پایان گرفت و از این روست که نخستین روز فروردین را اهورمزد نام داده‌اند و ششمین روز را مقدس شمرده‌اند. چه افسانه زیبایی زیباتر از واقعیت راستی مگر هر کسی احساس نمی‌کند که نخستین روز بهار، گویی نخستین روز آفرینش است. اگر روزی خدا جهان را آغاز کرده است. مسلماً آن روز، این نوروز بوده است. مسلماً بهار نخستین فصل و فروردین نخستین ماه و نوروز نخستین روز آفرینش است. هرگز خدا جهان را و طبیعت را با پاییز یا زمستان یا تابستان آغاز نکرده است.

مسلماً اولین روز بهار، سبزه‌ها رویدن آغاز کرده‌اند و رودها رفتن و شکوفه‌ها سر زدن و جوانه‌ها شکفتن، یعنی نوروز بی‌شک، روح در این فصل زاده است و

و عشق در این روز سر زده است و نخستین بار، آفتاب در نخستین روز طلوع کرده است و زمان با وی آغاز شده است. اسلام که همه رنگ‌های قومیت را زدود و سنت‌ها را دگرگون کرد، نوروز را جلال بیشتر داد، شیرازه بست و آن را با پشتوانه‌ای استوار از خطر زوال در دوران مسلمانی ایرانیان، مصون داشت.

انتخاب علی به خلافت و نیز انتخاب علی به وصایت، در غدیر خم هر دو در این هنگام بوده است و چه تصادف شگفتی آن همه خلوص و ایمان و عشقی که ایرانیان در اسلام به علی و حکومت علی داشتند پشتوانه نوروز شد. نوروز که با جان ملیت زنده بود، روح مذهب نیز گرفت: سنت ملی و نژادی، با ایمان مذهبی و عشق نیرومند تازه‌ای که در دل‌های مردم این سرزمین برپا شده بود پیوند خورد و محکم گشت، مقدس شد و در دوران صفویه، رسماً یک شعار شیعی گردید، مملو از اخلاص و ایمان و همراه با دعاها و اوراد ویژه خویش، آنچنان که یک سال نوروز و عاشورا در یک روز افتاد و پادشاه صفوی آن روز را عاشورا گرفت و روز بعد را نوروز.

این پیری که غبار قرن‌های بسیار بر چهره‌اش نشست است، در طول تاریخ کهن خویش، روزگاری در کنار مغان، اوراد مهرپرستان را خطاب به خویش می‌شنیده است پس از آن در کنار آتشکده‌های زردشتی، سرود مقدس موبدان و زمزمه اوستا و سروش اهورامزدا را به گوشش می‌خوانده‌اند از آن پس با آیات قرآن و زبان الله از او تجلیل می‌کرده‌اند و اکنون علاوه بر آن با نماز و دعای تشیع و عشق به حقیقت علی و حکومت علی او را جان می‌بخشند و در همه این چهره‌های گوناگونش این پیر روزگار آلود، که در همه قرن‌ها و با همه نسل‌ها و همه اجداد ما، از اکنون تا روزگار افسانه‌ای جمشید باستانی، زیسته است و با همه‌مان بوده است، رسالت بزرگ خویش را همه وقت با قدرت و عشق و وفاداری و صمیمیت انجام داده است و آن،

زدودن رنگ پژمردگی و اندوه از سیمای این ملت نومید و مجروح است و در آمیختن روح مردم این سرزمین بلاخیز با روح شاد و جانبخش طبیعت و عظیم‌تر از همه پیوند دادن نسل‌های متوالی این قوم که بر سر چهار راه حوادث تاریخ نشسته و همواره تیغ جلادان و غارتگران و سازندگان کله منارها بند بندش را از هم می‌گسسته است و نیز پیمان یگانگی بستن میان همه دل‌های خویشاوندی که دیوار عبوس و بیگانه دوران‌ها در میانه‌شان حائل می‌گشته و دره عمیق فراموشی میان‌شان جدایی می‌افکنده است.

و ما در این لحظه در این نخستین لحظات آغاز آفرینش نخستین روز خلقت، روز اورمزد، آتش اهورایی نوروز را باز بر می‌افروزیم و در عمق وجدان خویش، به پایمردی خیال، از صحراهای سیاه و مرگ زده قرون تهی می‌گذریم و در همه نوروزهایی که در زیر آسمان پاک و آفتاب روشن سرزمین ما بر پا می‌شده است با همه زنان و مردانی که خون آنان در رگ‌هایمان می‌دود و روح آنان در دل‌هایمان می‌زند شرکت می‌کنیم و بدین گونه، بودن خویش را، به عنوان یک ملت، در تند باد ریشه برانداز زمان‌ها و آشوب گسیختن‌ها و دگرگون شدن‌ها خلود می‌بخشیم و در هجوم این قرن دشمن‌کامی که ما را با خود بیگانه ساخته و خالی از خوی برده رام و طعمه زدوده از شخصیت این غرب غارتگر کرده است، در این میعاد گاهی که همه نسل‌های تاریخ و اساطیر ملت ما حضور دارند با آنان پیمان وفا می‌بندیم امانت عشق را از آنان به ودیعه می‌گیریم که هرگز نمیریم و دوام راستین خویش را به نام ملتی که در این صحرای عظیم بشری ریشه، در عمق فرهنگی سرشار از غنی و قداست و جلال دارد و بر پایه اصالت خویش در رهگذر تاریخ ایستاده است بر صحیفه عالم ثبت کنیم.



نوروز کلمه فارسی دری است به معنی روز نو از سال تازه و نو که صورت پهلوی آن به شکل نیروز وارد زبان عربی هم شده و علاوه بر نوروز ایرانی، شامل نظایر دیگر آن هم شده است که در گاه‌شماری‌های ملت‌های دیگر وجود دارد، مانند نیروز قبلی که هنوز در مصر معمول است چنانکه می‌دانیم غالب ملت‌های روی زمین دستگاه گاه‌شماری مخصوص به خود داشته‌اند. که تغییرات صورت قرص ماه را در دوازده ماه تقریباً ۳۰ روزه را با تحولات وضع تابش خورشید در سیصد و شصت و پنج روز و کسری را جمعاً به نام موسوم و محسوب می‌دارند.

آری، هر یک از این دستگاه‌های زمان‌شناسی که در پنج قاره متداول بوده آغازی داشته است که با تغییر چهارفصل سال پیوستگی دارد و این آغاز همان است که نوروز خوانده می‌شود. ایرانیان قدیم از اول تابستان و کلدانیان از اول بهار سال خود را تقریباً آغاز می‌کردند که به این اعتبار موقع نوروز با سر سال ایشان تفاوت پیدا می‌کرد. پس نوروز روز اول از ماه اول هر دستگاه گاه‌شماری است.

سال باستانی که پیش از انتشار اسلام در ایران متداول بوده از آغاز تابستان بطور مسلم شروع می‌شد و این تغییری که در مبداء سال از نقطه انقلاب صیغی به نقطه انقلاب ربیعی صورت گرفت و تفاوتی که در طول مدت ماه‌ها از سی و یک روز تا بیست و نه روز پیدا شده و تغییر موقع شروع سال که در طول روز سیصد و شصت و ششم از سال پیش به وجود آمده، همه در دوره اسلام و برحسب اشاره بزرگان این کشور مسلمان و عمل علمی منجمان بزرگ عالم اسلام در ایران بعد از اسلام پدید آمده است. بنابر این سال شمسی جدید، سال اسلامی و نوروز متداول امروز نوروز مسلمانی محسوب می‌شود و ارتباط آن با قدیم تنها در صورت ظاهری

اسامی است که قضا را آن‌هم در لهجه فارسی دری مستحیل شده که زبان متداول ایران دوره اسلامی شناخته شده است و از دوره پیش از اسلام آن در صورت خطی آرامی پهلوی یا غیر پهلوی مدرکی معتبر در دست نداریم.

سالایرانی باستانی که از آغاز تابستان شروع می‌شد شمسی حقیق نبود بلکه سال شمسی اصطلاحی ناقص بود که تفاوت میان آن‌ها چنین است؛ سال شمسی حقیقی مشتمل بر سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه یا جزئی کم و بیش است، در صورتی که سال ایرانی قدیم سیصد و شصت و پنج روز کامل به حساب می‌آمد و آن کسر زمانی را که یازده دقیقه از ربع روز کمتر بوده مانند رومی‌ها یک ربع تمام به حساب می‌آوردند که در مدت چهار سال به یک روز می‌رسیده. رومیان این روز را در چهار سال یک‌بار بر عدد ایام سال می‌افزودند ولی ایرانیان این روزهای حاصل جمع ربع‌ها را در طول مدت صد و بیست سال جمع می‌کردند تا به سی روز برسد و سپس آن را به صورت ماه سیزدهم بر سال یک‌صد و بیستم می‌افزودند. این عمل کیبسه خوانده می‌شد. بنابر این آغاز سال (نوروز) که در طول مدت ماه سوم بهار به تدریج پیش افتاده بود در سال صد و بیست و یکم از اول برج جوزا با ماه سوم بهار به آغاز سرطان یا ابتدای ماه اول تابستان برمی‌گشت و نوروز ماه فروردین سال جدید در موقع انقلاب صیغی یا آغاز تابستان قرار می‌گرفت. باید دانست کلیه تشریفات مراسم خصوصی عمومی مربوط به نوروز ایران از همین مواقع طبیعی ناشی می‌شد که محصول غله سال نو برداشت می‌شد و میوه در حال رسیدن بود و گل‌ها غالباً شکفته شده و باغ و دشت و کوه سرسبز و خرم بود و کشاورزان که استخوان بندی جامعه آن موقع را تشکیل می‌دادند از رفاهیت

نسبی برخوردار بودند و می‌توانستند مالیات خود را به زحمت بپردازند.

پس از سقوط یزدگرد سوم دیگر کیبسه‌ای صورت نگرفت که نوروز را از درون بهار به اول تابستان باز آورد و نوروز هر چهار سال یک‌روز به سوی اول بهار پیش می‌رفت تا حدود سیصد و هشتاد هجری به اول بهار رسید که دارای مقتضیات دیگری بود. این اتفاق در اواخر دوره سامانی و اواسط دوره آل‌بویه و اوایل دوره غزنوی صورت گرفت که در منطقه آسیای مرکزی از بهار خرم و با شکوهی بهره می‌بردند. قضا را در صده پنجم هجری نوروز از آغاز بهار در ماه سوم زمستان (با برج حوت) به سوی اول زمستان رسیده بود. ملکشاه سلجوقی فرمانی خطاب به منجمان کشور صادر کرد که موقع نوروز سیار یزدگردی را در اول فصل بهار با تدبیری علمی ثابت و مستقر سازند. و این کار را در ۴۶۸ هجری عبدالرحمن خازنی منجم مروزی به صورتی درآورد که تقریباً هم اینک در ایران و افغانستان برقرار است و تاریخ سلطانی ملکشاهی را از ۴۶۸ با این گاه‌شماری جدید پی‌افکند. تصرفی که سه سال بعد عده‌ای از منجمان درباری در اصفهان کردند و آن را به همان‌گونه یزدگردی ولی با وضع ثابت درآوردند و از سال ۴۷۱ به نام تاریخ جلالی نامیدند که پیش از اصلاح ۱۳۰۴ شمسی در تقویم‌های ایرانی به همان‌گونه مصطلح بود.

در تاریخ جلالی دوازده ماه هر یک سی روز و پنج روزه اضافی که در سال کیبسه به شش روز می‌رسد در پایان اسفند به نام پنجه افزوده می‌گشت. ولی در تاریخ خازنی هر ماهی موافق با طول ایام بروج دوازده‌گانه به حساب می‌آمد که دیگر پنجه اضافی یا دزدیده شده نداشت و آن تقریباً همین صورت سال شمسی فعلی را پیدا کرد.

بنابراین سال جدید شمسی که آغاز آن در ابتدای بهار به صورت نوروز ثابت بهاری درآمده ربطی به جمشید

و فریدون یا خسرو و یزدگرد ندارد بلکه نوروزی است که در سال در صده چهارم هجری به درخواست ملکشاه سلجوقی به وسیله علمای بزرگ نجوم اسلامی ترتیب و تنظیم یافت و جای نوروز سیار یزدگردی را گرفته که در اثر تغییر موضع طبیعی فعلاً به اوایل ماه دوم تابستان رسیده است و این مطلب در تقویم نگاران و هموطنان زردشتی ما معلوم است.

بنابراین نوروز اوایل بهار در صورت کیبسه شده خازنی که فعلاً دوباره تجدید حیات کرده است و با نوروز جلالی که آن هم از تداول بیرون نیافتاده، نوروز اسلامی است نه نوروز زردشتی که بایستی در اول تابستان باشد و فعلاً در سیر و تغییر محل پس از هزار و سیصد و پنجاه سال به اوایل ماه دوم تابستان یعنی اسد یا مرداد کنونی رسیده است و در پیش مردم مازندران و صایبان (صلبی‌های) خوزستان همچون زردشتیان ایران معلوم معمول است.

در زمان صفویه که پایتخت را از قزوین به اصفهان آوردند و نوروز جلالی در آن شهر از عهد توقف ملکشاه هنوز جلوه و جاذبه خود را حفظ کرده بود در صدد برآمدند احیای نوروز جدید را زمینه ثابت و مستدل شرعی بدهند. عده‌ای از علما و فقها و محدثین در تحقیق مطلب دریافتند که در سال حجه‌الوداع حادثه غدیر خم بنا به رویت هلال ذی‌الحجه آن سال در برخی از افقها در روز اول از فروردین سال اول تاریخ یزدگردی اتفاق افتاده است. پس غدیر اول با نوروز سال اول یزدگردی موافقت و مطابقت داشته است. بنابراین نوروز سال خازنی یا جلالی نه تنها یک اثر فکر و وضعی اسلامی است که به وسیله منجمان مسلمان ایران برای جمع کلمه وحدت میان دین و دنیای هموطنان ایرانی خود در طول عصرها و قرن‌ها وضع شده بلکه نهادی اسلامی که به شیعه ایران اختصاص داشته است.

کسی که خواهان اطلاعات بیشتری باشد به بایگانی مرزهای دانش ایران رجوع کند که در طی سال‌های هزار و سیصد و سی و هشت تا هزار و سیصد و پنجاه و هشت سخن‌رانی‌های فنی مستدل در این زمینه ایراد شده است. در آن سخن‌رانی‌ها تحقیقات مجلسی در جلد سماع و عالم بچار در این زمینه مورد استشهاد و استناد قرار گرفته است.

هموطنان متعبد و متعهد به عهد تشیع در کتاب‌های مجموعه اعمال مذهبی و دعایا از شیخ طوسی تا مجلسی مراجعه کنند و بنگرند در فضیلت بلکه فضائل شرعی نوروز چه روایات سودمند و ارزشمندی از حضرت صادق (ع) و پدران بزرگوارش در این زمینه روایت شده و به اعمال دینی مخصوص بدین روز از غسل و نماز و دعایی ببرند و بدانند بر هر شیعه امامی جعفری اصولی با احباری لازم است که به احترام قول بزرگان سلف حرمت جانب این نوروز اسلامی جعفری باید از بن دندان بلکه جان و دل بپذیرند و به جای آنکه تنها خود را در رسوم کودکان و عوام از صرف شیرینی و تردماغی شریک سازند در اعمال مذهبی مربوط به نوروز و زیارت اموات مسلمین و پرسش احوال برادران دینی و مصیبت‌زدگان چنان که همواره در این کشور معمول بوده اهتمام کنند.

در حین تحریر این مقاله مجموعه اعمال و ادعیه مائوره سید علی اکبر سمنانی که از روی صحیفه و کافی و ثواب‌العمال و تذهیب و مصباح‌المجتهد و مفتاح‌الفلاح و کنوره‌النجاح و مهج‌الدعوات و منهاج‌الصلاح وعده-الداعی و راد‌العماد جمع‌آوری و تدوین شده با کتاب کفایه‌الطلاب که مولف آن در آخر کتاب اجازه روایت آن را داده است در زیر نظر بود که درباره نوروز مطالبی مفید در بردارند.

اگر نوروز را در چشم انداز تاریخ بنگریم، می بینیم که همه ادیان و مذاهب که در ایران رواج داشته اند، موید آن بوده اند، و همه قوامی که در پهنه گسترده جغرافیایی این سرزمین استقرار داشته اند به نسبت های متفاوت آن را جشن گرفته اند و گرامی داشته اند و این جریان در طول تاریخ دراز این سرزمین استمرار داشته است. ما در ایران قومی نداریم و نداشته ایم که برای نوروز گامی برنداشته و رسم و سنتی درباره آن نداشته باشد. حتی اگر به سبز کردن ظرف سبزه ای و به شادی نشستن در سبزه زاری باشد.

در همه ادیانی که در ادوار مختلف مورد اعتماد این ملت بوده است روایت ها، باورها و اعتقاداتی درباره نوروز وجود دارد. گروهی بر این باورند که نوروز مزاحم کسی نبوده و به این لحاظ توانسته است در کنار همه ادیان به زندگی خود ادامه دهد؛ اما همه شواهد و قراین نشان می دهند که چنین نبوده، نوروز را امضا کرده اند و در آن ظهور و بروز داشته اند.

در روایات اسلامی نوروز روزی است که جبرائیل بر حضرت پیامبر (ص) نازل شد، روز غدیر خم است و روز روز ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) خواهد بود. در اعتقادات کهن ایرانی روزی است که آفریدگار از خلقت جهان فارغ می شود و روز آفرینش انسان است. اینها نمونه های است از روایات در بیان این گونه اعتقادات درباره نوروز، در همه مذاهب و ادیان رایج ایران.

حالا ببینیم، سر حضور مستمر نوروز در طول چند هزار سال تاریخ در بطن فرهنگ این اسن سرزمین چیست؟ در نوروز چه رازی نهفته است که پذیرش همگانی و همه زمانی یافته است. من از این جمع اهل نظر و اندیشه ادرخواست ردارم که در این مجمع فرهنگی

فرهنگی و علمی این راز را باز نمایند.

شاید سری از اسرار وحدت و یگانگی این ملت را در آ بیابیم. اگر از منظر نوروز بنگریم، می بینیم نوروز رویدادهای مهم تاریخ ما را به هم و به زمانه پیوند داده است، و نیز از عوامل و عناصر عمده در وحدت و انسجام فرهنگی ملت ایران بوده است و در استمرار بدون انقطاع آن نقش داشته است و خود شاهدی بر وجود این وحدت است.

وجود پاره فرهنگ ها، گروه ها، اقوام، زبان ها، لهجه ها و سنت های گوناگون در کشور ما سبب شده است که گروهی به این فکر بیفتند که کشور ما کشوری است متکثر. در حالی که کشور ما مظهر وحدت است. نوروز در این مورد شاهد بسیار خوبی است. اگر از فراز دیدگاه آن به تماشا بایستیم متوجه خواهیم شد، آنچه که تکرر به نظر می آید پرده ای است که بر وحدت مان کشیده ایم. همه این گل و برگ های رنگارنگ که بر شاخه های مختلف این درخت کهن برآمده اند، در تنه درخت به وحدت می رسند و همه از ریشه های مشترکی تاریخ سبب استحکام و استمرار آن باشند و خود نیز همچنان در آن تداوم یابند.

سخن را با اشاره به این مطلب کوتاه می کنم که؛

نوروز آیینی است بین المللی که علاوه بر ایران، بیشتر کشورهای همسایه ما نیز آن را جشن می گیرند و در سرزمین های دورتر نیز از جشن های سنتی اقوام و ملیت های گوناگون به شمایر می آید و ایران به عنوان پایتخت نوروزی جهان و پایتخت نوروزی جهانی، می تواند محور همبستگی، پیوندهای فرهنگی و دوستی این ملت ها و کشورها باشد.

نگاهی به نوروز، درآمد ملی و بازار کالا

اصغر کریمی
مردم‌شناس

انسان آمیزه‌ای است از فطرت و فرهنگ. در مبحث مربوط به نوروز، سخن متوجه فرهنگ است. فرهنگ برخلاف فطرت، حاصل رابطه تنگاتنگ بین دست‌ها و مغزه انسان و خلاقیت وی در روند زندگی او بر روی کره زمیم برای پاسخ به نیازهای اوست؛ لذا فرهنگ و رفتارهای فرهنگی پدیده‌ای اکتسابی است و همه آموخته‌های انسان از جامعه‌ای است که در درون آن زندگی می‌کند و تعهداتی نسبت به آن دارد. «نوروز» یکی از عناصر فرهنگی ایران زمین است؛ نوروز یک عنصر فرهنگی است که فکر مایه اولیه آن

را انسان ساکن در نجد ایران که فرهنگ ایرانی بر آن مسلط است، از طبیعت و محیط زیست خود گرفته و بر اساس کاربردهایی که این عنصر فرهنگی در پاسخ به نیازهای مادی و معنوی وی داشته، آن را پرورش داده و بارور کرده تا به روزگار ما رسانده است. این انسان ایرانی از عمق وجود خود و برپایه اعتقادات مذهبی‌اش باور دارد که «شکر نعمت، نعمت افزون کند/ کفر نعمت، نعمت از کف بیرون کند» و همین شعر را بر اطراف سفره‌های قلمکار خود بارها تکرار کرده تا هرگز فراموش نشود.



برای این مردم همیشه شکر برای همه نعمات با جشن و سرور همراه بوده است. نوروز به مثابه سپاسی است که از بابت تمام نعمات به جا می‌آورد. نوروز جشن زایش دوباره برکت است و حاصلش این است که نوروز یکی از عوامل محرکه برای تولید و توزیع و مصرف کالاها و خدمات مورد نیاز انسانی است که در این عرصه در ایران زمین زندگی می‌کند و به حیات خود ادامه می‌دهد. لذا می‌توان گفت؛ نوروز جشن افزایش، تولید ملی، درآمد ملی، اشتغال و استقلال اقتصادی برای این مردم است.

اقتصاددانان علم اقتصاد را چنین تعریف کرده‌اند: «اقتصاد مطالعه چگونگی یک انتخاب است»، وقتی صحبت از انتخاب می‌شود، چیزی انتخاب می‌شود و چیزی رد می‌گردد، یکی نفع می‌بیند و یکی ضرر می‌بیند، یکی راضی می‌شود و یکی ناراضی. ولی در جریان نوروز شاید اینچنین نباشد، تقاضا طیف بسیار وسیعی دارد و لذا دایره انتخاب نیز بسیار گسترده است، تولید و عرضه کالا نیز خود را با این طیف وسیع تقاضا و انتخاب منطبق می‌کند. هیچ بخش تولیدی یا خدماتی جای بخش دیگر را نمی‌گیرد و محدوده فعالیت آن را تنگ‌تر نمی‌کند. در جریان نوروز الگوهای مصرف افراد جامعه ایرانی تقریباً همگون می‌گردد.

عنصر فرهنگی نوروز به بنگاه‌ها و سازمان‌ها و اجتماعی امکان می‌دهد که با توجه به رفاه اجتماعی عمل کنند و شرایط بهینه خود را داشته باشند، جریان عید تقریباً به نحوی عمل می‌کند که مردم بدون این که زیانی به دیگران وارد کنند، منتفع شوند. یعنی با پدیده-ای چون نوروز و تکرار و تداوم کاربری آن در زمینه‌های دیگر، شاید بتوان قدم در راه «اقتصاد رفاه» گذاشت.

از سوی دیگر، نوروز برای مردم ایران زمین یکی از عناصر فرهنگی چندمنظوره و چندکاربردی است، عنصری فرهنگی است که اولاً بین انسان‌های ساکن در حوزه فرهنگی ایران و محیط زیست‌شان رابطه برقرار می‌کند؛ ثانیاً بین انسان‌های ساکن در این حوزه

ارتباط برقرار می‌نماید؛ ثالثاً ریشه در باورها و اعتقادات و نوع جهان‌بینی انسان ایران زمین دارد و بین انسان‌ها و باورهایشان ارتباط برقرار می‌سازد.

«نوروز» ساخته و پرداخته یک فرد یا آن طور که می‌گویند شاهان ایران باستان نیست. نوروز محصول یک سلیقه شخصی نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی و محصول نوعی قرارداد اجتماعی است که در آن بُعد فرهنگی مستتر است. یعنی نوعی قرار داد اجتماعی بین مردم و حوزه فرهنگی ایران برای نظام بخشیدن به جریان زندگی، برنامه‌ریزی برای مقطعی از زمان، یعنی یک سال که طول زمان آن را گردش طبیعت و ساز و کار آن تعیین کرده است.

نوروز فرصتی است برای تعیین ترازنامه اعمال فرهنگی و بخصوص زیر مجموعه آن یعنی اعمال اقتصادی جامعه در طول یک سال خورشیدی. به این ترتیب نوروز در خدمت نوسازی، بازسازی و در نتیجه در خدمت رشد درآمد ملی و به خصوص در راستای اهداف توسعه پایدار قرار می‌گیرد. زیرا توسعه وقتی پایدار است که تبدیل به فرهنگ شود و عناصر فرهنگی، چون نوروز را به خدمت بگیرد.

• درآمد ملی

با توضیح مجمل نظریه‌های اقتصادی در مورد درآمد ملی می‌توان به طور ضمنی به نقش مهم پدیده فرهنگی نوروز در رشد این درآمد ملی پی برد.

به نظر اقتصاددانان، امروزه تمدن اقتصادی هر جامعه به وسیله ارزش درآمد ملی آن جامعه ارزیابی می‌شود. درآمد ملی را جریان کالا و خدمات تشکیل می‌دهند که می‌توان آن را به صورت کل درآمد یا مجموع مخارج اندازه‌گیری کرد. درآمد ملی هر جامعه از مخارج مصرفی آن جامعه اندازه‌گیری می‌شود و از این لحاظ، این فرض را می‌توان بیان کرد که درآمد ملی که درآمد ملی از مجموع مخارج مصرفی به دست می‌آید (با در نظر گرفتن پس‌انداز و سرمایه‌گذاری).

در هر اقتصاد، حجم اشتغال نیز بستگی به ارزش کلیه محصول دارد که در این مبحث منظور ما همان «تولید یا محصول ناخالص ملی» است که عبارت است از مجموع ارزش پولی کالا و خدمات نهایی که در طی زمان معین (معمولاً یک سال) در اقتصاد تولید شده است.

پول به تعبیر اقتصادی آن، به هر نوع وسیله مبادله‌ای اطلاق می‌شود که از طرف عموم مردم جهت پرداخت برای خرید کالا و خدمات و همچنین بازپرداخت دیون، بدون در نظر گرفتن وضعیت اعتباری پرداخت کننده، پذیرفته می‌شود. از این تعریف پول متوجه می‌شویم که آن نیز مثل نوروز یک پدیده اجتماعی و محصول نوعی قرارداد اجتماعی است و بعد فرهنگی در آن مستتر است.

داستان پول با داستان جامعه ایرانی ارتباط تنگاتنگ دارد. پول از جنبه اقتصادی ماهیت حقیقی ندارد، یعنی نمی‌تواند به طور مستقیم نیازهای انسان را برطرف کند، اما وسیله‌ای جهت مبادله تسهیل در امر برطرف ساختن نیازهای انسانی است. نوروز نیز تقریباً دارای چنین نقشی است، نوروز هم بدون بار فرهنگی آن چیزی نیست، هدف نیست. بلکه در بطن جامعه و به عنوان یک عامل و عنصر فرهنگی عمل می‌کند، جامعه را به سوی تلاش و کوشش و بازسازی و نوسازی سوق می‌دهد. تمام اعمال و رفتارهای فرهنگی که در قالب سنت و رسم در نوروز اتفاق می‌افتد، موجب می‌شوند که در جریان نوروز روند مبادلات و معاملات کالا و خدمات از شتاب فراوانی برخوردار گردند.

مردم ایران، تحت تاثیر فرهنگ، سنت (قانون نانوشته که همه آن را قبول دارند و به آن عمل می‌کنند) و رسم (سنتی که کاربری خود را تقریباً از دست داده و یا کم رنگ شده ولی هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد) و با بهانه قرار دادن عنصر فرهنگی نوروز (که در برگرنده سنت‌ها و رسم‌هاست) و با پیروی از فرامین و آیین‌های مذهبی، صله ارحام به جا می‌آورند و برای دید و بازدید

خویشان و دوستان و آشنایان می‌روند. مسافرت‌های درون شهری - بین شهری، خرید سوغاتی‌ها، هدیه دادن‌ها و هدیه گرفتن‌ها، روند مبادله و معامله کالا و خدمات شتاب بیشتری به خود می‌گیرد؛ گردش پول سریع می‌شود، درآمدی قابل توجه به جامعه تزریق می‌گردد و درآمدهای منطقه‌ای و در نتیجه درآمد ملی افزایش می‌یابد.

• بازار کالا

بدیهی است که خانواده‌ها در چهارچوب زندگی فرهنگی و زیستی در یک جامعه مدنی، نیازهای روز مره خود را به طور روزانه از بازار کالا فراهم می‌کنند. نیاز-های اولیه انسان، شکل‌گیری بازار یک جامعه مدنی، روند شکل‌گیری تقسیم اجتماعی کار، روند به وجود آمدن تخصص‌ها، به وجود آمدن نهادهای سیاسی و حکومتی و در نهایت، چگونگی پاسخ به نیازهای انسان را امام محمد غزالی در قرن پنجم هجری (متوفی به سال ۵۰۵) به بهترین وجه ممکن در چند جمله زیر خلاصه کرده است:

«اصل دنیا سه چیز است: طعام و لباس و مسکن. اصل صنعت که ضرورت آدمی است نیز سه چیز است: برزگری، جولاهی و بنایی، لکن این هر یک را فروغند که بعضی ساز آن همی کنند، چون حلاج و ریسنده ریسمان که ساز جولاه می‌کند و بعضی آن را تمام می‌کنند چون درزی که کار جولاه تمام کند و این همه را به الات حاجت افتاد از چوب و آهن و پوست و غیر آن، پس آهنگر و درودگر و خراز پیدا آمد و چون این همه پدید آمد، ایشان را به معاونت یکدیگر حاجت بود که هر کسی همه کارهای خود نمی‌توانست کرد. پس فراهم آمدند تا درزی کار جولاه و آهنگر می‌کند و آهنگر کار هر دو می‌کند و همچنین هر یکی کاری همی کند. پس میان ایشان معاملتی پدید آمد که از آن خصومت‌ها برخواست که هر یکی به حق خویش رضا نمی‌داد و قصد یکدیگر می‌کردند.»

پس به سه نوع دیگر حاجت افتاد از صناعات: صناعت سیاست و سلطنت و دیگر صناعت قضا و حکومت و دیگر فقه که بدان قانون وساطت میان خلق بدانند و این هر یکی پیشه است، اگرچه بیشتر آن به دست تعلق ندارد».

بازار کالای مربوط به جریان نوروز دارای ساز و کار دیگری است. این بازار، که به قول اقتصاددانان، یا به صورت رقابت کامل است که در آن تعداد زیادی فروشنده به عرضه کالاهای مشابه یا متجانس اشتغال دارند؛ یا به صورت انحصار کامل است که در آن یک فروشنده کالایی بدون جانشین عرضه می‌کند؛ یا بصورت رقابت انحصاری است که در آن تعداد زیادی فروشنده کالاهای غیر متجانس عرضه می‌کنند و یا به صورت چند قطبی است که در آن چند فروشنده کالایی مشابه و یا چند فروشنده کالاهای غیر متجانس عرضه می‌کنند. همه این بازارها از خوان کرم تقاضای سنتی نوروز در طیفی بسیار گسترده و همه‌گیر بهره‌مند می‌شوند. این ساختار منبث از فرهنگ ایرانی است. در فرهنگ ایرانی، تعطیلات نوروز در کشور ما تقریباً نقش تعطیلات سالانه سایر کشورها را ایفا می‌کند. بخش عظیمی از اندوخته‌های ریالی یک ساله خانواده‌ها در این تعطیلات وارد بازار کالا و بازار خدمات می‌شود..

در این مقطع از سال روند همیشگی فعهالیت‌های یک ایرانی، بر اساس نقشی که در جامعه دارد و به تبع نوع شغلی که برگزیده است، یا شتاب و شدت بیشتری به خود می‌گیرد، یا قطع می‌شود یا شکل دیگری را می‌پذیرد. هر ایرانی در این مقطع از طول سال، که در پیشانی سال نو قرار گرفته و آن را به تبع نوگرایی طبیعت، نوروز خوانده و عیدش دانسته‌اند. در راستای نوگرایی و نوسازی می‌افتد..

خانه تکانی نوروز که از اوایل اسفند شروع می‌شود و باید تا چهارشنبه آخر سال پایان پذیرد، نقش عمده در تحرک بازار کالا دارد.

فعالیت بعضی از بخش‌های تولیدی و عرضه کالا در بازار که در طول سال روندی معمولی و متعادل داشته‌اند، در این یک ماهه آخر زمستان به اوج خود می‌رسد. دامنه اشتغال به خد اعلا می‌رسد و کارگران در نوبت‌های شبانه روزی به فعالیت می‌پردازند. در این مدت بیکاری پنهان تقریباً رنگ می‌بازد و از بین می‌رود. هر کسی به نحوی از انحاء از نیروی جسمی و توان فکری خود یاری می‌جوید و آن‌ها را به کار می‌گیرد.. خلاصه اینکه دامنه این نیازها و تقاضاها و عرضه به تمام بخش‌های تولیدی و خدماتی و بازار کالا و کار کشانده می‌شود..



بازار کاشان (دوره صفوی)

Eugène Flandin 1840-1842

دکتر علی اصغر رضوانی

عضو هیات علمی پژوهشکده مردم شناسی

منطق خود از طریق اندیشه و حواس ظاهری و با نگرش بر چگونگی خلقت و تاریخ گذشتگان و آثار بجای مانده از آنها حقایق را دریافته و در مقابل خالق هستی تسلیم و بنده ای شکرگزار باشد.

قرآن کریم نیز درباره سفر تأکیدهای فراوانی دارد و آن را وسیله ای برای دریافت های جدید و عبرت گرفتن از آثار پیشینیان می داند. برای توسعه گردشگری و امر مسافرت حتماً می بایست به مسئله فرهنگ توجه خاصی مبذول داشت. منظور از فرهنگ پدیده های معنوی هنری و علمی است که شناخت آن ها در پیشرفت اقوام و اجتماعات مختلف اثر به سزایی داشته و در عین حال وسیله بسیار مؤثری است برای جلب توجه جهانگردی که علاقمندند آثار و فرهنگ هر قومی را از نزدیک مشاهده نمایند.

یقیناً برای ما ایرانی ها عید نوروز با ابعاد فرهنگی گسترده خود و آداب و رسوم متنوع مربوط به آن از بهترین جاذبه های جهانگردی به شمار می آید که می تواند گردشگران زیادی را از نقاط مختلف جهان به سوی خود جلب کند. قدر مسلم تنها از راه آشنا شدن فرهنگ ها با یکدیگر است که دشمنی ها به دست می آید که می توان گردشگران زیادی از نقاط مختلف جهان به سوی خود جلب کند.

قدر مسلم تنها از راه آشنا شدن فرهنگ ها با یکدیگر است که دشمنی ها به دوستی مبدل می شود، این هنر بزرگ از جهانگردی یعنی از مسافرت و گردشگری به دست می آید. انسانها نمایندگان فرهنگ های گوناگون اند، تماس رو در روی این نمایندگان تماس رو در روی فرهنگ ها است و از این تماس رودر است که غنای فرهنگی پدید می آید.

گذراندن اوقات فراغت با توجه به عامل زمان به سه شکل کوتاه مدت و دراز مدت ظاهر می شود که شکل سوّم آن پدیده جهانگردی را به وجود می آورد که در رابطه با مرزهای سیاسی و جغرافیایی می توان آن را به دو شکل جهانگردی داخلی یا درون مرزی و جهانگردی خارجی یا برون مرزی تقسیم کرد.

جهانگردی پدیده ای کهن است که از دیرباز در جوامع انسانی وجود داشته و بر بنیاد عامل اساسی سفر و جابه جایی قرار دارد و دگرگونی های آن تابع تغییرات مختلفی از قبیل دگرگونی های ناشی از انگیزه سفر و وسیله حمل و نقل می باشد، سرشت انسان نیز با سفر و آشنایی با سرزمین های دور دست و ساکنان آن در آمیخته است.

آدمی چنان آفریده شده و چنان هستی گرفته است که باید به سفر برود، انسان از دیرباز برای رهایی از تنهایی و سختی و نیز وابستگی های محلی و عادات و آداب و رسوم یکنواخت و مکرر زندگی خود دست به سفر می زده است، در میان انگیزه های دیگر برای سفر به شمار می رود. سیاحت و جهانگردی دو واژه ای است که از پیوند خوردن سفر با فرهنگ حکایت دارد و در زمان و مکانی گسترده تحقق می یابد اگر فرهنگ را جستجو نکند جهانگردی دیگر معنا پیدا نمی کند و سفرهای خالی از برداشت های فرهنگی به سرگردان بودن بیشتر شباهت دارد. در زبان فارسی اصطلاح دیگری برای سفر در پیوند با فرهنگ عنوان شده است، که عبارت از سیر آفاق و انفس است و معنای آن نیز همان پیوند سفر با فرهنگ است.

سیر در آفاق و انفس از مباحث شناختی انسان در دین مبین اسلام است و خداوند ظرف وجودی انسان را به اسباب و ابزاری مجهز فرموده تا به تناسب فهم و

برگزاری جشن‌های نوروزی که از ویژگی‌های این سرزمین است در هر منطقه‌ای از کشور دارای ابعاد متنوعی است که یکی از زیباترین جلوه‌های آن سفر و گردشگری است انجام مراسم نوروز یکی از برجسته ترین سنت‌های استانی ایران است که در نقاط مختلف کشور مورد توجه، تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

تکرار نوروز کوششی برای مهار کردن لحظه‌ها است، لحظه‌های پاکی و راستی، قانون ازلی و ابدی آفرینش یعنی قانون راستی، و تکرار و بازگشت نوروز برای نگرهبانی از آن قانون است. آشتی و دوستی و مهربانی، این لحظه‌ها را نگه می‌دارند و سیاهی کینه و قهر و دشمنی اهریمنی را به دور می‌ریزند. نام این تلاش در فرهنگ دیربای ایرانی (خانه تکانی) است. تنها خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم رنگ و صفا نمی‌گیرد و تنها از خشت و گل گند زدایی نمی‌کنند بلکه خانه دل را در زلال راستی و پاکی می‌شویند و آن را به نور مهر و صفا صیقل می‌دهند. دل جایگاه یزدان است، خانه خداست و این خانه باید پاک‌تر باشد.

آنچه تحت عنوان مراسم و جشن‌های نوروزی در گوشه و کنار این سرزمین پهناور برگزار می‌شود، می‌تواند به عنوان جاذبه‌های فرهنگی به مسافری و گردشگران داخلی و توریست‌های خارجی معرفی و عرضه گردد. با این امید که دست‌اندرکاران سازمان میراث فرهنگی کشور و پژوهشکده مردم شناسی اینگونه جاذبه‌ها بپردازند تا زمینه عرضه آن‌ها به گردشگران داخلی و خارجی در ایام نوروز و دیگر فصول توریستی سال فراهم آید، آن دسته از ویژگی‌های نوروز که می‌تواند منجر به امر مسافرت شود شامل موردی است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

اعتقاد به دیدار اماکن متبرکه و زیارتگاه‌ها، بسیاری از مسافران نوروزی را به سمت خود جلب می‌کنند، این دسته از مسافرین، زیارت بارگاه پیشوایان مذهبی را به هنگام تحویل سال زمینه ساز تکامل روحی و معنوی


خود دانسته و به این وسیله از خدای خود هدایت به سوی رستگاری را می‌طلبند. باز شدن دایره خویشاوندی در نتیجه تغییرات اجتماعی در دهه های اخیر موجب شده است که بسیاری از جوانان همسران-شان را از خانواده‌های غیر اهل دیار خود انتخاب نمایند و این امر موجب دید و بازدیدهای بین خویشاوندان سببی جدید می‌شود و خود انگیزه دیگری برای سفرهای نوروزی است.

بازگشت به زادگاه در ایام نوروز در بین بسیاری از مهاجرینی که در جستجوی کار به شهرهای بزرگ آمده و اسکان یافته‌اند بسیار رایج و متداول است و همه ساله با شروع فصل بهار و فرا رسیدن نوروز این گونه افراد برای گذراندن اوقات فراغت خود و استفاده از تعطیلات و دیدار خویشاوندان اقدام به سفر می‌نمایند که همین سفرها به نوبه خود شاخه ای از گردشگری داخلی محسوب می‌شود.

مردم ایران بر اساس باورها و اعتقاداتشان که ریشه در فرهنگ و مذهب آن‌ها دارد، بر این باورند که باید وقت تحویل سال را در کنار خانواده خود بگذرانند و به دید و بازدید دوستان و آشنایان بپردازند، بدین لحاظ در تعطیلات نوروز بخش عظیمی از مسافران و گردشگران را همین گروه‌ها تشکیل می‌دهند و تعداد وسائط نقلیه‌ای که برای سر به شهرها، روستاها و مناطق مختلف کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند به چندین برابر افزایش می‌یابد، به همین جهت نوروز به عنوان یک عنصر فرهنگی نقش قاطع خود را در توسعه صنعت گردشگری ایفا می‌کند.

نوروز و جاذبه‌های گردشگری

جاذبه‌های گردشگری اعم از جاذبه‌های تاریخی، فرهنگی؛ مذهبی و جاذبه‌های طبیعی مورد علاقه گردشگرانی است که در ایام نوروز به نقاط مختلف کشور سفر می‌کنند.



سرزمین ایران به دلیل قدمت تاریخی و تکاپوی مستمر اجتماعی و فرهنگی خود جاذبه‌های متنوعی را داراست که می‌تواند طیف وسیعی از توقعات و نظرات گردشگر را تامین نماید، هر جهانگردی که به ایران سفر می‌کند می‌تواند با توجه به اهداف، ذوق و برنامه‌های خود در ایران دیدنی‌های مورد نظر خود را باز یابد. نباید فراموش کرد که بهترین راه شناخت سرزمین و مردم هر کشوری، آشنایی با مردم کوچه و بازار و برقراری ارتباط مستقیم با آنان است. خانواده‌های ایرانی اصولاً مهمان‌نواز و گشاده‌روی هستند. با زمینه مختصر آشنایی می‌توان به درون خانواده‌های ایرانی راه یافت و از چگونگی زندگی، معیشت، طرز تفکر و بینش اجتماعی آنان و بسیاری از خصوصیات که در نوشته‌ها نکتجد آگاه شد. در این میان، نوروز و آیین‌ها و رسم‌های مربوط به آن به میزان قابل توجهی ابعاد گوناگون جاذبه‌های فرهنگی و طبیعی ایران را در بردارد و می‌تواند پاسخگوی بسیاری از خواسته‌های جهانگردان باشد.

مراسم نوروزی، جهانگردان را با ژرفای فرهنگ ایرانی آشنا می‌کند و پیام دوستی مردمان این سرزمین را با ذهن و خاطره آن‌ها به سرزمین دیگری می‌فرستد.



گذران ...

ایران سرزمین اقوام و مذاهب است. اقوامی با خصوصیات منحصر بفرد که از دیر باز در این پهنه جغرافیایی زیسته‌اند. قومیت‌ها را می‌توان همانند شاخه‌های یک درخت، و بدنه اصلی درخت را همان هویت ملی سرزمین دانست. توجه به جا و شایسته به این شاخه‌ها می‌تواند شکل اصلی درخت را زیباتر و

همگون‌تر کند. اقوام ایرانی و ویژگی‌های منحصر بفرد هر کدام به مثابه سرمایه‌های فرهنگی عمل کرده و نقش مهمی در فرهنگ و هویت کلی سرزمین‌مان بازی می‌کنند. در این بخش به معرفی آداب و رسوم مربوط به نوروز در گوشه کنار ایران خواهیم پرداخت:

۴۰

و اجار

شماره نخست - نوروزنامه ۱۴۰۰

هر سال که می‌گذرد رستاخیزی رخ می‌نماید تا با آمدنش هم طبیعت را جانی تازه بخشد و به جنب و جوش و رشد و نمو اندازد و جوانه‌های تازه بر تن خواب آلوده درختان، زندگی تازه‌ای را راه اندازد و هم به آدم‌ها جان دگر و حیاتی دیگر گونه عطا نماید و گفته‌اند بر مثال روز قیامت بر انسان‌هاست. ایدون که در کتاب نُبی درباره رستاخیز (معاد) به بهار اشارت می‌کند و زنده شدن گیاهان و درختان را رستاخیز طبیعت می‌داند. بنابراین گردها نیز از دیر باز آمدن بهار زندگی و جشن نوروز را نیکو و مقدس دانسته‌اند و پیش از آمدن نخستین روز بهار و پس از آن تا ۱۳ روز بر اساس آداب و رسوم و آیین‌های این جشن گسترده و گوناگون است ولی به هر روی برخی آداب را در بیشتر نواحی کردستان می‌توان مشاهده کرد که در اصل می‌توان «ما به الاشتراک» این آیین‌ها قلمداد گردد.

پیشینه این مراسم و آداب به پیش از اسلام گره می‌خورد و تا دوره معاصر با عنوان «جشن گردی» به حیات خود ادامه می‌دهد که به قول موریه (Morier) [در سفر دوم خود به ایران به سال ۱۸۱۲] که درباره ضحاک ستمگر سخن رانده: «در آن زمان در روز ۳۱ اوت هر سال در دماوند (بخش کردنشین) جشنی به افتخار آزاد شدن ایران از جور ستم آن پادشاه ظالم بر پا می‌کردند که به «جشن گردی» معروف بود»، که همان داستان ضحاک و فریدون در شاهنامه فردوسی را یادآور است.

گزارش ریچ نیز در سفرنامه‌اش بر این امر صحه نهاده و در خصوص «جشن نوروز» و یا «جشن گردی» که در شهر سلیمانیه برگزار می‌گردد، می‌نویسد: «در اعتدال ربیعی که منطبق با سال نو ایران باستان است تمام

اهالی (سلیمانیه) از شهر خارج می‌شدند و به چشمه‌های «سر چنار» می‌رفتند. در این جشنی که برپا می‌شد «شاه هرج و مرج» [میر نوروزی] به حکومت نصب می‌شد. این فرمانروا اختیاراتی وسیع داشت و موقتاً بسیاری از قواعد و آداب را بازگویه می‌کرد و امور عادی را مختل و معلق می‌نمود».

توفیق وهبی در «یادداشتی بر فولکلور کردی» در تفصیل این مراسم می‌نویسد: «صبح روز مقرر مردم سلیمانیه شهر را ترک می‌کنند و در جشن‌گاه گرد می‌آیند. شاهی را بر تخت می‌نشانند، درباریان و محافظان را تعیین می‌کنند. شاه سوار بر گاو در حالیکه درباریان از پی‌اش روانند در میان جماعت به اردوگاه می‌آید، چادر می‌زنند و دیوان به پا می‌کنند و دیگ‌ها را بار می‌گذارند، عده‌ای که پوست گوسفند و بز پوشیده‌اند در تمام مدت جشن که سه روز به درازا می‌انجامد، نقش دام‌های خانگی را بازی می‌کنند.

مردم بی‌هیچ اعتراضی از پادشاه فرمان می‌برند. شاه، بر مردم خواه در این گردهمایی باشند یا نباشند، مالیات می‌بندد. این شخص تا جشن دیگر همچنان عنوان پادشاهی را حفظ می‌کند.

این جشن در حقیقت یادگار شورش فریدون علیه ضحاک ماردوش ستمگر است، که در جریان آن چنانکه در شاهنامه فردوسی می‌بینیم فریدون ضحاک را بر انداخت و سلطنت ایران را باز پس گرفت. کردها می‌گویند فریدون سوار بر گاو نر نیروهای خود را در جنگ با ضحاک رهبری کرد».

باورهایی که در باب «نوروز» در پیش از اسلام مطرح بود در دوره اسلامی نیز استمرار یافت برای نمونه مجلسی مجلسی در بهارالانوار (کتاب السماء) آورده است که عید نوروز مقارن با آفرینش آدم است و روزی

بوده که ساحران در مقابل حضرت موسی مغلوب شدند و روزی بوده که سول اکرم (ص) امیر المومنین علی (ع) را روی شانه‌هایش نشانند تا بت‌ها را نابود کند.

هرچند این روایت از حیث سند چندان قابل اعتماد و استناد نیست اما نشان از استمرار باورهای ایرانیان پیش از اسلام در باب «نوروز» در دوره‌های بعدی می‌دهد که در میان گروه‌های اهل حق نیز همین باورها دیده می‌شود.

به باور اهل حق، خلقت آدم در هشت روز صورت گرفت و خداوند در روز عید نوروز به تخت در عرش برین نشست و در پیشگاه خداوند بزم جشن و سرور را در روز «نوروز» بر پای داشتند. صاحب «شاهنامه حقیقت» جیحون آبادی این‌گونه این باورها را به نظم کشیده است:

به هر روز یک آسمان آفرید /

که تا هشت افلاک گشتی پدید /

به روز نهم عید نوروز بود /

در آن عرش برین رخ نمود /

جشن نوروز در کردستان پیوسته با نوعی مبارزه با ظلم و ستم و طغیان علیه ستمگران و ظالمان آمیخته بوده است و به ویژه «صبغه سیاسی» آن برجسته‌تر از سایر آداب و رسوم دینی و اخلاقی و نمایی است و آن نیز به دو دلیل عمده می‌باشد: دلیل تاریخی آن که استمرار داستان مبارزه با فریدون و کاوه آهنگر با ضحاک ظالم است، دلیل دیگر شرایط و وضعیت ویژه‌ای که همواره گردان در آن به سر برده‌اند و تحت ستم حکومت‌های جابر و غاصب به زندگی خویش ادامه داده‌اند و در این چالش، آیین‌ها و جشن‌های ملی گردان انگیزه خوبی برای بروز و ظهور احساسات آنان بوده است.

طاهر احمد حویزی «تاریخ کویسنجق» در گزارشی راجع به نوروز می‌نویسد: «به سال ۱۹۴۶ م که در کوی جشن نوروز برپا شد و آتش عظیمی را بر پا داشتند و مردم کثیری در آن شرکت کرده و مراسم با شکوهی را

به اجرا گذاردند. این جشن‌ها با دو مشکل بزرگ روبه‌رو بود: یکی از سوی حکومت به عنوان جشن ویژه کردها، یک جشن سیاسی قلمداد می‌شد و از سوی دیگر از طرف علماء و فقها تقبیح می‌شد، زیرا آن را جشن مجوسان آتش‌پرست می‌دانستند و لذا در سال ۱۹۴۸ م به سبب برگزاری جشن نوروز فتنه بزرگی روی داد و مردم مجبور شدند در سال ۱۹۵۰ م بدون روشن کردن آتش جشن را بر پای دارند که البته اشعار انقلابی و آوازهای گردی و رقص گردی جایگزین این مراسم بود. بعدها چنان شد که در ایام نوروز نمایش کاوه آهنگر نیز به اجرا در می‌آمد.»

با این وصف همیشه مردم گرد عراق و ترکیه و سوریه در برپایی آیین‌های نوروزی با مشکلات عدیده مواجه بوده‌اند و آن بدین سبب بود که از سوی حکومت‌های آنان یک «جشن» کاملاً سیاسی محسوب می‌شد.

شاعران و ادبای گرد نیز هر کدام به نوبه خود در تثبیت این ویژگی نقش مهمی داشته‌اند و در «نوروزیات» و «بهاریات» خود به سیاسی بودن این جشن با تعبیرات و تشبیهات و استعارات زیبا اشارت کرده‌اند. اشعر پیره‌میرد (از شاعران گرد سلیمانیه) که سرود نوروز ایشان تقریباً سرود ملی نوروزی کردها محسوب می‌شود، حمدی، وفایی، استاد هژار (مترجم قانون ابن سینا)، استاد هیمن و استاد حقیقی بوکانی از نمونه‌های زیبای نوروزیات یا بعاریات در ادبیات گردی به شمار می‌آیند.

آری در کردستان، در شب جشن نوروز آتش‌ها در کوهستان‌ها برپاست و ضحاک‌ها و فریدون‌ها با دیدن شعله‌های این آتش‌ها آتش می‌گیرند و حمل بر هم‌آورد خواهی می‌کنند، و هر ساله در کشورهای هم‌چون عراق و ترکیه به جرم برپا کردن نوروز گروه گروه از مردم گرد راهی زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها می‌گردند.

یا «امیر بهاری» یاد کرد که از مراسم باستانی مناطق کردنشین است. نمونه دیگر مراسم هه تره، مه تره است که در شب‌های چهارشنبه سوری و عید نوروز بر پا می‌کنند.

از آیین‌ها و مراسم آن‌ها «تعوض ائاثیه منزل»، «خانه-تکانی یا تطهیر منازل از اهریمنان»، «شال اندازی» یا «هلاوه هلاوه»، «آتش بازی»، «ایجاد نوروزنامه»، «تخم مرغ بازی»، «عیدی دادن، عیدی فرستادن، عیدی گرفتن»، «آیین‌های ویژه سیزده بدر»، «نمایش داستان کاوه آهنگر» و ده‌ها مراسم و آداب دیگر که تفصیل آن در جای خود خواهد آمد.

تا آنجا این جشن باستانی ریشه در فرهنگ کردها دارد که در نوروز ۱۹۹۴م در آلمان دو دختر گرد، در اعتراض به ممنوع اعلام شدن عید ملی نوروز از سوی آلمان، خود را به آتش می‌کشند، این دو متولد آلمان بودند و هیچ‌گاه کردستان خود را ندیده بودند.

از صبغه سیاسی این جشن که بگذریم آیین‌های نوروزی در کردستان بسیار متنوع بوده و نسبت به سایر اقوام ایرانی از غنای بیشتری برخوردار است که برای نمونه می‌توان از مراسم «میر میرن» یا «میر نوروزی» یا «امیر بهاری» یاد کرد که از مراسم باستانی مناطق کردنشین است.



پنجه پیتیک یادگاری از جشن‌های نوروز در طالقان

ایرانیان قدیم سال را به دو قسمت کرده، هفت ماه را تابستان و پنج ماه را زمستان می‌دانسته‌اند. چنانچه در بندهش (باب ۲۵ فقره ۷) گوید: از هرمزد روز در فروردین ماه تا انیرانروز در مهرماه، هفت ماه تابستان است و از هرمزد روز در آبان ماه تا اسفند ماه انجام پنجاه panjuh پنج ماه زمستان است. در بعضی از روایت‌ها از جمله در فرگرد نخست و ندیداد اشاره شده است که زمستان ده ماه تابستان دو ماه بوده است.

هر ماه از دوازده ماه را نیز به سی روز تقسیم می‌کردند که در مجموع سال به ۳۶۰ روز تقسیم می‌شد و هر کدام از روزهای ماه را به نام یکی از امشاسپندان می‌خواندند مانند بهمن روز، اردیبهشت روز، هرمزد روز و اما از آنجا که سال خورشیدی ۳۶۵ روز است در آخر هر سال، یعنی بعد از اتمام ماه اسفند پنج روز به آن می‌افزودند و آن پنج روز را پنجه، پنجه، گاه، اندرگاه بهیزک و هیژک می‌نامیدند که در زبان تازی به خمسه مستترقه مشهور است.

پارسیان بر این عقیده بودند که خداوند جهان را در شش گاه آفریده است و خلقت انسان درگاه آخر مصادف با پنجه و آغاز سال نو می‌باشد، چنانچه در مزدیسنا آمده است که اهورامزدا جهان را در شش بار آفریده است و در فصل بیست و پنجم بند هش چنین آمده است: «اهورامزدا می‌گوید که خلقت عالم در ۳۶۵ روز به توسط من انجام گرفت و شش گهنبار در هر سال قرار داده شده است. در گاه اول آسمان خلق شد، درگاه دوم آب وجود یافت، درگاه سوم زمین آفریده شد، درگاه چهارم گیاه خلق شد، درگاه پنجم جانوران آفریده شدند و درگاه ششم انسان آفریده شد. پارسیان این شش گهنبار را جشن می‌گرفتند و

بزرگترین این جشن‌ها جشن همسپتدم Hamspatdem آغاز سال نو یا نوروز، مصادف با خلقت انسان بوده است.

ابوریحان بیرونی نیز درباره جشن آخرین گاهنبار، می‌نویسد: این عید ده روز طول می‌کشیده آخرین پنج روز اسفند که به آن نخستین فرودگان و پنجه وه را دومین فرودگان می‌گفته‌اند. از این روز پنجه یعنی پنج روز آخر سال در نزد ایرانیان عزیز و مقدس بوده است و عقیده داشته‌اند که در این ایام فروهرها و ارواح گذشتگان به خان و مان خویش می‌آمده‌اند و بازماندگان وظیفه داشته‌اند که در این ایام برای آنان خیرات داده و اعمال نیک انجام دهند. چنانچه صاحب کتاب برهان قاطع گوید:

«پنجه مستترقه، پنج روز آخر سال است و این پنج روز رافارسیان به غایت معتبر دارند و جامه‌های نفیس پوشند و جشن سازند و عطریان بسیار به کار برند و گاهنبار همسپتدم را به عمل آورند، یعنی دعاها و بخوراتی که در روز اول خمسه مستترقه باید خواند و باید کرد در این پنج روز کنند و خوانند.»

این اعمال در ایام جشن پنجه تا بعد از اسلام نیز برگزار می‌شد و مردم کارهای نیک از هر نوع انجام می‌دادند که پرداختن به آن خود مطلبی است مفصل اما آنچه مورد نظر این مقاله است بازشناسی بقایای این جشن در منطقه طالقان با نام پنجه پیتک است که تا یک دهه پیش به طور گسترده برگزار می‌شده و هم اکنون به صورت پراکنده اجرا می‌شود. دیری نخواهد پایید که این رسم از خاطره‌ها رخت بر بندد و یکی از کهن‌ترین و جذابترین جشن‌های نوروزی به فراموشی سپرده شود.

اینک برای یادآوری خاطره رسم پنجه توجه علاقمندان را به پنجه پیتک طالقان جلب می‌نمایم:

بهار گل بهار من نمیرم /
زمستون جمع کنم یه مشت /
تابستون وقت کار من نمیرم /
قوتی پنجه پیتک حصار من نمیرم

دارند که اگر کسی در روز پنجه پیتک بخوابد تا آخر سال بی حال و چرتی خواهد بود. دیگر آنکه بعضی از افراد در این روز که بیست و پنج روز از نوروز گذشته است بیست و پنج رقم خوراکی می‌خورند که البته آب، نمک، نان و هر خوردنی دیگر را جزء آن حساب می‌کنند. با خوردن این بیست و پنج رقم خوراکی سلامت خویش را بیمه می‌کنند و در سالی که پیش روی دارند بدنشان قوی و سالم می‌ماند یا به قول علم تعذیه امروز ذخیره سازی ویتامین می‌کنند. مردم در رفتارشان با خانواده و آشنایان در روی پنجه نکاتی را رعایت می‌کنند و چنانچه کدورتی در دل داشته باشند فراموش می‌کنند و صلح و آشتی را جانشین قهر و کینه می‌سازند.

در روز پنجه به جانداران از جمله حشراتی چون زنبور و مورچه اذیت و آزار نمی‌رسانند و عقیده دارند اگر در این روز حشرات را بکشند موجب زیاد شدن آنها می‌شوند.

کسانی هم که کارهای ناتمام دارند در روز پنجه دست از کار می‌کشند از جمله خیاطها و بافنده‌ها کار را تعطیل می‌کنند. زیرا باور دارند که خیاطی و بافندگی در روز پنجه سبب خواهد شد که در سال آتی گره یا به قول طالقانی‌ها پیت در کارشان بیفتد.

• پیتک کلاس یا نان پنجه پیتک.

از یکی دو روز پیش از فرا رسیدن پنجه زنان خانه دار سرگرم فراهم کردن وسایل پخت نان پنجه می‌شوند. به این نان در روستای کولج پیتک کلاس و در روستای جزینان طالقان گرد می‌گویند. شب چهارمین روز از پنجه به نسبت افراد خانواده مقداری آرد گندم در یک لاک ریخته و خمیر درست می‌کنند. به خمیر شیر و شکر و کمی زرد چوبه و چند تا تخم مرغ و مقداری روغن حیوانی می‌افزایند. آن گاه روی خمیر را با پارچه ای ضخیم پوشانده و یکی دو ساعت می‌گذارند تا خمیر ور بیاید.

در طالقان و آبادی‌های اطراف آن ایام پنجه از روز بیست و پنج فروردین ماه هر سال است، که به آن پنجه پیتک گویند. از قدیم مردم طالقان مانند مردم دیگر شهرها، هر ماه را سی روز حساب می‌کردند که در مجموع یک سال سیصد و شصت روز می‌شد. با این حساب پنج روز از سال زیاد می‌آمد که جزء هیچکدام از ماه‌های سال محسوب نمی‌شد و حتی مردم این پنج روز را جزء ایام عمر خویش نمی‌دانستند و می‌گفتند: «پنجه نه روز سال دره، نه روری ماه، نه روی روز، خوشی و عیش‌ها کن هر شب و روز».

مردم طالقان از بیستم تا بیست و چهارم فروردین یعنی چهار روز اول پنجه را به تدارک و آماده کردن مقدمات برگزاری پنجه پیتک اختصاص می‌دهند و روز آخر، یعنی روز بیست و پنجم فروردین را پنجه می‌گیرند. ترتیب برگزاری این رسم در همه آبادی‌ها و روستاهای این منطقه نزدیک و شبیه به هم است، البته اختلاف‌هایی هم وجود دارد که به آنها اشاره خواهد شد. مردم طالقان عقیده دارند برای شادی و سرزمین سالی که در پیش است باید در روز پنجه حتماً از آبادی خارج شوند، زیرا گشت و گذار در این را شگون می‌دانند. همچنین در این روز به چند چیز خیلی اهمیت می‌دهند. یکی نظافت خانه و کاشانه دیگری نظافت آراستگی سر و رویشان و سوم شاد بودن و دوری جستن از تلخی‌های زندگی زیرا متعقدند روز پیتک هر گونه بگذرد تمام سال به همان روال خواهد گذشت. از این رو لباس خوب و پاکیزه می‌پوشند، غذای مطبوع درست می‌کنند و به گردش و شادی می‌پردازند.

از دیگر باورهایی که درباره این روز دارند آنکه چشم بر هم نگذارند و نخوابند و حتی چرت هم نزنند، زیرا باور

پس از ور آمدن خمیر تنور را آتش می‌کنند و مشغول پختن پیتک کلاس می‌شوند.

برای پختن پیتک کلاس ابتدا یکی از زن‌ها کنده می‌گیرد و کنده‌ها را روی یک پوست دباغی شده گوسفند که از آن به جای سفره آرد استفاده می‌کنند یا درون یک سینی چوبی می‌چیند. بعد از آنکه کنده‌ها یا چانه‌ها آماده شد زن نانوا شروع به پهن کردن چانه‌ها می‌کند. لای هر چانه‌ای هم مقداری حلوا که از قبل تهیه شده است می‌گذارد. ضخامت هر یک از نان‌ها یک بند انگشت و اندازه آن دایره‌ای به شعاع هفت یا هشت بند انگشت است.

روی فطیر را هم با لبه یک قاشق چوبی یا شانهای تمیز نقش‌ها و خط‌هایی می‌کشند، تا نان خوش نما شود. مقداری هم دیمالون روی فطیر می‌مالند تا خوش رنگ و خوش‌مزه شود. آن گاه فطیر را به دیوار تنور چسبانده و پس از پخته شدن گرده یا کلاس را در لاک می‌گذارند.

• شیرینی خانگی اگر دک

یکی دیگر از خوردنی‌های روز پنجه پیتک شیرینی اگر دک است. برای تهیه اگر دک مقداری آرد گندم را با شیر و شکر خمیر کرده و روغن حیوانی و تخم مرغ و زرد چوبه و زنجبیل و هل و دارچین هم به خمیر افزوده و می‌گذارند تا خمیر ور بیاید. بعد خمیر را چانه چانه کرده و به اشکال مختلفی در می‌آورند. آن گاه اگر دک‌ها را در ماهی تابه می‌اندازند و با روغن سرخ می‌کنند. و قتی اگر دک‌ها سرخ شد روی آنها خاک قند می‌پاشند. بعضی‌ها هم یک صفحه کاغذ در تابه می‌اندازند و اگر دک‌ها را روی کاغذ می‌چینند تا به ماهیتابه نچسبند و با آتش ملایم بپزد.

• پیتک پلو

در بعضی از آبادی‌ها مثل کولج بعد از ظهر روز بیست و چهارم فروردین یعنی شب پیتک مرم پلو می‌پزند و به آن پیتک پلو می‌گویند. خورشت هم از نوع که دلشان

بخواهد می‌پزند و از آن برای خویشان و نزدیکانشان به ویژه پدر بزرگ و مادر بزرگشان می‌فرستند. چنانچه بین افراد یک خانواده کدورت و رنجشی باشد با فرستادن پیتک پلو ناراحتی‌ها بر طرف می‌شود. زیرا می‌گویند سال نو باید با آشتی و دوستی آغاز شود.

• بیت گشت

در روز پنجه پیتک یعنی روز بیست و پنجم فروردین خرد و کلان و پیر و جوان در حالی که همگی رخت نو بر تن دارند، بار و بنه را بر می‌دارند و به طرف دشت و کوهسار راه می‌افتند و پای درخت و جوی آبی می‌نشینند. اما سر هر سفره انواع خورشت‌ها و غذاهای محلی دیده می‌شود. ناگفته نماند که مردم آبادی‌های طالقان در قدیم به سبب نبودن برنج هر سال چهار بار پلو را خالص می‌خوردند و در بیشتر مواقع پلو بلغور می‌پختند. به این ترتیب که یک قسمت برنج و دو قسمت بلغور، در طبخ پلو بلغور به کار برده می‌شد. چهارنوبتی که برنج خالص خورده می‌شد عبارت بودند از شب نوروز، روز سیزده بدر، روز عید فطر و همین روز پنجه پیتک.

قسمت برنج و دو قسمت بلغور، در طبخ پلو بلغور به کار برده می‌شد. چهارنوبتی که برنج خالص خورده می‌شد عبارت بودند از شب نوروز، روز سیزده بدر، روز عید فطر و همین روز پنجه پیتک.

• کشتی گرفتن

در روز پنجه پیتک بازار کشتی پرورق است و یکی از سرگرمی‌های عمده جوانان در این روز زورآزمایی و کشتی گرفتن است.

در روستای جویستان ترتیب کشتی گرفتن از این قرار است جوانان روستا به دو دسته تقسیم می‌شوند و از میان هر دسته چند جوان قوی و تنومند انتخاب می‌شوند و با هم کشتی می‌گیرند و مبارزه می‌کنند. از میان ریش سفیدان و بزرگ‌ترها هم چند تن به عنوان داور که به آنها حاکم گویند، برگزیده می‌شوند.

مقررات کشتی هم از این قرار است:

هر کشتی گیری که بتواند چهار حریف را شکست دهد، برنده می‌شود و به دستور حاکم در حالی که لی لی می‌کند، میدان را دور می‌زند و هر یک از تماشاچیان هدیه ای به او می‌دهد. اما اگر کسی پیدا شود و بتواند پشت چهار کشتی گیر را به زمین برساند عنوان پهلوانی می‌گیرد و دیگر میدان را دور نمی‌زند، بلکه مردم نزد او می‌آیند و تبریک می‌گویند و رویش را می‌بوسند و به او هدیه می‌دهند.

• تاب خوردن یا تو خوردن

تاب خوردن یا به قول اهالی سوهان طالقان هوشت خوردن در روز پنجه پیتک خیلی تماشایی و مهم است، چون به قول مردم مهران و عالیسر کسی که تاب بخورد پیت یا گره از کارش باز می‌شود. اهالی خسبان هم معتقدند که دختران دم بخت یا دختران خانه مانده اگر در روز پنجه، تاب بخورند در سال بعد حتماً بختشان باز می‌شود و به خانه شوهر می‌روند.

در روز پنجه پیتک هر خانواده طناب بلند و ضخیمی با خود می‌آورد. در بسیاری از موارد برای محکم کاری و جلوگیری از پاره شدن طناب، شش تا هشت و گاهی تا سی طناب بلند را سر هم گره می‌زنند و با گره زدن طناب اعتقاد دارند که اتحاد و یگانگی مردم زیادتر و مستحکم‌تر می‌شود. طناب بلندی را که درست می‌شود دور شاخه ضخیم درخت می‌پیچند و تاب می‌خورند. وقتی تاب حاضر شد همه خانواده از زن و مرد، دختر و پسر و حتی پیرزنان و پیرمردها هم سوار تاب می‌شوند زیرا باور دارند هر کس در این روز تاب بخورد نحسی و گرفتاری از او دور می‌شود و در کارش گره نمی‌افتد.

• پیتک مجمع یا مجمعه فرستادن برای

عروس

آنهایی که برای پسرشان نامزد گرفته و یا تازه عروس داشته باشند، اما هنوز عروس در خانه پدرش باشد واجب می‌دانند که در روز پنجه پیتک برای عروسشان

هدیه بفرستند. ترتیب فرستادن هدیه هم از این قرار است:

شب تا صبح روز پنجه یکی از زن‌های خانواده داماد مثلاً خواهر یا مادر او راه می‌افتند و قوم و خویش‌های نزدیک خود مثل خاله، عمه، دختر عمه، دختر خاله، زن عمو، دختر عمو، زن دائی و دختر دائی‌ها را خبر می‌کنند که عصر امروز می‌خواهیم به خانه نامزد پسرمان مجمعه بفرستیم. این خبر برای آن است که دیگر بستگان هم هدایای خود را آماده کنند. کسی که این خبر را می‌دهد برای هر خانه یکی دو تا نان پنجه پیتک هم که قبلاً شرح آن آمد می‌برد. خویشان داماد هم هر کدام به سهم خود در یک مجمعه چند تا از نان‌هایی را که از خانواده داماد گرفته‌اند و چند تا شیرینی اگر دک و یک قواره پارچه و یک جفت کفش برای عروس می‌گذارند و بعد از ظهر پنجه پیتک که همه از گردش برگشتند مجمعه‌ها را بر سر گذاشته و به خانه عروس می‌برند. خانواده داماد هم هدایایی حاضر کرده و با چند مجمعه به خانه عروسشان می‌برند.

در پیتک گشت در بعضی آبادی‌های طالقان از جمله خچره خانواده عروس و داماد در دشت بساط پهن می‌کنند و در این موقع عروس باید مقداری سبزه گیر بیاورد و به پدر شوهر و مادر شوهرش هدیه کند چون خچره منطقه‌ی سردسیر است گیر آوردن سبزه تازه برای عروس کار دشوار و سختی است و انجام آن نشانه کدبانویی او محسوب می‌شود.

• آب نیسان و پنجه پیتک

در برخی از سالها ممکن است در روز پنجه پیتک هوا بارانی باشد. باران این روز نزد طالقانی‌ها به باران نیسان مشهور است. از این روی ظرفی را زیر باران می‌گذارند و مقداری آب جمع می‌کنند. به آب نیسان آب زندگانی هم می‌گویند و که سبب طول عمر می‌شود و گویند درختان مرکبات یا درخت کاج به این خاطر همیشه سبز و خرم‌اند که از آب زندگانی خورده‌اند.

گذر ملل ...

نوروز، کهن‌ترین و گسترده‌ترین آیین مشترک همه‌ی سرزمین‌های حوزه‌ی فرهنگ ایرانی است و بدین لحاظ از بزرگ‌ترین و بارزترین جلوه‌های میراث مشترک فرهنگی مردمان این سرزمین‌ها به شمار می‌آید و آنچه که این خصلت نوروز را سبب شده دو چیز است:

۱. استمرار بدون انقطاع آن، امروزه این نقطه‌ی اشتراک در محدوده‌ی کشور ایران، یک عامل مهم تحکیم وحدت ملی، و در گستره‌ی سرزمین‌های حوزه‌ی فرهنگ ایرانی، عامل همبستگی منطقه‌ای است.

۲. خصلت و کارکرد وحدت‌آفرینی در یک یک رسم‌های نوروز در مجموعه و کلیت مراسم آن.

باورها و رفتارهای آیینی در سنت‌های نوروزی معمول در گوشه و کنار سرزمین‌های پهناور حوزه نوروز، همه سرشار از عناصری است که مهرآفرین و آشتی‌سازند، و نوروز در کلیت خود، پرچم بلند وحدت و همبستگی است که در سرآغاز هر سال و هر بهار بر بلندای روابط دیرین سال مردمان این سرزمین بر افراشته می‌شود. یکی از کارکردهای عمده آیین‌ها، ایجاد وفاق و همبستگی در سطوح مختلف از خانواده‌ها تا روستا و محله و شهر و کشور و تا حوزه‌های فرهنگی و جغرافیایی فراتر از آن است.

نوروز از جمله آیین‌هایی است که در اجزا و در کلیت خود دارای کارکرد نیرومند وفاقی است و این خصلت را در همه سطوح یاد شده داراست.

آنچه در این بخش خواهید خواند معرفی آداب رسوم مربوط به نوروز در کشورهای حوزه نوروز خواهد بود.

نوروز در هرات افغانستان

• مهیا شدن برای نوروز

یکی دو روز مانده به عید ملی محل شاکردان خود را رها می‌کند تا آن‌ها بتوانند با پدر و مادرشان در تمیز کردن محل زندگی خانواده همکاری نمایند. ملا پیشاپیش به استقبال نوروز می‌رود. او آیاتی از قرآن کریم و اشعاری از این گونه می‌خواند:

نوروز شد جمله جهان گشت معطر /

از بوی خوش لاله و ریحان و صنوبر /

بر تخت خلافت بنشست آن شه ابرار /

داماد نبی شیر خدا ساقی کوثر.

به بچه‌ها عیدی می‌دهد تا به عنوان شگون به خانه ببرند.

• مراسم شب عید

شب عید که همه اهل منزل در خانه حضور دارند غذای مخصوص شب عید را تهیه می کنند که عبارت است از رشته پلو و خورش خروس. بر این عقیده اند که با خوردن رشته پلو و گوشت خروس سر رشته زندگی به دست شان خواهد آمد و در شب عید مراسم نو عروسان نیز برگزار می گردد و تازه دامادها برای نامزدهایشان هدیه نوروزی که معمولاً شامل یک عدد خروس، مقداری برنج، شیرینی محلی، تنقلات و یک دست لباس می باشد تهیه می کنند.

این هدایا را در ظرف بزرگی که خونچه xonçe می گویند، قرار می دهند. دو سه نفری خونچه را روی سر می گذارند و با نواختن ساز و دهل روانه خانه عروس می شوند. در مقابل خونچه داماد، پدر و مادر عروس هم هدایایی به عنوان عیدی به داماد می دهند.

• سال تحویل و آب زعفرانی

ساعتی مانده به لحظه تحویل سال، مردم در تکایا جمع می شوند تا بتوانند در آخرین لحظات سال نامالیامات و کاستی ها و نیز غبار سال کهنه را از تن و روح خود بشویند و این شستشوی روان با تلاوت قرآن و خواندن دعا و نیایش صورت می گیرد.

مراسم ویژه سال تحویل بدین صورت انجام می گیرد که افراد حاضر گرداگرد هم می نشینند و تعدادی طشت مسین پر از آب را فراروی خود قرار می دهند. ملا در حین دعا و نیایش آیاتی مخصوص با آب زعفران روی کاغذ می نویسد و پس از اتمام دعا آن را داخل تستی پر از آب می اندازد تا کاملاً خطوط نوشته شده با آب حل گردد. بعد از آن تمام طشت آب را داخل ظرف بزرگی به نام آبدان می ریزند و نیز مقداری دیگر به آن افزوده و ملای محل به تک تک افراد حاضر کاسه ای آب به عنوان تبرک می دهد که این تقسیم پیوسته همراه با صلوات است.

حاضرین مقداری از آب متبرک و زعفرانی را نوشیده و

محمد مکاری

مردم شناس میراث فرهنگی خراسان

مقداری را به خانه خود می برند تا سایر اعضای خانواده از آن بنوشند و نیز به افراد مریض می دهند و بر این باورند که با شروع بهار و سرسبزی دشت و دمن سلامتی به تن مریض باز خواهد گشت. این آب را تا سه چهار روز در خانه نگه می دارند و معتقدند که باعث برکت خانه خواهد گردید.

در هنگام تحویل سال علاوه بر آب زعفرانی، ملا به بزرگان خانواده نوشته ای با متن دعا می دهد که از آن برای رفع بلا استفاده می نمایند. بدین صورت که دعا را داخل پارچه می بندند و از سردر ورودی خانه آویزان می کنند، تا خانه از گزند کوخ (مار، عقرب و ...) مصون بماند و اهل خانه با هر بار رد شدن از زیر آن تا برگشت مجدد به منزل از هر گونه بلا در امان باشند.

• برپا کردن جده

از دیگر مراسم سال تحویل برپا کردن جده (jedda) است. بدین صورت که قبل از سال تحویل چوبی بزرگ که معمولاً تنه درختی به درازای حدود ۱۵ متر می باشد، آماده می کنند و شال سبزی رنگی به گرداگرد چوب می پیچند که اصطلاحاً به آن جده می گویند. در قسمت بالای جده پنجه فولادین می بندند آن گاه آن را به صورت عمودی در حیاط تکیه می گذارند.

افراد مراجعه کننده به تکیه جهت مراسم سال تحویل، هر کدام تکه پارچه رنگی به نیت برآوردن حاجت به جده می بندند. بعد از پایان مراسم سال تحویل و تقسیم آب زعفرانی مردم دور جده که شبه علم ما ایرانی ها می باشد، گرد می آیند و به وسیله چندین طناب جده را عمود بر زمین محکم می بندند. بعضی ها جده را در گودی حیاط تکیه برپا می نمایند و برخی دیگر به گوشه دیوار تکیه می دهند.

جده که در بین شیعیان به جده حضرت علی و در بین اهل تسنن به جده سخی شاه مردان مشهور است، به

مدت چهل شبانه روز برافراشته باقی می ماند. روز چهلم تمام کسانی که پارچه ای به نیت برآورده شدن حاجات به جده بسته اند، در تکیه جمع و طی فرستادن صلوات و نیز پخش شیرینی محلی، جده را پایین می آورند و هر کسی پارچه اش را از جده باز می کند و به عنوان تبرک به خانه می برد و از آن ها روسری، پیراهن و ... می دوزند و آن را می پوشند. به خصوص دختران دم بخت و افراد مریض با این عقیده که نیتشان برآورده خواهد شد. عده ای هم پارچه را نذر جده می کنند و به همراه جده و پارچه و پوشش آن در تکیه نگهداری می کنند.

بزرگترین جده در مزار شریف علم می شود که در تمام افغانستان شهرت دارد.

• دید و بازدید

پس از انجام مراسم سال تحویل در تکایا مردم به خانه باز می گردند. ابتدا پدران و مادران عیدی کوچکترها را می دهند که عموماً پول یا تخم مرغ رنگی آب پز شده می باشد. زنان و دختران در خانه می مانند و تا سه روز اول از خانه بیرون نمی روند و از میهمانان پذیرایی می کنند. در این مدت مردان به دید و بازدید افراد فامیل می روند. ابتدا به خانه ریش سفیدان می روند و در سه روز اول بازدیدهای خود را تمام می کنند. البته ریش سفیدان طوایف و نیز افراد متمول در خانه می مانند و سایر افراد از آن ها بازدید می کنند. احترام کوچکترها به بزرگترها در افغانستان و به خصوص در منطقه مورد نظر از اهمیت خاصی برخوردار است و هنوز هم این احترام در بالاترین حد خود رعایت می گردد.

ریش سفیدان و بزرگان از روز دوم و سوم به دیدن کوچکترها می روند چرا که در روز اول پذیرای میهمانان هستند و کمتر فرصت می کنند بازدید خود را که دینی بر گردن خود می دانند، پس دهند.

از روز چهارم تا روز سیزده فروردین زنان به دید و بازدید اقوام می روند که متقابلاً همان رسمی که مردان

رعایت می کنند زنان هم رعایت می نمایند. عیدانه ای که مادر بزرگ ها به نوه ها و فرزندان خود می دهند عموماً تخم مرغ رنگ شده و تنقلات است. عیدی دختران بیشتر دستمال یا روسری می باشد.

• چهارشنبه اول سال

تمام شادی های ایام نوروز در دو روز چهارشنبه اول سال و سیزده نوروز به حد اعلای خود می رسد. در افغانستان برای اولین چهارشنبه سال نو مانند سیزده بدر اهمیت زیادی قائلند. در این دو روز آداب و رسوم مشترکی بین مردم اعم از شهری و روستایی برگزار می شود.

روز قبل از چهارشنبه زنان تدارک غذای مخصوص روز چهارشنبه را می بینند. هر خانواده بنا بر وضع مالی غذایی را آماده می کند و بساط چای و قلیان را به یکی از باغ های اطراف شهر می برند.

باغ نسوان از جمله مکان های مورد نظر و از جمله تفریحگاه های زنان در این روز می باشد. باغ های اطراف هرات در روز چهارشنبه توسط نیروهای محلی و دولتی قرق می شود، به طوری که صبح روز چهارشنبه به غیر از زنان و دختران و نیز پسران زیر ده سال کسی حق ورود به باغ را ندارد و یک محیط کاملاً زنانه می شود. در واقع چهارشنبه اول سال در هرات جشن نوروزی زنان است و از بازی های رایج این روز تاب خوردن و به اصطلاح محلی گاز خوردن روی طناب هایی است که از شاخه های درختان می آویزند.

در روز چهارشنبه اول سال زنان هنگام عزیمت به باغ نسوان مقداری از کوخ (پيله کرم ابریشم) را داخل کیسه پارچه ای می ریزند و از گردن خود آویزان می کنند. این کیسه به مدت سه روز از گردن شان آویزان است و بر این باورند که کرم ابریشم بر اثر گرما و عرق بدن جان می گیرد و برای رشد آماده می شود. روز چهارم کوخ پيله را روی برگ توت می گذارند تا با خوردن برگ درختان رشد کنند و به تولید پيله پردازند.



• سیزده بدر

سیزده فروردین در افغانستان از اهمیت خاصی برخوردار است. اکثر آداب و رسومی که در چهارشنبه رعایت می‌شود در روز سیزده نیز همان‌گونه برگزار می‌شود. جز اینکه در سیزده زنان مراسم خاصی ندارند.

در این روز مردان به صورت دسته جمعی در محل‌هایی جدا از هم و بعضاً در مناطقی به صورت مشترک از خانواده‌هایی هم کیش سپری می‌کنند. صبح روز سیزده بدر در هر کوچه و برزن همه‌مه است و هر کس تقلاً می‌کند خود را زودتر به مناطق خوش آب و هوا برساند تا در جای بهتری ساکن شود. زنان در باغ نسوان گرد هم می‌آیند و مردان در کوه‌ها و امام‌زادگان، بخصوص امام‌زاده شش نور نزدیکی هرات که در روز چهارشنبه اول سال و سیزده بدر از ازدحام جمعیت خود، نمودی از اهمیت این روزها را دارد.

زنان در باغ نسوان گردهم می‌آیند و قبل از هر کار طنابی بلند از درختی تنومند آویزان می‌کنند که اصطلاحاً به آن گاز انداختن یا تاب انداختن می‌گویند.

بعد از گاز انداختن دختران و زنان در دسته‌های جداگانه در چهارگوشه باغ شروع به گاز خوردن می‌کنند و در حین گاز خوردن ابیاتی با این مضمون می‌خوانند:

سیزده بدر / سیزده بدر / سال دگر / خانه شو.

گاز خوردن تا آخرین دقایق پایانی روز ادامه می‌یابد. این سرگرمی که در شهرهای مرز شرقی ایران نیز رایج است هوستک huštak و گاز خوردن نامیده می‌شود.

از دیگر آداب و رسوم سیزده بدر و چهارشنبه اول سال ریختن سبزه حاجت روی سر دختران دم‌بخت می‌باشد. یکی از نو عروسان خوشبخت مقداری سبزه از زمین می‌چیند و در حالی که دختران روی زمین چمباتمه زده‌اند، روی سرشان می‌ریزد و اشعار بالا را می‌خواند. علاوه بر این دختران و سایر افرادی که حاجت دارند گوشه روسری یا گوشه چادرشان را به سبزه گره

می‌زنند و مدتی روی زمین می‌نشینند. بر این عقیده‌اند با توسل به سبزه و نیز با رشد و نمو سبزه، زندگی آن‌ها هم رونق خواهد گرفت و بختشان باز خواهد شد. این عقیده در خواف، تایباد و تربت جام هم وجود دارد.

هنگام ظهر افراد خانواده در محلی که اطراق کرده‌اند، گرد می‌آیند و غذای مخصوص این روز را می‌خورند. غذای این روز شامل دم پخت (dam poxt) و کیچری (kiçeri) می‌باشد که هر خانواده در خانواده در خانه پخته و به همراه می‌آورد. از دیگر خوردنی‌ها چای و تنقلات است.

زنان مسن هم بر کرسی و یا بر تنه درختی تکیه می‌زنند و با کشیدن قلیان خاطراتشان را تعریف می‌کنند و چه بسا بعضی از این خاطرات منتهی به ازدواج دو زوج بشود چراکه در دو روز چهارشنبه اول سال و سیزده بدر اکثر زنان مسن به دنبال دختری هستند تا به همسری فرزندشان انتخاب نمایند. یکی دیگر از مراسمات این روز بازی رقص گونه دختران و زنان است که به صورت دسته جمعی صورت می‌گیرد. تعدادی از دختران و زنان دست به دست یکدیگر می‌دهند و حلقه‌وار می‌ایستند و هر چند بار به یکدیگر نزدیک و باز مجدداً شعاع دایره را بزرگ می‌کنند. به این بازی به اصطلاحاً «قو قو برگ چنار» گفته می‌شود.

قو قو برگ چنار / کفترانشیشتند قطار

کاش که مه کفتر می‌بودم / به هوا پر می‌زدم

آب زمزم می‌خوردم / ریگ دریا می‌چیندم

شیر گفته الا الا / مه گفتن درد و بلا

به سبب جنگ‌های داخلی دهه‌های اخیر، برای برگزاری مراسمات نوروز مشکلاتی ایجاد شده و در مواردی انجام آن‌ها غیر ممکن گشته است، ولی همچنان در گوشه و کنار این سرزمین بکر این آداب و رسوم به قوت خود باقی است و افغانان برای آداب و رسوم پیشینیان خود احترام خاصی قائلند.

عید نوروز در جمهوری آذربایجان

عید نوروز در یک محدوده وسیع جغرافیایی در قاره-
های آسیا و اروپا از هزاران سال پیش رایج بوده و هم
اکنون در میان اقوام گوناگون عیدی عزیز و گرامی به
حساب می‌آید. ایرانیان و ترکان و برخی دیگر از اقوام
عید نوروز را به عنوان عید ملی برگزار می‌کنند.
عید نوروز، ویژگی‌های فرهنگ‌های قبل و بعد از اسلام
را در خود حفظ نموده است. عیدی است که هم ماهیت
ملّی- بین‌المللی و تاریخی جغرافیایی دارد و هم ماهیت
دینی.

دکتر عین الله مددی
کاردار سفارت جمهوری آذربایجان در تهران

می‌رساند؛ همزمان درباره ماهیت ارتجاعی دین اسلام نیز قانونی به تصویب می‌رسد.

ایدئولوژی‌های دولت شوروی خوب می‌دانستند که خودداری از دین، فراموش کردن آداب و رسوم، قبول نمودن زبان روسی به عنوان زبان مادری باعث ایجاد شخصیتی مناسب با سیاست‌های شوروی می‌شد.

علیرغم این سیاست‌ها مردم آذربایجان در عمق ضمیر خود آداب و رسوم و باورها و اعتقادات دینی خود را حفظ می‌نمودند. روشنفکران؛ شعرا و نویسندگان آذربایجان پس از مرگ استالین خونخوار تلاش نمودند تا یکبار دیگر عید نوروز را احیا کنند. برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ بود که شیخعلی قربانف دانشمند و نویسنده میهن دوست آذربایجان سعی نمود تا عید نوروز به صورت کاملاً آشکار از طرف مردم برگزار شود ولی او و برخی از گروه‌ها مورد تعقیب دولت شوروی قرار گرفته و از کار برکنار شدند و از آن به بعد نیز به برگزاری عید نوروز اجازه داده نشد.

علیرغم ممنوعیت‌های موجود به مناسبت عید نوروز نغمه و داستان‌سرایی می‌شد. به بچه‌هایی که در این ایام به دنیا می‌آمدند اکثراً اسامی نوروز و بایرام می‌گذاشتند. مردم نوروز را و نوروز مردم را زنده نگاه داشته بود. نوروز موجودیت ملی مردم را نشان می‌داد و با اعیاد بیگانه شوروی تفاوت‌های اساسی داشت.

پس از استقلال جمهوری آذربایجان در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ عید نوروز از خانه‌ها به محله‌ها و سپس به میادین شهرها گسترش یافت و تبدیل به یک آیین و مراسم رسمی شد.

اینک برا اساس رسوم بعد از چله کوچک، مردم خود را برای استقبال از عید نوروز آماده می‌کنند. برای اعضای خانه لباس نو و برای کسانی که قرار است به دیدارشان رفته شود و همچنین برای دختران و پسران تازه ازدواج

عید نوروز به عنوان عید رسمی و ملی جمهوری آذربایجان در بین مردم از ارزشی خاص برخوردار است. عید نوروز که فرهنگ‌ها و باورهای باستانی مردم آذربایجان و ارزش‌های اسلامی را در خود جمع نموده است در زمان شوروی سابق ممنوع بود اما مردم در چارچوب محیط خانواده و محل زندگی توانستند این عید را زنده نگه دارند.

اتحاد جماهیر شوروی یک امپراطوری بود. بیش از یک-صد قوم و ملت که به اجبار متحد شده بودند و به عنوان مردم شوروی معرفی می‌شدند. در آن زمان به مردم شوروی اتحاد تاریخی و جدید بشریت می‌گفتند. اما در حقیقت ملتی به نام شوروی وجود نداشت. شوروی یعنی اجتماع چند نفر برای شور و این در حقیقت سیاستی برای آسیمیلیاسیون (استحاله) بود. برای اینکه اعتماد مردم را کسب کنند مقداری آزادی زبان داده بودند. اگرچه تحصیلات و فرهنگ ملی آزادانه رشد می‌یافت اما نقش اصلی را فرهنگ سوسیالیسم بازی می‌کرد. فرهنگ مردم شوروی به ظاهر رنگ ملی داشت اما محتوای آن سوسیالیستی بود.

دولت شوروی در زمینه زبان و فرهنگ ملی به خاطر التفاتی که به زعم خود نشان داده بود سعی داشت تا تاریخ و فرهنگ هزارساله، آداب و رسوم و اعتقادات دینی مردم را به صورت حساب شده از میان بردارد. در آن زمان همه آداب و رسوم تاریخی و اعیاد از جمله عید نوروز به عنوان میراث مضر گذشتگان تبلیغ و اعیاد جدید و ساختگی شوروی را جایگزین آن‌ها می‌شد.

اول ژانویه نخستین روز سال میلادی به عنوان عید عمومی مردم برگزار می‌شد و عید ملی-اسلامی نوروز به عنوان باقیمانده دین و ارتجاع معرفی می‌گشت.

دولت شوروی برای روسی‌گردانی اقوام غیر روس سیاست تبلیغ بی‌دینی را دنبال کرد. این سیاست تنها بر علیه دین اسلام بود. مثلاً زمانی که حزب کمونیست ارگان عالی دولت شوروی برای برپایی جشن‌های هزارمین سالگرد قبول مسیحیت قانونی به تصویب

کرده هدیه‌هایی خریداری می‌شود. خانم‌ها؛ دختران و عروس‌ان به خانه تکانی می‌پردازند. همه سعی دارند تا با خانه‌ای تمیز؛ لباس‌های جدید و با روحیه‌ای شاداب وارد سال نو شوند. مردم بدون اینکه در جریان سال‌های شمسی قرار بگیرند عید نوروز را اول سال می‌دانند. نوروز بهار آرزوهاست. سالی که با زنده شدن دوباره طبیعت نور امید و خوشبینی را در قلب انسان‌ها روشن می‌سازد. نوروز برای امیدها و آرزوها نقطه آغازین است.

سمنو که از دو-سه هفته قبل از عید آماده می‌شود، در عین حالی که سمبل بیداری طبیعت، برکت، گندم و نان می‌باشد، نشانه جوانه زدن امیدهای انسان و وابستگی بشر به طبیعت نیز هست.

سمنو با گندم؛ جو؛ عدس و بعضی دیگر از حبوبات تقدس می‌یابد؛ نغمه‌ها سروده می‌شود و آرزوها به آن گفته می‌شود و ترانه‌هایی مثل: "سمنی ساخلا منی، هر ایل گو‌پیرده رم سنی"، «سمنو منو نکهدار، هر سال تو رو سبزی می‌کنم» خوانده می‌شود. در سفره عید سمنو که در میان شمع‌ها قرار می‌گیرد دل‌ها را نوازش می‌کند. در آذربایجان برای سفره عید تدارکات به خصوصی وجود دارد. خانواده‌هایی که به ندرت برنج می‌خورند برای سفره عید پلو تهیه می‌کنند. در برخی از شهرها و روستاها همانند ایران سفره هفت سین می‌چینند.

مراسم عید در آذربایجان از روز سه‌شنبه (چهارشنبه سوری) آغاز می‌شود. در این روز مردم در حیاط خانه‌ها یا در محله‌ها، آتش روشن می‌کنند؛ با تفنگ‌ها و با گلوله‌های مخصوص به تیراندازی می‌پردازند و همه جا را روشن می‌سازند. هرکس به اندازه توانائی‌اش از روی آتش می‌پرد و می‌گوید: «همه دردها و رنج‌هایم بر روی آتش ریخته شود».

بچه‌ها مراسم عید نوروز را با شوق بیشتری برگزار می‌کنند. آن‌ها نوروز را تبدیل به یک عید کودکانه می‌کنند. آن‌ها با تخم مرغ‌های رنگ کرده باهم مسابقه می‌دهند و به ترتیب از روی آتش می‌پرند.

در بعضی از روستاها بازی‌های مخصوص عید به صورت ایلی و دسته جمعی برگزار می‌شود و بازی‌هایی مانند کوسا؛ گودو به صورت تئاتر به نمایش در می‌آید و از جنگ بین خروس‌ها و یا سگ‌ها هم به حالت تفریحی استفاده می‌شود.

در چهارشنبه سوری پس از خاموش شدن آتش‌ها بر سفره عید می‌نشینند و سپس مراسمی مانند پاییدن در، از در و دیوار کیسه و کلاه انداختن و... به اجرا در می‌آید. دختران جوان در را می‌پایند و اولین جمله را که می‌شنوند تفسیر می‌کنند. در عین حال فال انگشتر، حنا بستن، پوشیدن لباس پسر از طرف دختران و رفتن به خانه‌های همسایه از صحنه‌های دیدنی این مراسم است.

از صبح روز چهارشنبه به کنار چشمه‌ها . رودخانه‌ها می‌روند، از روی آن‌ها می‌پرند، آب چشمه به منزل می‌آورند و حتی حیواناتشان را در آب چشمه سیراب می‌کنند که این مراسم در بعضی از روستاها واجب و ضروری شمرده شده و از آن به عنوان خیر و برکت یاد می‌کنند. در عید نوروز دیدار بزرگان خانواده و خویشان و بستگان، زیارت قبور و دیدار خانواده‌های داغدار از جمله مراسمی است که اهمیت فراوانی به آن داده شده است.

از دیگر خصوصیات بارز عید نوروز آن است که مردم از آن به عنوان عید صلح و دوستی و وحدت و یکپارچگی یاد می‌کنند و طبق آیین‌های باستانی، آن‌هایی که قهر هستند آشتی می‌کنند و قهر و کینه از میان برداشته می‌شود. مراسم نوروز که از چهارشنبه سوری آغاز می‌شود تا ۲۱ مارس ادامه دارد. در آذربایجان بر خلاف ایران مراسم سیزده به‌در برگزار نمی‌شود. تنها روز ۲۱ مارس تعطیل است اما حال و هوای نوروز هنوز ادامه دارد.

عید نوروز که احترام به آتش، آب و سرسبزی را در خود حفظ نموده است یادگار زرتشت بزرگ با سه اصل گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک است.

مراسم نوروز در کشور هند جشن «هولی»

این جشن برای مدت پنجاه روز در ایام بهار تمام فعالیت‌های دیگر را در منطقه براج (ماتهورا-ورینداوان) تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

هولی یکی از بزرگترین جشن‌های هند است که علاقمندان زیادی داشته و با توجه به رنگ سحرآمیز آن هیچ جشن دیگری نمی‌تواند با آن رقابت و برابری نماید. در این ایام تمام فعالیت‌ها در این منطقه با روح هولی آمیخته می‌شوند. در معابد هر روز از گولال (پودر رنگی) برای استحمام مذهبی خدایان استفاده می‌شود.^۱

جشن بزرگ و پر آب و رنگ هولی هر سال در ماه فالگونه (فوریه-مارس) در تمام بخش‌های کشور هند برگزار می‌شود. این جشن در فصلی که نه سرد است و نه گرم و درختان با انواع گل‌های دلفریب می‌شکفد، اتفاق می‌افتد.

بر اساس افسانه‌ای، روزگاری شاه مقتدری به نام هیرانکاشیپو بر زمین حکم‌فرمایی می‌کرد. تکثیر او به حدی بود که دعوی خدایی کرد و به مردم فرمان داد تا او را بپرستند. اما پراهلد، تنها پسر شاه، از پذیرفتن پدرش به عنوان «خدا» امتناع کرد زیرا او فقط به راما، یکی از صور تجلی ویشنو، اعتقاد راسخ داشت.

شاه برای پسرش به انواع تنبیه‌های خشن متوسل شد و حتی کمر به قتل او بست. اما هر بار پراهلد نام ویشنو را بر زبان می‌آورد، نجات پیدا می‌کرد. بالاخره هولیکا، عمه پراهلد، با ادعای اینکه آتش بر او اثر ندارد، کودک (پراهلد) را در دامنش گرفت و در آتش نشست تا او زنده زنده در آتش بسوزد (اما در واقع قصد نجات او را داشت). وقتی شعله‌های آتش خاموش شد، پادشاه دریافت که کودک نجات یافته اما عمه‌اش در آتش هلاک شده است.

افسانه دیگری با هولی ارتباط دارد، درباره قتل کامای زیبا، خدای عشق به دست شیواست.

ترجمه مینو سینیان

کارشناس ارشد بخش فرهنگ کمیسیون ملی یونسکو در ایران


بر اساس این افسانه، زمانی که شیوا به حالت تفکر عمیق فرو رفته بود، پرواتی، دختر هیمالیا که سخت دلبسته شیوا بود، می‌خواست با او وصت کند. اما شیوا که یک ماهیوگی بود، توجهی به او نشان نمی‌داد. کاما برای اینکه شیوا را عاشق پرواتی کند، حواس او را پرت می‌کند. شیوا بر او خشم گرفت و بی‌درنگ ای خدای کمان‌دار (کاما) را به تلی از خاکستر تبدیل کرد. شیوا بعدها با شفاعت پرواتی زندگی را به کاما برگرداند.

بر اساس روایت دیگری، هولی همان شیطان مونث، پوتاناست که در سریمادب‌هاگاواتا نقل شده است که سعی کرد با گذاشتن سینه زهرآگینش در دهان کریشنای کودک او را از پا درآورد.

کریشنا که می‌دانست با چه کسی سروکار دارد، چنان محکم سینه پوتانا را مکید که جان از بدنش خارج شد. این افسانه مشهور اضافه می‌کند که بدن مرده ناپدید شد و بنابراین گاو چرانان ماتهورا تمثال او را سوزاندند. از آن به بعد ناحیه ماتهورا، زادگاه کریشنا، مکان اصلی بگزاری جشن هولی شد.

آیین جشن دو روز است. روز اول آتشی بزرگ در غروب و یا شب هنگام روشن می‌شود قبل از آن، آتش بزرگ دیگری بر روی مکان دیگری که از قبل آماده شده، روشن می‌شود و تمثالی از هولیکا که از خیزران و بولیا ساخته شده در حرکت دسته جمعی منظم به همراه خوانندگان و نوازندگان محلی به وسیله برهمن‌ها با تشریفات به محل حمل می‌شود. تمثال در وسط تل آتش گذارده می‌شود و دستیار برهمن هفت بار بر آن طواف می‌کند و قبل از اینکه آن را آتش بزنند، اشعاری را در ستایش هولی ذکر می‌کنند. مفهوم آن اشعار جملات زیر است:

- روشن کردن آتش به عنوان نمادی از نابودی تمام شرهایی که در انسان وجود دارد.
- دعا به درگاه خدا برای رفاه و بهبودی بشر



... سپس مردم به خانه‌هایشان بر می‌گردند.
در روز دوم از صبح زود تا ظهر، مردم با هر کاست و عقیده مذهبی بر سر و روی دوستان و خویشان گرد رنگ می‌ریزند یا با آب‌فشان آب رنگی می‌پاشند.
پسرها و افراد کاست‌های پایین‌تر به خیابان‌ها می‌ریزند و در حالی که کلمات زشت و رکیکی به زبان می‌آورند با سرنگ، آب رنگی بر سر و روی هم می‌پاشند.
اما مسن‌ترها گردِ قرمز را به آرامی روی صورت هم می‌ریزند. مردم از رنگین شدن لباس‌هایشان ناراحت نمی‌شوند.

در غروب همان روز مردم شیرینی تعارف می‌کنند و دوستان سه بار همدیگر را در آغوش می‌گیرند و برای هم آرزوی خوشبختی می‌کنند. کودکان و نوجوانان برای ادای احترام بر پاهای بزرگ‌ترهایشان دست می‌کشند.
در ایالت پنجاب، سیک‌ها مراسم هولامووالا را یک روز بعد از مراسم هولی با شادمانی فراوان برگزار می‌کنند.^۲

۱. هولی. آیین‌ها هند (نشریه بخش مطبوعاتی-فرهنگی سفارت هند در تهران)، شماره چهارم، بهمن- فروردین ۱۳۷۶

2. Holli, Festivals of india, K. TR. Sharma, First Publication 1995, Pages 66-7.

می‌باشند که از مراسم ایرانیان به مراتب مفصل‌تر است. مردم شام نیز همین آیین را در اول ماه نیایش که یکی از ماه‌های رومی است برگزار می‌کنند.

چگونگی پیدایش نوروز در مصر

در رابطه با پیدایش نوروز در مصر روایت‌های مختلفی وجود دارد؛ عده‌ای معتقدند که نوروز از زمان کمبوجیه وارد این سرزمین شده است، یعنی از سال ۵۹۵ ق.م که کمبوجیه سرزمین مصر را تسخیر کرد. گروهی نیز معتقدند که نوروز در زمان خسرو پرویز سال ۶۱۹ وارد مصر شده است و برخی بر این عقیده‌اند که نوروز پس از ورود اعراب به مصر متداول شده است.

دکتر فواد عبدالمعطی صیاد که استاد دانشکده ادبیات عین‌الشمس است با نظر دکتر محمدی مخالف بوده و معتقد است: تاریخ ورود نوروز در مصر باستان در عهد حکومت داریوش جانشین کمبوجیه، بوده است. در زمان این پادشاه روابط فرهنگی مصریان و ایران محکم و استوار بوده است. مورخان و پژوهشگران نقل کرده‌اند که داریوش بعضی از اصطلاحات تقویم مصری را به سرزمین خود آورده است.

عقیده افرادی که ورود نوروز در مصر را پس از ورود اعراب به این سرزمین می‌دانند نیز مردود است چرا که این‌ایاس روایت‌هایی را برای ما نقل کرده است که نشان می‌دهد؛ مصریان قبل از ورود اسلام به مصر نوروز را برگزار می‌کردند و با آداب و سنن ایرانیان نیز شباهت فراوانی داشت.

همچنین وی می‌گوید یکی از آداب و سنن پادشاهان قبطی در این روز (صبح‌گاه روز اول سال نو) این است که مردی خوش سیما، خوش لباس، خوش سخن، خوشبو و معطر بدون اطلاع قبلی وارد اتاق پادشاه شده و در مقابل او می‌ایستد.

نوروز قبطی در مصر با نوروز در ایران هر چند از لحاظ زمان برگزاری تفاوت دارد ولی در اصل یکی است زیرا مصریان جشن نوروز را از ایرانیان گرفته و با همان نام و آداب و سنن برگزار می‌کردند. نوروز مصری (قبطی) هر سال با آغاز فصل زراعی و زمانی که رود نیل طغیان کرده و زمین‌های اطراف خود را سیراب می‌سازد، آغاز می‌شود. به عبارت دقیق‌تر روز دهم یا یازدهم از ماه سپتامبر یعنی روز اول ماه توت که یکی از ماه‌های مصر باستان است.

مصریان باستان با آمدن فصل بهار و قرار گرفتن خورشید در برج حمل سال فلکی خود را آغاز می‌کنند و این روز به عقیده آنان آغاز خلقت نیز می‌باشد. توت حکیم معروف مصری آغاز سال نو مصریان را مقارن با ظهور ستاره شعرای یمانی در برج خورشید قرار داد و مصریان برای زنده نگه‌داشتن نام این حکیم فرزانه آغاز سال نو را به نام او ثبت کرده و آن روز به عنوان جشن ملی مصریان شناخته شد. از آنجایی که کشور مصر با داشتن رود نیل استعداد کشاورزی یافته و نیل تنها منبع درآمد آنان به شمار می‌آمد، لذا کاهنان مصری برای رود نیل و روزی که در آن طغیان می‌شود، احترام خاصی قائل بوده و آن را مقدس می‌شمارند و گاهی صفت الهی نی ز به آن داده‌اند.

هرودوت معتقد است که مصریان باستان اولین کسانی بوده‌اند که سال را به ۱۲ ماه تقسیم کرده و به پایان آن ۵ روز اضافه کردند. قلقدی صاحب کتاب صبح‌الاعشی می‌گوید: «نوروز که یکی از مشهورترین اعیاد مصر است از ایران باستان گرفته شده و به آن نام نیروز قبطی داده‌اند. این عید با همان نام و آداب و سنن ایرانی در مصر برگزار می‌شود».

وی در کتاب منهج الفکر نیز می‌گوید: «مصریان در آن روز شادی کرده، آتش می‌افروزند و آب بر روی یکدیگر

پادشاه از او می‌پرسد: کیستی، از کجا آمده‌ای، چه می‌خواهی، نامت چیست و چه چیزی با خود آورده‌ای؟
مرد پاسخ می‌دهد: من پیروز هستم، اسمم مبارک است، پادشاه خوشبخت را می‌خواهم و همراه خود سلامتی و خوشبختی را آورده‌ام و همزمان با سال نو آمده‌ام. و آنگاه در حضور پادشاه می‌نشیند.

سپس مردی با طبقی سیمین وارد می‌شود که در آن طبق گندم، جو، باقلا، نخود، نخودفرنگی، عدس، کنجد، تکه‌ای قند و دیناری طلا و درهمی از نقره (که در آن سال به نام پادشاه ضرب شده) و جامه‌ای ابریشم قرار دارد. طبق را در مقابل پادشاه قرار می‌دهد و سپس به پادشاه قرص نانی که از هفت رقم حبوبات پخته شده، تقدیم می‌کند. پادشاه تکه‌ای از این نان را میل می‌کند و بقیه را به ملازمان و درباریان می‌دهد.

پس از این مراسم وزرا، پرده‌داران، مسئولان خراج و ارتشیان بر حسب پست و مقامشان وارد می‌شوند. پادشاه می‌گوید: این یک روز از سال نو است و ما باید آنچه زمان را فرسوده و کهنه کرده است، نو کنیم. سپس دستور می‌دهد هرچه در اطراف او پارچه و لباس است بین سربازانش تقسیم کنند. بعد از آن لباس‌ها و پارچه‌های نو جایگزین آن‌ها می‌کند و می‌گوید در سرشت پادشاهان نیست که با عوام برابر باشند و لاس‌های تابستانی و زمستانی خود را برای سال آینده نگه دارند.

با خواندن این متن متوجه می‌شویم که آداب و سنن مصر و ایران در این زمینه با یکدیگر شباهت دارند.
در زمان حکومت فاطمیان، عید نوروز به یک جشن ملی تبدیل شده بود. در این عید رسمی خلیفه و خانواده‌اش و تمام مسئولان کشوری شرکت می‌کردند، خصوصاً در ظهور شیعیان در ایران، چراکه رابطه فاطمیان با ایران در تمام طول حکومت‌شان قطع نشده بود.
مقریزی درباره عید نوروز در میان فاطمیان می‌گوید:

«نوروز یکی از اعیاد رسمی مصر در آن زمان بود، در آن روز بازارها تعطیل می‌شد، رفت و آمد در راه‌ها کم می‌شد، لباس و پوشاک به کارمندان و خانواده‌شان تقسیم می‌شد، عیدی و نیازهای نوروز به آنان داده می‌شد و مردم در آن روز آتش می‌افروختند و آب بر سر و روی یکدیگر می‌پاشیدند».

نامبرده به نقل از ابن زولاق می‌گوید: «در سال ۳۶۳ قمری خلیفه فاطمی (المعزالدین الله) افروختن آتش و پاشیدن آب در نوروز را منع کرد. سال بعد افروختن آتش و پاشیدن آب از طرف مردم شدت یافت، مردم به کوچه و بازار ریختند و آن بازی‌ها را به شهر قاهره کشادند و به مدت سه روز به لهو و لعب پرداختند، بازارها را آذین‌بندی و چراغانی کردند.

به همین سبب خلیفه ناچار شد دستور دهد تا در خیابان‌ها جار بزنند که مردم دست از این اعمال بردارند و چون مردم به دستور او توجه نکردند، تعدادی از آن‌ها را دستگیر کرد و در زندان‌ها انداخت و تعداد دیگری را برای تنبیه سوار بر شتر دور شهر گرداند. علی‌رغم این مخالفت‌های خلیفه فاطمی به خاطر حفظ حرمت و زیان نرسیدن به مردم، این مراسم همچنان به قوت خود باقی ماند و نوروز جزو اعیاد رسمی کشور محسوب شد و این جشن بطور واضح و آشکار در زمان خلافت الامربالله (۵۴۹-۵۲۴ ق) متجلی گشت و شکل نهایی خود را باز یافت.

مقریزی می‌گوید: در زمان این خلیفه فاطمی در عید نوروز لباس‌های مردانه، زنانه و مایحتاج نوروز از قبیل مواد غذایی مانند خربزه، انار، خوشه‌های موز، سبدهای خرما، به، حلیم با گوشت مرغ، گوسفند، گاو و نان میان مردم تقسیم می‌شد، مردم در این مراسم از میان خود مردی به نام میر نوروز انتخاب می‌کردند. او معمولاً صورت خود با آرد یا ذغال می‌پوشاند، سوار بر الاغ می‌شد و جامه قرمز به تن می‌کرد و در کوچه و بازار شروع به گشت و گذار می‌نمود.

او از مردم طلب عیدی می‌کرد و مانند مأمور مالیات

دفتر مخصوصی در دست می‌گرفت و در صورت عدم دریافت پول و عیدی به صورت آن‌ها آبی آغشته به کتافات می‌ریخت. مردم در آن روز به شوخی می‌پرداختند و به طرف یکدیگر پوست و آشغال پرتاب می‌کردند. در آن روز معمولاً فقرا در خیابان‌ها به گشت و گذار مشغول می‌شدند و اغنیا و ثروتمندان از خانه خود بیرون نمی‌آمدند. پلیس هم با مشاهده این اعمال اعتراض نمی‌کرد و سکوت اختیار می‌نمود. اگر کسی باهم از این موضوع اطلاع نداشت و به خیابان‌ها می‌رفت دیگران به عنوان مزاح به او آب‌های کتیف می‌پاشیدند و لباس‌های او را آلوده می‌کردند. مگر اینکه به آن‌ها پولی می‌پرداخت و خود را از این مخمصه نجات می‌داد، چه بسا محصلان در مدارس به عنوان شوخی ه معلمان خود هجوم آورده و آن‌ها را تهدید به انداختن در چاه می‌کردند مگر آنکه پولی به آن‌ها می‌دادند و خود را رها می‌ساختند.

چون انجام دادن این گونه اعمال توسط مردم عامی در خیابان‌ها خارج از ادب و نزاکت بوده بعضی از حکام مصر مجبور به اتخاذ تصمیماتی می‌شدند تا از این اعمال جلوگیری کنند. مانند سلطان الظاهر برقوق که در قرن ۸ هجری حکومت می‌کرد. از این پس جشن نوروز تنها به صورت شادی و قدردانی از نعمت‌های الهی که به واسطه رود نیل به آن‌ها اعطا شده تبدیل شد. در این روز فرخنده مردم بهترین تبریکات خود را به یکدیگر ابراز می‌کردند و شعرا نیز بهترین اشعار خود را در رقابت با یکدیگر می‌سراییدند، از این قصاید می‌توان به سروده‌ای که تمیم بن المعز لدین الله فاطمی به مناسبت نوروز برای برادرش العزیز بالله خلیفه فاطمی تقدیم کرده، اشاره نمود در این قصده ۱۸ بیتی او پس از مدح برادرش چنین می‌گوید:

فان طاب نوروز و عید فانما
بنورک اضحی ذاً و ذاً و هو طیب

اگر نوروز و عید بر ما خوش و گوارا شود
به لطف و برکات وجود شماسست و وجود شما بر ما
گواراست.

هورژین...

خورجین واژه‌ای است که در حوزه ایران فرهنگی و برخی زبان‌های رایج در آن، همچون پشتو، بلوچی، ترکی و ارمنی به کار می‌رود. خورجین در زبان پهلوی bārak و bār-ljāmag نامیده شده است. ترکمن‌ها آن را غُرچین، سیستانی‌ها خُورَه یا خُرج، بختیاری‌ها هورژین، هور یا حور، و یزدی‌ها و بردسیری‌ها خورَه می‌نامند.

در سفرنامه‌ها و متون تاریخی نیز به خورجین با همین نام یا با نام‌های دیگر آن، مثل باردان اشاره شده است. ناصر خسرو در سفرنامه‌اش، باردان را وسیله‌ای برای حمل و نقل توصیف کرده است. پادشاهان صفوی خورجین‌های زینتی و زیبا را به عنوان هدیه به سفرا و افراد خاص می‌دادند.

خورجین ابزار دست کوسه‌گلین، نوروزخوان و جز اینها برای جمع‌آوری هدایای مردم است. در اینجا هورژین سوغات بازارگردی در گذر از راسته‌های فرهنگی است. از طعم و صدا تا موسیقی و خاطره. تلاش شده در این بخش آنچه در ارتباط با موسیقی و نواهای نوروزی است خدمت خوانندگان ارائه گردد؛

آیین خنیاگری و نغمه‌های نوروزی

محمدرضا درویشی
آهنگ‌ساز، پژوهشگر موسیقی
و مؤلف دائرةالمعارف سازهای ایران

جشن نوروز در ایران پس از اسلام و در دوره خلفای اموی تا حدی از رونق افتاد و محدود شد، اما از دوره خلفای عباسی با نفوذ خانواده‌های ایرانی در دستگاه خلافت، بسیاری از سنت‌های ایرانیان از جمله نوروز - رواجی مجدد یافت.

ایرانیان همیشه مشوق شادی، جشن و سرور و ستایش پاک‌ها بوده‌اند. در مطالعه سنت‌های قدیم ایرانیان در می‌یابیم که در گذشته جشن‌های فراوانی برگزار می‌شده که امروزه به غیر از یکی دو جشن نام بسیاری از آنها نیز فراموش شده است. کثرت جشن‌ها هم به دلیل یادآوری وقایع مهم زندگانی معنوی و باورهای دینی بوده است و هم امکانی برای نزدیکی بیشتر انسان‌ها برای مقابله با سختی‌ها و نیروهای شر. حال با چنین اهمیتی که نوروز داشته است، آیین خنیاگری آیا می‌توانست در مقابل آن سکوت نماید؟

در ایران به مانند بسیاری از تمدن‌های کهن، برای هر موضوع شاخصی، الحان و نغمه‌هایی در موسیقی وجود داشته است. به طور کلی در تمام فرهنگ‌های کهن، شئون مختلف زندگی مادی و معنوی مردم با موسیقی در ارتباط بوده است. به دیگر سخن، موسیقی در این تمدن‌ها موضوعیت خاص داشته است.

آیین خنیاگری، شاخص‌ترین چهره ارایه موسیقی در ایران قدیم و البته همه تمدن‌های کهن بوده است. خنیاگران فقط به اجرای موسیقی نمی‌پراختند، بلکه تا حدی، هدایت روحی و معنوی مردم را نیز در دست داشتند. اینان، حافظان، راویان و ناقلان سنت‌های شفاهی و روایت‌های ملی- مذهبی بودند.

اساطیر در قالب روایت‌های آنان از نسلی به نسلی زنده می‌شدند. خنیاگران طیب روحی و معنوی جامعه خود بودند و گاه به نوعی موسیقی درمانی- در جوامع

کهن‌تر، جادو پزشکی - نیز دست می‌زدند. خنیاگران دارای خصوصیات و صفات زیادی بودند که از آن جمله می‌توان به بداهه سرایی، بداهه خوانی، بداهه نوازی، روای و نقل روایت‌های تاریخی، ملی، مذهبی و عاشقانه و قدرت نفوذ معنوی و روانی بر جمع و اشاره کرد. همین درجه از اهمیت خنیاگران بود که به آنان اهمیت و اعتبار غیر قابل وصفی می‌بخشید.

با ورود اسلام به ایران، سنت خنیاگری - که قابل از آن نیز حوزه‌های مختلفی را در بر می‌گرفت شاخه شاخه شد. گروهی از خنیاگران فقط به نقل و روایت اساطیر ملی و حماسه‌ها پرداختند که نقالان و شاهنامه خوانان و بیت خوانان کردستان و شعر خوان‌های مازندران و ... از این زمره‌اند.

گروهی به نقل روایات و حماسه‌های اسوه‌های مذهبی اسلام پرداختند که مصیبت خوانان، مرثیه خوانان و تعزیه خوانان از این دسته‌اند. گروه‌های دیگر نیز هر کدام به طور نسبتاً جداگانه، بخشی از وظایف آیین خنیاگری را به عهده گرفتند و در این میان موسیقی دانانی هستند که بخش قابل توجهی از سنت خنیاگری یا به اعتباری سنت «گوسان» ها و «اوزان» ها را به تنهایی بر دوش کشیده‌اند. در این زمینه می‌توان به عاشیق‌های آذربایجان، بخشی‌های ترکمن صحرا و شمال خراسان، سائره‌های بلوچستان، عاشق‌های قشقای و ... اشاره کرد.

گروه‌های دیگری نیز بودند که در محدوده کمتری از عملکرد نسبت به گروه‌های یاد شده قرار داشتند که نوروز خوان‌ها و بهار خوان‌ها از این جمله‌اند و اینان بازماندگان سنت خنیاگری قدیم ایران هستند که بخش‌هایی از این سنت راسینه به سینه به زمان حال رسانده‌اند.

بنابراین از یک طرف با رویدادی بزرگ به نام نوروز مواجهیم و از طریق دیگر با یک سنت کهن که همان آیین خنیاگری است رو به رو هستیم.

این دو پدیده نه تنها در ارتباط با هم قرار می‌گرفته‌اند، بلکه حتی مکمل و لازم و ملزوم هم نیز بوده‌اند. به دیگر سخن، آیین خنیاگری از طرفی با اسطوره‌ها و آیین‌ها و از طرف دیگر با شئون مختلف زندگی مردم پیوند داشته است و به همین دلیل با آیین و رویداد بزرگی چون نوروز عجین بوده است. بدین ترتیب از دیر باز شاخه‌ای از سنت خنیاگری به شکل مستقل به نوروز پرداخته است.

بررسی ارتباط موسیقی و آیین خنیاگری با جشن سال نو (نوروز) در ایران باستان و دوره اسلامی موضوع مفصلی است که در این مقدار نمی‌گنجد. در اینجا فقط به آنچه در این رابطه در دوره معاصر مشاهده شده و روی داده است پرداخته می‌شود.

آنچه امروز از موسیقی مربوط به بهار و نوروز به دست ما رسیده است در چهار گروه اصلی قابل تقسیم است:

۱. آیین نوروز خوانی:

نوروز خوانی (بهار خوانی) از جمله آیین‌های کهن ایرانی است که تا چند دهه پیش به شکل گسترده‌تری در بسیاری ساز نواحی ایران به ویژه البرز شمالی و جنوبی، مازندران، گیلان و تالش و دیلمان، کومش، طالقان و ... رواج داشت و امروز به شکل خیلی پراکنده در روستاهای دور دست نواحی یاد شده مشاهده می‌شود.

گمان می‌رود که مضمون این آیین در قبل از اسلام، علاوه بر توصیف طبیعت و بشارت بهار، در ستایش اهورامزدا، مدح شاهان، امیران، بزرگان و مردم گشاده دست و خوشرو بوده است.

این آیین پس از اسلام به ویژه از دوران صفوی خود را با مضامین روایات و احادیث اسلامی به ویژه شیعه

منطبق کرده و به حیات خود ادامه داده است. نوروز خوانان خنیاگران گمنام و دوره گردی بودند که از حدود ۱۵ روز مانده به نوروز بر در هر خانه ای بهار را با شعر و آواز نوید می‌دادند. خصوصیات مهم نوروز خوانان (به مانند همه خنیاگران) بداهه سرایی و حافظه قوی شعری بوده است. کار نوروز خوانان با فرارسیدن بهار به پایان می‌رسید.

نوروز خوانان غالباً مایل نبودند تا از طرف مردم محل سکونتشان شناخته شوند به همین دلیل در مناطقی دور از محل سکونت خود، به نوروز خوانی می‌پرداختند. بسیاری از اوقات نوروز خوانان کومشی و طالقانی به مازندران می‌رفتند و نوروز خوانان مازندرانی در کومش و طالقان به نوروز خوانی می‌پرداختند.

نوروز خوانان یکی از عوامل مهم تبادلات و نقل و انتقالات فرهنگی و موسیقایی در شمال و جنوب البرز محسوب می‌شدند. اشعار مورد استفاده توسط نوروز خوانان به زبان فارسی و نیز لهجه‌ها و گویش‌های محلی است. این اشعار از بخش‌های مختلفی تشکیل می‌شود که هر بخش نغمه مخصوص به خود داشته است.

نوروز خوان غالباً در بخش اول، پس از ستایش خداوند و مدح پیامبر (ص) به توصیف امامان (ع) می‌پردازد. در پایان این بخش ممکن است از برخی روایت‌ها و داستان‌ها، مانند قصه آدم و حوا حضرت ابراهیم و ... نیز استفاده شود. در بخش دوم، نوروز خوانان در توصیف صاحب‌خانه بداهه سرایی می‌کنند. در این بخش امکان آرایه طنز و هجو یا ستایش و تمجید وجود دارد و بخش سوم، در توصیف بهار و نوروز است.

این توصیف یا به صورت مستقل در قسمتی از نوروز خوانی انجام می‌شود و یا به صورت ترجیع بند توسط همراهان نوروز خوان در جابه‌جای بخش اول انجام می‌شود.

نغمه های نوروز خوانی بسیار ساده و روان است. این سادگی و روانی به دلیل این است که نوروز خوانان معمولاً موسیقی دانان حرفه ای نبوده و از جمله مردم عادی روستا بوده اند نیز در سادگی و پلایش نغمه های نوروزی موثر بوده اند. جمله های موسیقی غالباً کوتاه اند و دامنه صوتی آنها معمولاً از یک تتراکورد (دانگ) فراتر نمی رود.

این جمله موسیقی مرتباً تکرار شده و با هر تکرار (به خاطر انطباق با شعر) تغییرات چندی را پذیرا می شوند. نوروز خوانی یک موسیقی صرفاً آوازی است و در اجرای آن از هیچ سازی استفاده نمی شود.

موضوعات مطرح شده در آیین نوروز خوانی دامنه وسیعی داشته است. نوروز خوان به توصیف و بازگویی احساسات مردم در بازنگری دوباره بهار و نوروز می پردازد، نوروز خوان به تبلیغ افکار آیینی و اعتقادات مذهبی می پردازد. نوروز خوان در بازگویی وقایع ناگوار سیاسی - اجتماعی به شیوه تمثیلی و کنایی و غالباً در قالب طنز و هجو به عنوان ناقل اخبار و وقایع از نقطه ای به نقطه دیگر عمل می کرده است.

۲. ترانه های نوروزی

در برخی از نواحی ایران که آیین نوروز خوانی بدان گونه که ذکر شد متداول نبوده است، توصیف بهار و نوروز در قالب ترانه هایی چند صورت می گرفته است. از آنجا که این نوع ترانه ها غالباً توسط خنیاگران حرفه ای اجرا می شده، معمولاً از پیچیدگی بیشتری در موسیقی برخوردار بوده است و از نظر فرم نیز تشکیل یافته تر می باشند. این ترانه ها اغلب توسط یک یا چند ساز متداول در محل همراهی می شده است.

۳. ردیف دستگاهی و موسیقی قدیم ایران

امروزه در ردیف دستگاهی موسیقی ایران، چند گوشه با عناوین «نوروز عرب» «نوروز صبا» و «نوروز خارا» در دستگاه راست پنجگاه و همایون اجرا می شود. قدر مسلم آن است که این گوشه ها بازمانده و تداوم یافته نمونه هایی در موسیقی مقامی قدیم ایران هستند. در موسیقی قدیم ایران «نوروز خارا» شعبه ای از مقام نوا، «نوروز عرب» و «نوروز عجم» شعبه هایی از مقام رهاوی و «نوروز ساده» شعبه ای از مقام بو سبیلک و حسینی بوده است.



موسیقی و نوروز در حوزه فرهنگی ایران

بهر روز وجدانی

عضو هیات علمی پژوهشکده مردم‌شناسی

موسیقی لطیف‌ترین و زیباترین هنرهاست. زبانش و پیمایش همدلی، دوستی و صلح و صفا را تبلیغ می‌کند. تمام مردم دنیا احساسات درونی و بیرونی، غم و شادی، درد و رنج، عواطف و احساسات و بالاخره باورها و اعتقادات خود را به زبان موسیقی می‌سرایند. از این رو موسیقی از سایر هنرها تاثیرگذارتر است. موسیقی ایرانی نیز از این اصل و قاعده جدا نیست.

موسیقی ایرانی مجموعه‌ای است از تمام موسیقی‌هایی که از هزاران سال پیش تا کنون تحت نام‌ها و عناوین مختلف در ادبیات شفاهی و مکتوب ما از آن یاد شده و تاثیرات و نمود آن در تمامی رفتار، کردار و گفتارمان دیده می‌شود.

موسیقی ملی کشورمان ریشه‌ای کهن و طولانی در پهنه تاریخی و جغرافیایی ایران دارد و همانند موسیقی سایر اقوام و ملل جهان نمی‌توان برای آن مبدا زمانی یا مکانی مشخص و روشنی را قائل شد و یا اینکه آفرینش آن را به فرد یا افرادی نسبت داد یا بهتر است این نظریه را در خصوص پیدایش موسیقی بپذیریم که: موسیقی همزاد بشر است و با خلقت او آغاز شده است. بیشتر تاریخ نویسان و لغت‌نامه نویسان «جمشید» پادشاه پیشدادی را پایه‌گذار نوروز و رسم‌های نیکوی آن دانسته‌اند و از رونق موسیقی آوازی و سازی در این دوران یاد کرده‌اند.

مسعودی در کتاب «مروج الذهب» جلد یک ص ۲۲۳ می‌نویسد:

«بیشتر مردمان بر این عقیده‌اند که نوروز در روزگار جمشید پدید آمد و در پادشاهی اش آیین شد.»

«اگرچه در کهن‌ترین کتاب ایرانی یعنی اوستا نامی از نوروز نیست، لیکن از جمشید یاد شده است و به نوآوری‌های او اشاراتی رفته، همچنین در تاریخ «الأمم و الملوک» محمدبن جریر طبری و ترجمه آن از

ابوعلی محمد بلعمی وزیر آمده است: «... و علما را بفرمود (جمشید) که آن روز که من بنشستم به مظالم شما نزد من باشید تا هرچه در او داد و عدل باشد بنمایید تا من آن کنم و آن روز که به مظالم نشست روز هرمزد بود از ماه فروردین پس آن روز رسم کردند و بر گبران اکنون سنت گشت.» فردوسی توسی ضمن اشاره به مطلب فوق، حضور موسیقی را در مراسم نوروز یاد می‌کند:

بنوروز نو، شاه گیتی فروز /

بر آن تخت بنشست فیروز روز /

بزرگان به شادی بیاراستند /

می و رود و رامشگران برخواستند.

ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه صفحه ۲۱۹ در خصوص برگزاری مراسم عید نوروز در دربار پادشاهان ساسانی می‌نویسد که: «در ایام نوروز نواهایی خاص در خلوت پادشاه نواخته می‌شد که مختص همان ایام بود.»

پادشاهان ساسانی در ایام نوروز به عیش و نوش و شادی می‌نشستند و رامشگران درباری برای هر یک از روزها آهنگ ویژه‌ای ساخته و اجرا می‌کردند. به عنوان مثال نغمه‌های «باد بهار» یا «باد نوروز» «ساز نوروز»، «آیین جمشید»، «فرخ روز» به بارید نوازنده معروف دربار خسرو پرویز نسبت داده شده که در کلام شاعران معروف ایران از جمله نظامی آمده است:

چو در پرده کشیدی ساز نوروز /

به نوروزی نشستی دولت آن روز /

چو بر گفتی سرود نو بهاری /

عرق گشتی گل از بس شرمساری.

در متون قدیمی ادبی، تاریخی و موسیقی فارسی از نعمات نوروزی نام برده شده است ولی به قول شادروان روح‌الله خالقی این نام‌ها از لحاظ موسیقی کمکی به ما نمی‌کند: «یکی از نولقصی که مدت‌ها موسیقی ما داشته این است که برای حفظ و ضبط نعمات خط مخصوصی در کار نبوده و با آنکه آثار شاعران و ادیبان ما و باقیمانده نغمه‌های زیبای ما حافظی نداشته و فقط سینه به سینه از استاد به شاگرد منقل شده و حافظه فراموش‌کار ما نیز اغلب از یاد برده است. چنانچه در دیوان شاعرانی چون رودکی، فرخی، فردوسی، نظامی و منوچهری نام بسیاری از نعمات موسیقی ما محفوظ مانده ولی آهنگ این نواها که هر یک اثر ذوق سازنده‌ای بوده از بین رفته است».

موسیقی‌دانان و موسیقی‌نویسان سده‌های اسلامی نیز در آثارشان از نعمات نوروزی همراه با توضیحاتی که غالب آن‌ها برای بیشتر علاقمندان موسیقی ایرانی قابل درک و بازسازی نیست یاد کرده‌اند: ناز نوروز (ساز نوروز)، یاد نوروز، نوروز خُردک (نوروز کوچک یا نوروز صغیر که به آن نوروز خارا نیز گفته‌اند)، نوروز بزرگ (نوروز خاصه، نوروز سلطانی، نوروز کیقبادی)، نوروز عرب، نوروز عجم، نوروز صبا، نوروز اصل، نوروز بیاتی، نوروز رهاوی، نوبهار (نوبهاری)، نوروزی.

از میان تمام نعمات فوق در ردیف کنونی موسیقی ایرانی فقط سه نغمه زیر در دستگاه‌های همایون و راست پنج‌گاه اجرا می‌شود که معلوم نیست با آنچه تحت این نام‌ها در هزاران سال پیش اجرا می‌شده‌اند چقدر شباهت یا تفاوت دارند:

نوروز عرب، نوروز صبا، نوروز خارا

صفی‌الدین ارموی و عبدالقادر مراغی دو تن از بزرگان موسیقی ایران از نغمه‌های نوروزی در آثارشان نام برده‌اند و آهنگ نوروز (طریقه نوروز) در وزن رَمَل از جمله قدیمی‌ترین نعمات ایرانی است که توسط صفی‌الدین ارموی به خط موسیقی درآمده است و در صورت

کشف رمز و کلید نعمات آوانویسی شده توسط موسیقی‌دانان پژوهشگر و متفکر ایرانی بسیار راهگشا خواهد بود.

موسیقی در مراسم نوروزی ایلات و عشایر و روستائیان ایران نیز با شکوه و جلوه خیره‌کننده‌ای دیده می‌شود که به نوبه خود دیدنی و قابل بحث است. نمونه‌های شاخص و معروف این نوع موسیقی عبارتند از:

۱. نوروز خوانی در گیلان و مازندران

«سرودهای نوروزی که با آهنگ مخصوص خود اکنون در مازندران و گرگان در پیشباز سال نو و نوروز می‌خوانند ظاهراً سابقه بسیار قدیمی دارد. اشعای قدیمی آن را ایرانیان پس از اسلام فراموش کردند و یا دگرگون کردند و اکنون اصل آن‌ها در دست نیست. لیکن از مصمون برگردان و موضوع آن می‌توان دریافت که یادگارهای پیش از اسلام است.

اشعار نوروزی معمولاً در مقام شور خوانده می‌شود و برگردان‌ها را ضربی و تند می‌خوانند و آهنگ‌های ضربی و غیر ضربی شهر وانو، زهرا زهرا، قمرناز (در مایه ترک و افشاری) به ویژه آهنگ کتولی یا لیلی که بعضی از آن‌ها ظاهراً بسیار قدیمی است هنوز متداول است.

آهنگ لیلی جان چون با جمله «هی لیلی جان» آغاز می‌شود به هر دو نام لیلی جان یا کتولی معروف است. این آهنگ با عبارت «دلبر بنالم وای» پایان می‌گیرد. بعد از خواندن کتولی بلافاصله آهنگ ضربی را دنباله آن می‌خوانند.»

۲. مراسم میر نوروزی در کردستان

«از سنت‌های ارزنده معمول در کردستان، مراسم مربوط به «میر نوروزی» است که در گذشته با تفصیل و تشریفات زیاد برگزار می‌شده و هم اکنون مختصراً در مهاباد برپا می‌شود.

ساز زن‌ها که معمولاً تعدادشان به ۲۵ نفر می‌رسد و آوازخوان‌ها و سرود خوان‌ها که گاهی دسته جمعیه گاهی نوبتی و بعضی به صورت مشاعره آواز می‌خوانند»

نماد «نور» در طی قرون متمادی و در بیشتر اعتقادات دینی و مذهبی برای نمایاندن ماهیت حقیقت، نقشی بنیادین داشته است. اگر نماد را یک عنصر دینی و فرهنگی بنگاریم، این عنصر گاهی بیشتر از دین یا فرهنگی که در بطن آن پرورش یافته، عمر می‌کند. نماد «نور» ابتدا در آیین میتراپی و زروانی و بعدها در آیین زرتشتی و مانوی، حیات نمادین داشته و بعدها در دین و فرهنگ اسلامی، به نیکوترین وجهی پرورش یافته است.

منظور از «نور» حقیقتی است که انسان با خود به همراه دارد و باید آن را درک کند. از نظر شیخ اشراق سهروردی حیات ظهور و نورانیت است؛ «هر موجودی که از ذات خود غفلت نکند، ذاتش برای او ظهور خواهد داشت. چنین موجودی ورای ذات خود است و او نور مجرد محض است».

با اینکه سنت‌های نوروی در میان نسل جدید با فواموش شده‌اند یا معنا و مفهومی را القا نمی‌نمایند؛ در درون خود مفاهیمی عمیقی را نهفته دارند. نوروز، مژده پیروزی نور بر تاریکی و نیکی بر بدی است. نوروز روز آغاز سال نو است و نو شدن روح و جسم را در پی دارد. روشنی، گرمی و زاینده‌گی با این جشن پیوند دیرینه دارند.

گرامی داشت نوروز احترام به سنتی است که مبانی فرهنگی اسلام نه تنها مخالفتی با آن ندارد بلکه به قوام و ثبات آن افزوده است. حال چگونه می‌توان این نور تابیده از هزاره‌ها را نادیده انگاشت، نوری که به قول مولانا پایانی است بر پریشانی و شومی شیطان و مژده است بر آمدن صبح روشن:

شب رفت صبح آمد غم رفت قوح آمد

خورشید درخشان شد تابان چرخین بادا

آنچه تقدیم شما شد، حاصل تلاش مشترک دوستداران فرهنگ ایران زمین در جهت بیان و معرفی گوشه‌ای از زیبایی این جشن ملی بود.

تقدیم نگاه نازنین شما ...



نشریه داخلی الکترونیکی
شورای هماهنگی سازمان های غیردولتی
میراث فرهنگی - صنایع دستی و گردشگری کشور

برگرفته از
مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز بهار ۱۳۷۹
شماره نخست، نوروزنامه ۱۴۰۰

حامیان این شماره :



شورای عالی سازمان های غیردولتی
میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری



وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی

ICOM international council of museums
کمیته ملی ایكوم ایران



پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

e-tourism
Iranian E-Tourism Association
جامعه تخصصی گردشگری الکترونیکی ایران



خانه حیدرزاده - تبریز

تصویر: اسماعیل دادخواه